



مسئله‌شناسی رکود در بنگاه‌های صنعتی وابسته به صندوق‌های بازنشستگی در ایران

|| حمید بختیاری ||



به نام آنکه جان را فکرت آموخت



مسئله‌شناسی رکود در بنگاه‌های صنعتی وابسته به صندوق‌های بازنشستگی در ایران

حمید بختیاری

مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا

«نهاد پژوهشی صندوق بازنشستگی کشوری»

۱۳۹۸

عنوان: مسئله‌شناسی رکود در بنگاه‌های صنعتی وابسته به صندوق‌های بازنشستگی در ایران

مؤلف: حمید بختیاری

طراح جلد: علی‌اکبر محمدخانی

صفحه‌آرا: فاطمه هدایتی گودرزی

نوبت چاپ: اول

بها: ۲۵۰۰۰ تومان

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا محفوظ است.

نشانی: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به میدان قدس، کوچه محوی، پلاک ۴، طبقه اول، واحد

۱۰۱ کدپستی: ۱۹۳۴۶۱۳۷۸۱

مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا، نهاد پژوهشی صندوق بازنشستگی کشوری

تلفن: ۲۲۷۰۳۴۶۵ - ۲۲۷۰۳۴۶۷؛ دورنگار: ۲۲۷۰۳۹۰۳ - ایمیل: info@saba-psi.ir

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	پیشگفتار: صنعت در سراسیابی سقوط
	فصل اول: کلیات
۳۳	۱-۱- بیان مسئله
۳۴	۲-۱- اهمیت و ضرورت پژوهش
۳۴	۳-۱- اهداف پژوهش
۳۴	۴-۱- پرسش‌های محوری پژوهش
۳۵	۵-۱- روش پژوهش
۳۶	۶-۱- خروجی‌های پژوهش و کاربرد آن
۳۷	۷-۱- مدل مفهومی طرح
	فصل دوم: رکود و ماهیت آن
۴۱	مقدمه
۴۲	۱-۲- رکود در آینه آمار
۵۷	۲-۲- خروج از رکود
۵۷	الف - تشکیل سرمایه ثابت ناخالص
۵۹	ب - منابع طبیعی
۶۲	جمع‌بندی
	فصل سوم: دیدگاه اقتصاددانان راجع به رکود و سیاست‌های دولت در
	قبال آن
۶۵	مقدمه
۶۵	۳- الف - نهادگرایان
۶۶	۱- نهادهای مشوق توزیع مجدد
۶۷	۲- تضاد منافع بین گروه‌ها
۶۷	۳- عدم خود اجرایی قراردادهای
۶۸	۴- تنش‌زایی در سیاست خارجی و داخلی

۶۹ ۵- حقوق مالکیت غیرکارا
۷۰ ۶- رانت‌جویی، کوتاه‌نگری و توسعه‌نیافتگی
۷۰ ۷- نقش کسری مالی دولت در رکودتورمی موجود
۷۰ ۸- محیط کسب‌وکار و مسائل آن
۷۳ ۹- فساد
۷۴ ۱۰- رقابت‌پذیری
۷۸ ۳- ب - ساختارگرایان
۷۸ ۱- وابستگی تولید به واردات و فقدان سیاست‌گذاری‌های مناسب ارزی
۷۹ ۲- بهره‌وری پایین در تولید
۸۱ ۳- فقدان تولید دانش‌بنیان
۸۲ ۴- ضعیف بودن حمایت از تولید
۸۳ ۵- عدم تناسب میان فعالیت‌ها و اندازه بنگاه‌ها
۸۵ ۶- گستردگی بیش‌ازحد بخش خدمات
۸۶ ۷- دوگانگی شدید ساختار اقتصادی
۸۶ ۸- فقدان زنجیره ارزش
۸۸ ۹- صرفه‌های ناشی از مقیاس
۸۹ ۳- ج - اقتصاددانان نئوکلاسیک و مسائل اقتصادکلان
 ۱- عدم دسترسی بنگاه‌های تولیدی به نقدینگی و محدود شدن سرمایه‌گذاری ...
۹۱ ۲- بالابودن نرخ بهره و نرخ تورم و هزینه‌های تأمین مالی
۹۵ ۳ - نااطمینانی نرخ ارز
۹۷ ۴ - مسائل و مشکلات بازار سرمایه
۹۷ ۵ - سیاست‌های مالی ناکارآمد دولت
۹۹ ۶ - مسائل و مشکلات نظام بانکی
۱۰۸ ۳- د - بسته سیاستی خروج از رکود
فصل چهارم: علل رکود بنگاه‌های صنعتی	
۱۱۷ مقدمه
۱۲۶ ۴-۱- عوامل رکود شناسایی شده

۱۲۶	الف- علل و عوامل رکود مربوط به مسائل درونی بنگاه‌های صنعتی
۱۳۲	ب- علل و عوامل رکود مربوط به صنعت
۱۳۶	ج- علل و عوامل رکود در سطح ملی
۱۴۴	د- علل و عوامل رکود در سطوح فراملی
۱۴۴	۲-۴- علل رکود در هریک از بنگاه‌های صنعتی به تفکیک علت
فصل پنجم: جمع‌بندی و پیشنهادات	
۱۵۰	۵- الف - اقدامات در سطح بنگاه
۱۵۰	۵- ب- اقدامات در سطح صنعت
۱۵۱	۵- ج- اقدامات در سطح اقتصاد کلان
۱۵۲	۵- د- اقدامات در سطح فراملی
۱۵۳	منابع
۱۶۳	پیوست‌ها

پیشگفتار

صنعت در سراسیبهی سقوط

اقتصاد ایران در دولت‌های نهم و دهم سقوط شدید شاخص‌های نهادی مانند فساد، رقابت‌پذیری، محیط کسب‌وکار، حقوق مالکیت و شاخص ریسک‌پذیری را تجربه کرد که پیامدهای منفی آن تا امروز اقتصاد ایران را درگیر کرده است. در پایان دولت دهم، وضعیت اقتصاد به قدری نابسامان بود که دولت یازدهم یکی از اهداف اصلی خود را بازسازی اقتصادی قرار داد و در این مسیر سیاست‌های اصلاحی را در سطح نهادی در پیش گرفت. اگرچه سرعت بازسازی کیفیت نهادی بسیار کمتر از سرعت تخریب آن است و موفقیت‌ها در بازسازی نهادی بسیار تدریجی است اما به طور نسبی بهبودهایی در این شاخص‌ها حاصل شده است که آمارهای بین‌المللی نیز این موضوع را ثابت می‌کند.

در سطح کلان نیز مجموعه سیاست‌هایی که دولت دنبال کرد به بهبود شاخص‌های کلان انجامید. کاهش نرخ تورم از حدود ۳۵ درصد به زیر ۱۰ درصد از اقدامات بسیار مؤثر در این زمینه بوده است. تثبیت نرخ ارز و ثبات در این متغیر کلیدی، یکی از اقدامات موفق دولت بود که نمی‌توان آن را دست‌کم گرفت. باید توجه داشت در سطح کلان ثبات در نرخ ارز، از میزان نرخ ارز بسیار مهم‌تر است و این مهم در دولت یازدهم اتفاق افتاد. دستاورد دیگر دولت کاهش نسبی، اگرچه اندک، در نرخ سود بانکی است و این سیاست در حالی پیگیری شد که کشور با بحران بزرگ بانکی روبه‌رو بود. در کنار این سیاست دولت تلاش کرد با اقدامات مکمل هزینه تأمین مالی بنگاه‌ها را کاهش دهد. تجدید ارزیابی وام‌ها و تسهیلات بنگاه‌ها از جمله این اقدامات بود. دولت این امکان را برای بنگاه‌ها ایجاد کرد تا وام‌های خود را تجدید ارزیابی کنند و نرخ سود تسهیلات خود را از نزدیک ۲۵ درصد به نرخ ۱۸ درصد برسانند؛ این سیاست هزینه تمام‌شده پول را برای بنگاه‌ها کاهش داد. پرداخت تسهیلات رونق به ۱۷ هزار بنگاه

اقتصادی که با پرداخت ۲۴ هزار میلیارد تومان در سال ۹۴ پیگیری شد، بخش دیگری از اقدامات دولت برای خروج از رکود بنگاه‌های اقتصادی بود. قانون رفع موانع تولید و حمایت از تولید رقابت‌پذیر (=رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور)، از دیگر اقدامات قابل قبول دولت باهدف خروج از رکود بود. این قانون شرایطی را برای بنگاه‌ها ایجاد کرد تا بتوانند بدهی‌ها و مطالبات خود را با دولت تهاتر کنند. این مهم ظرفیت بسیار بزرگی در اختیار بنگاه‌ها قرار می‌دهد که هنوز به‌طور کامل از این ظرفیت استفاده نشده است. بر اساس این قانون شرکت‌هایی که به دولت بدهی دارند (در قالب مالیات، هزینه انرژی و...) می‌توانند این بدهی را با مطالبات خود از دولت تهاتر کنند. در مواردی حتی تهاتر سه وجهی نیز ممکن شده است. برای مثال شرکت الف از دولت، دولت نیز از شرکت ب و شرکت ب از شرکت الف طلب داشته است و این بدهی با سازوکاری تهاتر شده است. شرکت‌های پیمانکار وزارت راه یا وزارت نیرو از این روش استفاده کردند یا ذوب‌آهن بدهی خود را با مطالبات سهامدار خود یعنی سازمان تأمین اجتماعی تهاتر کرده است. دولت همچنین ممنوعیت خروج ماشین‌آلاتی که به دلیل بدهی مالیاتی یا بیمه محدود شده بودند را رفع کرده است.

این اقدامات اگرچه قابل قبول است اما باید ادامه یابد و با سلسله سیاست‌هایی در سطح خرد تکمیل شود. مطالعاتی که روی یک‌صد بنگاه بزرگ وابسته به صندوق بازنشستگی کشوری و بنگاه‌های اقتصادی غیروابسته به صندوق‌ها انجام شده است (بنگاه‌های بخش خصوصی یا سازمان‌های عمومی غیردولتی)، نشان می‌دهد در دولت دوازدهم درعین حال که تداوم ثبات در سطح اقتصاد کلان و بهبود محیط کسب‌وکار ضروری است تمرکز جدی در سطح خرد و اتخاذ تدابیر کلینیکال برای بهبود وضعیت بنگاه‌های اقتصادی بزرگ نیز نیاز است. بنگاه‌های بزرگ اگرچه تعداد کمی دارند و سهمشان در اشتغال کمتر از ۲۰ درصد است اما از حیث ایجاد و ارتقای نوآوری، فناوری، تحقیق و توسعه و حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارند. این اهمیت به‌اندازه‌ای است که در همه جای دنیا تولید صنعتی با تولید بنگاه‌های بزرگ تعریف می‌شود؛ به همین دلیل اگر از حمایت از این صنایع غفلت بکنیم در سال‌های آینده با خطر از بین رفتن تولید صنعتی در ایران مواجه خواهیم شد.

مشکلات نهادی در مسیر تولید صنعتی

بر اساس مطالعات انجام گرفته در این پژوهش مسائل بنگاه‌های بزرگ را می‌توان در سه گروه اصلی شامل مشکلات نهادی، مشکلات ساختاری و مشکلات کلان تقسیم‌بندی کرد. در سطح نهادی مشکل اصلی هزینه‌های مبادلاتی است. منظور از هزینه‌های مبادلاتی آن دسته از هزینه‌هایی است که در سطح نظری نباید به تولید تحمیل شود اما در واقعیت وجود دارد. هزینه‌های مبادله هزینه‌های غیر آشکاری هستند که در قالب هزینه‌های آشکار؛ یعنی، هزینه حقوق و دستمزد، تأمین مواد اولیه و سوخت، اجاره و حمل‌ونقل (که در تراز مالی شرکت‌ها یا در ارزیابی بنگاه‌ها لحاظ می‌شوند) دسته‌بندی نمی‌شوند. به زبان دیگر هزینه مبادلاتی هزینه پیگیری و اجرای قراردادهاست. بخشی از این هزینه‌ها ناشی از فساد است و بخش دیگر ناشی از سوءمدیریت؛ در شرایطی که اقتصاد با پدیده فساد یا ناکارآمدی دولت مواجه است، این هزینه‌ها برای بنگاه‌ها افزایش می‌یابد. عدم پایبندی دولت به قراردادهایی که با بنگاه‌ها منعقد کرده است یا برآورده نکردن تعهداتی که نسبت بنگاه‌ها داشته است، بی‌ثباتی مقررات یا عدم شفافیت در قوانین و همچنین بخشی از هزینه‌هایی که به‌طور غیرقانونی به بنگاه‌ها تحمیل می‌شود از جمله هزینه‌های مبادله است. برای مثال در بسیاری از بنگاه‌هایی که خصوصی شدند، دولت جریان تعهداتی که به این بنگاه‌ها داشته قطع و قراردادهای (سفارش کار، تأمین خوراک، مواد اولیه، یارانه‌ها و حتی نیروی انسانی) را به‌طور یک‌طرفه لغو کرده است و این بنگاه‌ها رهاشده‌اند. از طرف دیگر این بنگاه‌های خصوصی شده در مناقصه‌ها و مزایده‌ها به دلیل فساد که در فرآیند این معاملات وجود داشته فرصت‌ها را از دست داده‌اند و قدرت رقابتی آن‌ها روزبه‌روز کمتر شده است. هپکو از جمله بنگاه‌هایی است که از این زاویه آسیب جدی دیده است. مثال دیگر و آشکار در متعهد نبودن دولت به قراردادهای کامل قانون هدفمندی یارانه‌هاست که اگرچه قیمت حامل‌های انرژی را برای بنگاه‌های اقتصادی تا ۴۰۰ درصد افزایش داد اما سهم یک‌سوی آن‌ها از درآمد هدفمندی پرداخت نشد و بار مالی سنگینی به بنگاه‌های اقتصادی تحمیل کرد. بخش دیگری از هزینه‌های مبادله هزینه‌هایی است که دستگاه‌های اجرایی به بنگاه‌ها تحمیل می‌کنند. قراردادهای تحمیلی، استخدام‌های تحمیلی، هزینه‌های جاری غیرمرتبط که بنگاه مجبور به پرداخت آن است و هزینه هدایا و مراسمی که بنگاه‌ها به‌ناچار به عهده گرفته‌اند، مثال‌هایی از این هزینه مبادله است. مجموع این هزینه‌ها حاشیه سود بنگاه‌ها را به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌دهد و حتی آن‌ها را

غیررقابتی می‌کند. بنگاه‌های بزرگ بخش عمومی نیز از این آسیب در امان نمانده‌اند، در موارد متعددی این بنگاه‌ها با نیروهای انسانی تحمیلی مواجه شده‌اند که هزینه نیروی انسانی را برای آن‌ها بسیار افزایش داده است؛ ذوب آهن، زغال سنگ کرمان و دخانیات نمونه، بنگاه‌هایی هستند که از این زاویه متحمل هزینه شده‌اند. دولت دهم باهدف تحقق بخشیدن به شعار افزایش اشتغال، یا اهداف سیاسی مانند خرید رأی، در ۳ سال آخر ده‌ها هزار نفر نیروی انسانی جدید استخدام کرد که هزینه ناشی از آن به بنگاه‌ها تحمیل شد.

باید تأکید دوباره کرد این هزینه مبادله بالا ناشی از موانع نهادی است که خود از دو مشکل عدم رعایت حقوق مالکیت و فساد ناشی می‌شود.

مشکلات ساختاری در مسیر تولید صنعتی

دومین دسته از مشکلات بنگاه‌ها در ایران مشکلات ساختاری است که از ساختار معیوب تولید صنعتی نشئت می‌گیرد. از آنجاکه برای اقتصاد ایران هیچ‌گاه استراتژی توسعه صنعتی روشنی تعریف نشده است، برنامه‌ریزان اقتصادی نه بر اساس یک چارچوب بلندمدت راهبردی بلکه بر اساس ملاحظات کوتاه‌مدت و حتی به‌نوعی ذوق‌زدگی برای جذب سرمایه، توسعه صنعتی را دنبال کرده‌اند. نتیجه این وضعیت صنعتی شدن با ۵ مشخصه اصلی است:

نخست، رعایت نشدن اقتصاد مقیاس: در غالب بنگاه‌های کشور مقیاس‌های موجود غیراقتصادی و پایین‌تر از حد مطلوب است. صنعت سیمان، فولاد و پتروشیمی، با این مشکل درگیر هستند و بخش مهمی از مشکلات این سه صنعت را می‌توان با همین مشخصه توضیح داد. این بنگاه‌ها به‌دلیل تقاضای پایین و آسیب‌پذیری که در اقتصاد وجود دارد نه از صرفه‌های تجمیع استفاده می‌کنند و نه از صرفه‌های مقیاس.

دوم، مکان‌یابی نادرست: بسیاری از بنگاه‌های ما حتی صرفه‌های مکانی را هم ندارند و محل استقرار بنگاه‌ها؛ نه به‌دلیل مزیت‌های مکانی و نه با ملاحظه زنجیره ارزش، بلکه به‌دلیل فشارهای منطقه‌ای خاص یا هدف‌گذاری توسعه منطقه‌ای ایجاد شده‌اند. در مواردی دیده می‌شود حتی نهاده ضروری مانند آب برای بنگاه‌های فولادی یا پتروشیمی در منطقه پیش‌بینی نشده است. در نتیجه مکان‌یابی غلط، هزینه حمل‌ونقل برای دست‌یابی به نهاده یا بازار محصول افزایش پیدا می‌کند و بنگاه غیررقابتی می‌شود. پتروشیمی خراسان نمونه‌ای از مکان‌یابی غلط در احداث بنگاه است. این بنگاه در بنجرود احداث شده اما لازم است بخش

اصلی محصول خود را، باهدف صادرات به شرق آسیا، به بندرعباس منتقل کند. هزینه حمل‌ونقل برای این بنگاه به‌قدری بالاست که محصولات آن را در مقایسه با دیگر پتروشیمی‌ها غیراقتصادی می‌کند. این بنگاه با محدودیت آب نیز مواجه است که در شرایط بحران آب کارکرد آن را بسیاری غیراقتصادی می‌کند. بنگاه‌هایی مشابه پتروشیمی بجنورد در ایران بسیار هستند. در دولت نهم و دهم هشت بنگاه فولادی تأسیس شد (معروف به هشت‌گانه‌های فولاد)، که تمام آن‌ها در مناطق کم‌آب قرار گرفته‌اند و مقیاس بسیار کوچک (۸۰۰ هزار تن) دارند. می‌توان اطمینان داشت که این بنگاه‌ها از همان ابتدا شکست‌خورده هستند.

سوم، شکل نگرفتن زنجیره ارزش: مکان‌یابی غلط و نبود استراتژی صنعتی باعث شده در موارد بسیاری؛ زنجیره ارزش بین بنگاه‌های اقتصادی شکل نگرفته باشد و بنگاه‌ها به‌صورت حلقه‌ای مفقوده و رهاشده تأسیس شوند که حلقه‌های پسین و پیشین آن‌ها وجود ندارد یا دسترسی به آن‌ها هزینه‌های حمل‌ونقل زیادی را ایجاد می‌کند. در این زمینه فساد نیز مزید بر علت شده است و هزینه‌ها را به میزان قابل‌توجهی افزایش داده است. گاهی بنگاه‌ها باینکه بازار تأمین نهاده یا بازار فروش محصول را در نزدیکی خود دارند، ترجیح می‌دهند نهاده را از خارج از کشور وارد کنند یا از مناطق دیگر در اختیار بگیرند و محصول خود را به مشتریان خاص بفروشند که این روند غیراقتصادی تنها با منطق سیاسی حاکم بر آن قابل‌فهم است.

چهارم، فناوری فرسوده و ناباب: یکی از عارضه‌های عمومی و غالب بنگاه‌های تولیدی کشور در صنایع مختلف فناوری عقب‌مانده و غیررقابتی و ماشین‌آلات فرسوده است. اگرچه عقب‌ماندگی در صنایع مختلف یکسان نیست اما برآوردها نشان می‌دهد بین ۲۰ تا ۶۰ سال عقب‌ماندگی در فناوری‌های موجود در کشور وجود دارد. علاوه بر این هیچ الگوی واحدی برای تأمین فناوری وجود ندارد. برای مثال؛ پتروشیمی آبادان یک فناوری ۶۰ ساله دارد که هزینه تولید را برای این بنگاه بسیار بالا برده و نیازمند به نوسازی است. تمام ناوگان حمل‌ونقل ما اعم از هوایی، ریلی و جاده‌ای با چنین عارضه‌ای مواجه است. در سال ۹۵ برای نوسازی ناوگان هوایی گام‌های بلندی برداشته شد اما در ناوگان جاده‌ای و ریلی کماکان عقب‌ماندگی جدی وجود دارد. در ناوگان ریلی از یک‌طرف به‌دلیل عقب‌ماندگی سیستم ریلی امکان استفاده از قطارهای سریع‌السير وجود ندارد و از طرف دیگر در همین ناوگان فعلی همه واگن‌ها و لوکوموتیوها باید تغییر کنند. برای درک بهتر مطلب توجه داشته باشیم که شرکت رجا

به‌تنهایی به ۵۰۰ واگن نیاز دارد که ساخت این واگن‌ها با تجهیزات داخلی ۱۰ سال زمان می‌برد. صنعت دخانیات کشور نیز به بازسازی کامل نیاز دارد. به‌دلیل تجهیزات قدیمی ضایعات در صنعت دخانیات کشور ۱۰ برابر استاندارد جهانی است (۳۰ درصد ضایعات تولید داخل در برابر ۲ تا ۳ درصد ضایعات پذیرفته‌شده جهانی) که باعث اتلاف منابع می‌شود. علاوه بر این کاربری تکنولوژی موجود در صنعت دخانیات بسیار بالاست و درکنار هر دستگاه، ۱۰ تا ۱۵ نفر کارگر فعالیت می‌کند درحالی‌که استاندارد دنیا یک تا دو کارگر در کنار هر دستگاه است. این مقایسه نشان می‌دهد ۹۰ درصد نیروها در صنعت دخانیات، مازاد هستند. بنگاه‌های سنتی چوب و کاغذ نیز با مشکل تکنولوژی قدیمی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. این موارد موارد مشابه در صنایع دیگر نشان می‌دهد؛ کشور به یک نوسازی صنعتی و ارتقای فناوری نیاز دارد که البته عوامل مختلفی باعث شده این نوسازی عقب بیفتد. تغییر مکرر مدیران، نوسانات دائمی نرخ ارز و تورم‌های بالا و طولانی‌مدت، سه مانع مهم در راستای نوسازی صنعتی هستند. زمانی که نرخ ارز دائم در نوسان است، هرگونه معامله ارزی در بلندمدت غیرممکن می‌شود. توجه داشته باشیم از ابتدای انقلاب تا امروز نرخ ارز در ایران بیش از ۵۴۰ برابر شده که این به معنی نااطمینانی در تعیین نرخ ارز در قراردادهای بلندمدت بین‌المللی است. اگر این مهم محقق نشود نه‌تنها قدرت رقابت‌پذیری ما با دنیا به‌طور کامل از بین می‌رود، بلکه بازار داخل را هم از دست می‌دهیم. این اتفاق در دهه پیش برای صنعت نساجی رخ داد و این صنعت تقریباً به‌طور کامل از دست‌رفته است و ممکن است در زمان کمی برای صنایع دیگر کشور نیز رخ دهد. دولت دوازدهم باید یکی از اهداف مهم اقتصادی خود را نوسازی صنعتی و ارتقای فناوری قرار دهد. دستیابی به این هدف البته زمان‌بر و هزینه‌بر است و مهم‌تر اینکه رسیدن به این هدف نیازمند تعامل جدی تخصصی با دنیا است. برقراری ارتباط با دنیا گام نخست و مهمی بود که دولت برداشت اما برای انتقال تکنولوژی لازم است ابتدا طرح‌های سرمایه‌پذیر شناخته شوند و با تبدیل به طرح‌های قابل‌ارائه در سطح بین‌المللی، اقدامات لازم برای جذب سرمایه صورت گیرد. همچنین به‌عنوان یک عامل بسیار مهم باید آموزش مدیران را نیز در دستور کار قرار داد که بتوانند با شرکای خارجی وارد گفت‌وگو شوند و طرح‌های خود را به قرارداد اجرایی تبدیل کنند. این روند بی‌شک زمان‌بر است و به تمرکز سازمانی نیاز دارد و باید هرچه زودتر در دستور کار دولت قرار گیرد.

پنجم، فقدان بازار رقابتی مدیران: در اقتصادهای توسعه‌یافته با توجه به اینکه مالکیت از

مدیریت جدا تعریف شده است، مدیران بنگاه‌های صنعتی بزرگ با رجوع به بازار بزرگ و رقابتی مدیران انتخاب می‌شوند و این بازار یکی از بازارهای مهم اقتصادی در ذیل بازار منابع انسانی به شمار می‌رود. در این اقتصادها، هم بنگاه‌ها و هم مدیران رتبه‌بندی شده‌اند. بنگاه‌ها با توجه به معیارهایی مانند اندازه بازار، مقیاس، نوع فناوری، صنعت و ارزش برند دسته‌بندی می‌شوند و الزامات مدیریت چنین بنگاهی برای مدیر روشن است، مدیران نیز با توجه به ویژگی‌های شخصی خود مانند سطح سواد، تجربه، دانش، سن، ویژگی‌های رفتاری و روش‌شناختی و عملکردی که در گذشته داشته‌اند رتبه‌بندی و قیمت‌گذاری می‌شوند. به همین دلیل به‌طور نسبی تناسبی بین مدیرانی که انتخاب می‌شوند با بنگاه‌ها وجود دارد. بخشی از مشکلات بنگاه‌های صنعتی در ایران، ناشی از فقدان چنین بازاری است. تغییرات مکرر و متعدد مدیریتی یکی از نتایج نبود بازار مدیران است؛ تغییر ۱۱ مدیرعامل طی ۵ سال اتفاقی است که برای یکی از بنگاه‌های بزرگ اقتصادی افتاده است. تغییرات مکرر مدیران منجر می‌شود اصلاحات ساختاری، که امری زمان‌بر است، در سطح فنی، انسانی، مالی و بازاریابی فروش منتفی شود. مدیری که می‌داند دوره حضور کوتاهی در بنگاه دارد نه تمایل به تغییرات ساختاری دارد و نه می‌تواند این تغییرات را در کوتاه‌مدت ایجاد کند. چنین مدیری تنها می‌تواند گذران امور روزانه را هدف قرار دهد و در بهترین حالت شاخص‌های عملکرد کوتاه‌مدت را بهبود بخشد.

عارضه دیگر نبود بازار مدیریت، تغییر دائم مدیران میانی است. در ایران رسم غلطی به‌عنوان مدیران اتوبوسی وجود دارد و هر مدیری که وارد بنگاه بزرگی می‌شود مدیران میانی را نیز همراه خود می‌آورد و زمانی که مدیران عامل تغییر می‌کنند این مدیران میانی در بنگاه رسوب می‌کنند و باقی می‌مانند. در نتیجه پس از چند دوره تغییر مدیریت؛ چندین گروه مدیریت میانی در بنگاه شکل می‌گیرد که در واقع باند یا سازمان غیررسمی بنگاه هستند. این گروه‌ها توان بسیاری برای خنثی کردن گروه مقابل صرف می‌کنند و در نهایت ساختاری به وجود می‌آورند که در آن هیچ مدیری نمی‌تواند موفق باشد؛ هوشمندترین مدیر نیز مجبور است با چند گروه ائتلاف کند که این نیز آثار و پیامدهای خود را دارد.

پیامد سوم فقدان بازار مدیران، فشار بازار سیاست برای تعیین مدیر بنگاه‌های بزرگ اقتصادی است. صاحبان قدرت در دولت و حکومت تلاش می‌کنند حوزه نفوذ خود را در بنگاه‌های بزرگ صنعتی افزایش دهند و با استفاده از موقعیت اقتصادی بنگاه‌های بزرگ به

سرمایه‌گذاری سیاسی دست می‌زنند. به همین دلیل ترکیب مدیران بنگاه‌های صنعتی بزرگ ترکیب نامتجانسی است که آن‌ها را به شرکت سهامی افراد صاحب نفوذ تبدیل کرده است. بدیهی است در چنین شرایطی تصمیمات راهبردی در بنگاه عملاً ناممکن می‌شود. در این وضعیت؛ هیچ معیاری برای انتخاب و ارزیابی مدیر وجود ندارد و مدیرانی که عملکرد موفقی در هیچ بنگاهی نداشته‌اند صرفاً به این دلیل که مدیریت چند مجموعه بزرگ را در رزومه خود دارند، به‌عنوان مدیر موفق معرفی می‌شوند. این مشکل در بنگاه‌هایی که در بورس حضور دارند کمتر است چراکه عملکرد مدیر در ارزش شرکت مؤثر است و بورس این عملکرد را شفاف می‌کند اما هرچه سیستم اقتصادی غیربورسی تر باشد، این مشکل بیشتر خود را نشان می‌دهد.

شکل دیگر از مدیران نامطلوب، مدیران نامستقری هستند که از راه دور بنگاه را مدیریت می‌کنند. بنگاه‌هایی که در ماهشهر یا عسلویه قرار دارند با این مشکل بیشتر دست‌به‌گریبان هستند. مجموعه این اشکالات در سیستم انتخاب مدیران بنگاه‌های صنعتی وضعیتی را به وجود آورده است که ما امروز شاهد پیامدهای آن هستیم. مدیرانی که در بنگاه‌های کوچک موفق بوده‌اند به ناگهان به مدیریت بنگاه‌های بزرگ منصوب می‌شوند، در صورتی که سابقه و تجربه مدیریت بنگاه بزرگ را نداشته‌اند؛ مدیرانی که با تخصص غیرمرتبط مسئولیتی را به عهده گرفته‌اند و ناگهان از صنایع غذایی، کشاورزی، خودرو، به صنعت فولاد، پتروشیمی و الکترونیک یا برعکس منتقل شده‌اند؛ و...

به‌طور خلاصه، نبود بازار رقابتی مدیران باعث شده است افراد «غیرمتخصص»، «غیرمتناسب با مقیاس بنگاه» و «نامناسب» که ویژگی‌های شخصی مناسبی برای مدیریت ندارند، عناوین مدیران «کوتاه‌مدت» و «نامستقر» را به‌دست بگیرند که این روند آسیب بزرگی به بنگاه‌ها زده است.

مشکلات کلان در مسیر تولید صنعتی

سطح سوم مشکلات بنگاه در اقتصاد، مربوط به مسائل اقتصاد کلان است. خصوصی‌سازی کج کارکرد بنگاه‌های اقتصادی از جمله عوامل کلان اقتصادی است که عملکرد بنگاه‌ها را متأثر ساخته است. خصوصی‌سازی در ایران از اساس با یک ذهنیت نادرست شکل گرفت، به‌طوری که آن را ابزاری برای تأمین مالی دولت تلقی کردند. استقرار سازمان خصوصی‌سازی

در وزارت امور اقتصادی و دارایی بر مبنای همین ذهنیت غلط بوده است؛ دولت نیز هر ساله در لایحه بودجه درآمدی را از محل فروش دارایی‌ها و بنگاه‌های دولتی پیش‌بینی می‌کند. تجربه‌های موفق خصوصی‌سازی در دنیا نشان می‌دهد خصوصی‌سازی هیچ‌گاه با ذهنیت تأمین مالی پیش برده نشده است. هدف اصلی از خصوصی‌سازی کوچک کردن دولت، رقابتی کردن بازار، توسعه صنعتی و ارتقای فناوری است. در این روند قیمت کمترین اهمیت و اهلیت خریداران بیشترین اهمیت را دارد؛ خریدارانی که برای رقابتی کردن صنعت، ارتقای فناوری و تداوم تولید صنعتی برنامه مشخصی دارند. البته در این مسیر نقش دولت را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. در تجربه‌های موفق خصوصی‌سازی، دولت زمینه‌های رقابت‌پذیری و نظارت را ایجاد کرده است و در مقابل از مدیران بنگاه‌های خصوصی شده خواسته است برنامه میان‌مدت و بلندمدت ارائه کنند و بر اجرای این برنامه‌ها نظارت دقیق دارد. اهمیت قیمت در واگذاری نسبت به عملکرد بنگاه پس از خصوصی‌سازی به قدری کم است که در آلمان برخی واگذاری‌ها به واگذاری‌های یک مارکی معروف شدند؛ یعنی مبلغ اندکی به عنوان وجه‌المعامله صوری در نظر گرفته شده بود اما بنگاه به بخش خصوصی توانمند و با برنامه داده شد. تجربه خصوصی‌سازی در ایران متضاد با این روند است و بنگاه‌ها بدون اهلیت سنجی به افرادی واگذار شده که حاضر بودند در کمترین مدت بیشترین قیمت را بپردازند. در مواردی هم نه وجهی دریافت شده و نه برنامه‌ای ارائه شده است. تا امروز حدود ۱۴۰ هزار میلیارد تومان بنگاه دولتی با همین رویکرد واگذار شده است که ۸۳ هزار میلیارد تومان آن در دولت‌های نهم و دهم بوده است و از این میزان ۵۵ درصد واگذاری‌ها در آخرین ماه‌های ریاست‌جمهوری دولت دهم اتفاق افتاده است. اگر کل دوره دولت نهم و دهم را یک ساعت در نظر بگیریم ۶۰ درصد واگذاری‌ها در ۳ دقیقه آخر انجام شده است. این وضعیت نشان‌دهنده خصوصی‌سازی شتابزده و نسنجیده در کشور است که پیامدهای آن تا امروز گریبان اقتصاد ایران را گرفته است. بخشی از این واگذاری‌ها در قالب رد دیون به صندوق‌های بازنشستگی بوده است، بخشی به سازمان‌های نظامی و درصدی دیگر به بخش خصوصی نااهل سپرده شده است. موارد موفق در تجربه خصوصی‌سازی در ایران واقعاً نادر هستند. بخش مهمی از بنگاه‌هایی که با نام بنگاه‌های مشکل‌دار در مناطق مختلف کشور فعال‌اند و با تنش‌های کارگری یا حتی خطر توقف در تولید مواجه هستند، همین بنگاه‌های خصوصی‌سازی شده هستند. برخی از این‌ها بنگاه‌های بزرگ و اثرگذار در اقتصاد ایران بوده‌اند. ذوب‌آهن، هپکو، ماشین‌سازی اراک، گروه

صنعتی ملی فولاد در اهواز، فولاد اکسین، فولاد خوزستان و ماشین‌سازی تبریز از بنگاه‌های خصوصی‌سازی شده هستند که پس از خصوصی‌سازی با مشکلات اساسی مواجه شده‌اند. یکی از پیامدهای خصوصی‌سازی در ایران از بین رفتن نظام مدیریت‌وراهبری بنگاه‌هاست. به‌طور مثال بنگاه‌های پتروشیمی قبل از واگذاری در شرکت ملی صنایع پتروشیمی اداره می‌شدند که یک سازمان کاملاً تخصصی است و از صدر تا ذیل آن با پتروشیمی آشنایی دارند. بنگاه‌های فولادی مثل ذوب‌آهن در شرکت ملی فولاد ایران اداره می‌شدند که از نگرهبان تا مدیرعامل با فولاد آشنا بودند. در چنین ساختاری یک تصمیم بلندمدت مانند اصلاح ساختار فنی، تکمیل زنجیره ارزش، ایجاد خط تولید تکمیلی، ارتقای فناوری، اصلاح ساختار منابع انسانی و... راحت‌تر امکان‌پذیر است و دیالوگ مشترکی بین مدیران بنگاه و مدیران بالادستی برقرار می‌شود. درواقع اگرچه این سازمان‌ها دولتی بودند اما سازوکار به‌گونه‌ای بود که به یک منطق مشترک برای اصلاحات می‌رسیدند. با خصوصی‌سازی، این بنگاه‌ها یا به سازمان‌های مختلف منتقل شدند که به‌صورت منفرد فعالیت می‌کنند یا در قالب هلدینگ‌های وابسته به صندوق‌های بازنشستگی قرار گرفتند؛ هلدینگ‌هایی که صنایع زیرمجموعه آن‌ها غیرتخصصی و ترکیبی از بنگاه‌های نامتجانس است. این هلدینگ‌ها سببی از دارایی‌های خودرویی، دام‌پروری، کشاورزی، صنایع غذایی و... را در اختیار دارند که اداره آن‌ها را غیرتخصصی کرده و هم‌زمانی و دیالوگ مشترک برای طرح مسائل بنگاه در هلدینگ‌ها را از بین برده است. در این شرایط انتقال مسائل و مشکلات و دستیابی به تصمیم مشترک در کوتاه‌مدت و بلندمدت ممکن نیست. در مواردی هم که بخش خصوصی خریدار بنگاه‌ها بوده است بسیاری از آن‌ها سازوکارهای لازم برای اداره بنگاه را نداشتند و صنایع مختلف از نیروگاه تا بنگاه فولادی و حتی حمل‌ونقل را در اختیار گرفته‌اند و تمرکز تخصصی برای اداره آن‌ها وجود ندارد.

این مشکلات همه در شرایطی است که خریدار به ادامه تولید صنعتی علاقه‌مند است. در مواردی بنگاه با این هدف از دولت خریداری شد که تعطیل‌شده و تغییر کاربری داده شود. سرنوشت شرکت صدرا مثال خوبی در این زمینه است. این شرکت زمانی یک نام مطرح در صنایع دریایی بین‌المللی و از بزرگ‌ترین بنگاه‌های ایران بود. این بنگاه، بسیاری از ماشین‌آلات غول‌پیکر و گران‌قیمت مانند جرثقیل‌های یک‌میلیون تنی و کشتی‌های جرثقیل با ظرفیت ۵ میلیون تن و تجهیزات مختلف در اختیار داشت و حتی جزیره‌ای در بوشهر با نام

صدرا برای فعالیت این شرکت تجهیز شده بود. متأسفانه با خصوصی‌سازی صدرا بیش از یک دهه این بنگاه تعطیل شده و تجهیزات آن رو به نابودی رفت، و درنهایت مشخص شد که هدف خریدار نیز تغییر کاربری اراضی بوده است. شرایط به‌اندازه‌ای بحرانی شد که پس از یک دهه برای نجات این بنگاه آن را از خریدار خصوصی خریدند و به قرارگاه خاتم تحویل دادند. درحال حاضر و با خصوصی‌سازی صدرا عملاً صنعت کشتی‌سازی ایران از بین رفته است. خصوصی‌سازی هپکو نیز باعث شد صنعت ساخت ماشین‌آلات راه‌سازی سنگین از بین برود. در پلی‌اکریل نیز شاهد این اتفاق هستیم. این موارد نشان می‌دهد مسئله صنعت ایران نوسانات یا افت‌وخیزهای کوچک نیست بلکه ماهیت صنعت در ایران درخطر است. اگر چنین اتفاقی روی دهد؛ طبقه متوسط وابسته به تولید صنعتی در ایران اضمحلال پیدا می‌کند و تنش‌های اجتماعی مانند اعتراض‌های کارگری در آینده دور از انتظار نخواهد بود.

مشکل دیگر در سطح کلان اقتصاد که تولید صنعتی را متأثر کرده، واردات گسترده به کشور است. شوک واردات از ابتدای دهه ۸۰ آغاز شد و در پایان دهه به اوج خود رسید و هنوز هم وجود دارد. بخشی از واردات گسترده به‌دلیل تعرفه‌های غیرمؤثر و بخشی به‌دلیل سیاست‌گذاری نادرست ناشی از فساد یا سوءمدیریت است. در دولت نهم و دهم صنعت شکر به‌دلیل واردات از بین رفت و ما رکورد بی‌سابقه جهانی در واردات شکر ثبت کردیم. سال ۸۴ حجم بی‌سابقه‌ای از لاستیک وارد کشور شد و صنعت لاستیک‌سازی زیان بزرگی از این ناحیه دید. صنایع داروسازی نیز در یک ساختار پیچیده رانتهی و با بهانه‌های مختلف مثل شکایت از کیفیت یا سوق دادن به بازار ناپایدار خارجی و اشباع کردن بازار با واردات با بحران روبه‌رو شده است. صنعت لوازم‌خانگی ما هم با واردات رسمی و قاچاق دچار بحران شده است. در صنعت فولاد نیز نظام تعرفه‌های مناسبی برای حمایت از زنجیره تولید وجود ندارد و در سال‌های گذشته حجم بزرگی از محصولات فولادی وارد شده که به تولید داخل آسیب‌زده است.

عامل سوم، رکود و کاهش تقاضای مؤثر در اقتصاد است. رویکرد نئوکلاسیکی رکود و کاهش تقاضای مؤثر را تنها عامل ایجاد رکود در صنعت می‌داند؛ باید توجه داشت این عامل اگرچه اثرگذار بوده است اما تنها عامل مؤثر نیست. در سال‌های گذشته به چند دلیل تقاضای مؤثر در اقتصاد کشور کاهش یافته است. نخستین عامل از دست رفتن بازارهای صادراتی به‌دلیل تحریم‌هاست و عامل دوم پیامدهای ناشی از بیماری هلندی و رونق نفتی در اقتصاد

است. علاوه بر این به دلیل رکود حاکم بر اقتصاد، به دلایلی که تا الان به آن اشاره شد، تقاضا در داخل کشور نیز محدود شده است. رکود سبب شده است بنگاه‌هایی که کالاهای واسطه‌ای را از سایر بنگاه‌ها می‌خریدند با کاهش تولید مواجه شوند و در نتیجه تقاضای خود را کاهش دادند. مثال مهم در این بخش، وضعیت صنعت مسکن است که رکود در این بخش باعث شده صنعت سیمان، فولاد و مصالح ساختمانی با کاهش تقاضا روبه‌رو باشند. در نتیجه این تغییرات، صنعت حمل‌ونقل که حلقه واسط این صنایع بوده نیز کاهش تقاضا را تجربه کرده است. همچنین کاهش قدرت خرید مردم تقاضای داخلی را برای کالاهای نهایی کاهش داده است. علاوه بر این در سال‌های اخیر بودجه عمرانی دولت نیز به شدت کاهش یافته است و در نتیجه تقاضای بخش عمومی هم برای کالاهای بنگاه‌های صنعتی کاهش داشته است. نتیجه همه این موارد کاهش در تقاضا و در نتیجه تحمیل رکود به بخش عرضه است که باعث شده بنگاه‌های تولید با کاهش شدید تولید، توقف دوره‌ای و مستمر در تولید و افزایش موجودی در انبار دست‌وپنجه نرم کنند. پیامد این رکود؛ کاهش سطح درآمد و کمبود نقدینگی برای پرداخت مطالبات مانند حقوق و دستمزد، بدهی بانکی، مالیاتی و بیمه‌ای و خرید مواد اولیه است. در این وضعیت بنگاه در یک سیکل معیوب گرفتار می‌شود که در آن رکود به کاهش نقدینگی، و کاهش نقدینگی به رکود بیشتر می‌انجامد.

عامل چهارم در سطح کلان، هزینه‌های تأمین مالی برای بنگاه‌های اقتصادی است. در شرایط رکودی بنگاه‌ها برای تأمین نقدینگی به وام‌گیری کلان با نرخ‌های سود بالا روی آوردند که نتیجه آن افزایش هزینه تأمین مالی برای بنگاه بوده است و چون به دلیل عدم توانایی مالی برای بازپرداخت، این هزینه مالی دائماً برای بنگاه افزایش پیدا کرده است، به تنگنای مالی بانک‌ها نیز منجر شده است. تنگنای مالی کلاف سردرگمی است که بنگاه‌ها درگیر آن شده‌اند. از یک طرف نظام بانکی توان پرداخت تسهیلات ندارد و از طرف دیگر فشار مضاعفی به منظور تقسیم سود از طرف سهامداران (به‌ویژه برای شرکت‌هایی که صندوق‌های بازنشستگی سهامدار آن هستند) وارد می‌شود. از طرفی سهامداران نیز تمایلی به سرمایه‌گذاری جدید در بنگاه‌ها ندارند و مدیران نیز با راه‌های تأمین نقدینگی غیربانکی آشنایی کمی دارند که همه این موارد حلقه تأمین نقدینگی را برای بنگاه‌ها تنگ‌تر کرده است.

راه‌حل‌های ممکن برای خروج از بحران صنعتی

برای نجات بنگاه‌های بزرگ، سیاست‌گذاری‌هایی در سه سطح لازم است؛ در سطح کلان دولت دوازدهم باید سلسله اقدامات اصلاحی را در دستور کار قرار دهد، در سطح میانه هلدینگ‌های تخصصی باید مجموعه اصلاحاتی را در پیش‌گیرند و در سطح خرد این بنگاه‌ها هستند که باید برخی اقدامات اصلاحی را اجرایی کنند.

اقدامات سطح کلان

در سطح کلان اقداماتی که دولت باید در دستور کار قرار دهد در چند حیطة تعریف می‌شود و هر کدام مجموعه سیاست‌های اصلاحی را در کوتاه‌مدت و میان‌مدت طلب می‌کند. در ادامه هر کدام از این موارد به‌اختصار توضیح داده می‌شود.

الف) راه‌گشایی برای جذب سرمایه خارجی: در سطح کلان مهم‌ترین اقدام دولت گشودن مسیر سرمایه‌گذاری خارجی است. واقعیت این است؛ دستاوردهای برجام در اقتصاد به‌خوبی تجربه نشده است و هنوز از فرصت‌هایی که برجام در اختیار اقتصاد گذاشته است استفاده نکرده‌ایم. طبق برنامه ششم دولت ملزم است ۲۲۰ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کند که یکی از مهم‌ترین زمینه‌های آن نوسازی صنعتی است. در کشور ۱۴ هزار و ۵۰۰ بنگاه بزرگ فعالیت می‌کند که اگر تنها ۳ هزار بنگاه نیازمند نوسازی صنعتی باشند به صدها میلیارد دلار سرمایه خارجی نیاز است که باید برای آن در سطح کلان راه‌گشایی شود. برای این منظور لازم است شرکای بالقوه خارجی شناسایی شوند، دولت یا بانک مرکزی ضمانت‌های لازم را برای این سرمایه‌گذاری فراهم سازند و بنگاه‌های بزرگ را به شرکای خارجی متصل کنند.

ب) رفع تنگنای مالی و اعتباری: همان‌طور که در بخش قبل گفته شد یکی از مشکلات بنگاه‌ها کمبود نقدینگی و مشکل تأمین اعتبار است. برای رفع این مشکل لازم است سلسله اقداماتی در سطح دولت، هلدینگ‌ها و بنگاه انجام شود که اقدامات مربوط به دولت را می‌توان در ۶ بخش تعریف کرد.

➤ کاهش سود بانکی: سامان دادن به وضعیت آشفته بانکی و کاهش سود بانکی متناسب با کاهش تورم یکی از مهم‌ترین اقداماتی است که دولت باید در دستور کار قرار دهد. البته کاهش نرخ سود باید به‌گونه‌ای باشد که منابع مالی از بانک‌ها خارج نشود. برای این منظور لازم است بانک‌ها مجموعه سیاست‌هایی را اتخاذ کنند که هزینه تمام‌شده

پول را کاهش دهد. در چنین شرایطی الزامی وجود ندارد که کاهش نرخ سود تسهیلات، به همان اندازه به نرخ سود سپرده‌ها تسری پیدا کرده و زمینه خروج احتمالی منابع از بانک‌ها را ایجاد کند.

➤ افزایش تقاضای مؤثر: این سیاست در دولت یازدهم مطرح شد اما فراگیر نبود. دولت باید قدرت خرید خانوار را با ابزارهای اعتباری تقویت کند. وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی در دولت یازدهم ابزار «کارا کارت» را با همین هدف طراحی کرد اما متأسفانه فراگیر نبود. در دولت دوازدهم باید این ابزار را به یک ابزار فراگیر باهدف افزایش تقاضای مؤثر تبدیل کرد.

➤ ترویج ابزار ال‌سی یا گشایش اعتبار داخلی: همان‌طور که پیش‌ازین توضیح داده شد، بسیاری از بنگاه‌ها برای خرید کالای واسطه‌ای یا نهاده‌های خود به‌ویژه از بازار خارجی دچار مشکل نقدینگی هستند که ابزار ال‌سی می‌تواند راه‌حلی برای این مشکل باشد؛ در این حالت بانک مبلغ کالا را به فروشنده خارجی به‌صورت نقد می‌پردازد و بنگاه به‌صورت اقساط این مبلغ را پرداخت می‌کند. در نتیجه بنگاه می‌تواند با نقدینگی بسیار کمتر در زمان حاضر نهاده‌های خود را تهیه کند و تولید از روند خود خارج نشود.

➤ توسعه ابزار تهاتر: این ابزار که در دولت یازدهم مطرح شد اقدام دیگری است که دولت باید آن را با ظرفیت بالاتری دنبال کند؛ این ابزار ظرفیت‌های قابل‌توجهی دارد اما تاکنون از آن استفاده نشده است. لازم است امکان استفاده از اشکال مختلف تهاتر به‌صورت دوجانبه یا چندجانبه فراهم شود و بنگاه‌ها بتوانند مطالبات خود را از شرکت‌ها و بنگاه‌های دولتی تهاتر کنند.

➤ ایجاد سازمان‌ها یا صندوق‌های اعتبارسنجی: این صندوق‌ها در بسیاری از کشورها فعال هستند و امکان تأمین اعتبار برای بنگاه را با توجه به ظرفیت دارایی‌های بنگاه فراهم می‌کنند. این صندوق‌ها اسناد وثیقه را از بنگاه‌ها می‌گیرند و معادل آن وثیقه در اختیار بانک‌های مختلف قرار می‌دهند. در شرایطی که این صندوق‌ها وجود ندارند بنگاه برای هر وامی که دریافت می‌کند باید وثیقه‌ای جداگانه در اختیار بانک قرار دهد و چون دارایی‌های بنگاه محدود است و نمی‌تواند وثیقه‌های متعدد تهیه کند، در نتیجه گاهی برای یک وام مثلاً ۱۰۰ میلیون تومانی مجبور می‌شود سند دارایی یک میلیارد تومانی را گرو بگذارد. صندوق‌های اعتبارسنجی و ضمانت، سند دارایی را از بنگاه

وثیقه می‌گیرند و معادل ارزش آن از بانک‌های متفاوت برای بنگاه اعتبار تأمین می‌کنند و سندهایی مطابق با ارزش وام به بانک‌ها می‌دهند. جای خالی این ابزار در صنعت کشور امروز کاملاً حس می‌شود و می‌توان از ظرفیت این ابزار استفاده کرد.

➤ تأمین اعتبار برای بنگاه‌های بزرگ: موارد بالا اقداماتی بنیادین و زیربنایی است که دولت می‌تواند برای رفع مشکل مالی بنگاه‌ها در دستور قرار دهد. اما هم‌زمان لازم است سازوکارهایی برای رونق بنگاه‌ها در کوتاه‌مدت نیز در نظر گرفته شود. اعتباردهی به بنگاه‌های بزرگ یکی از این روش‌هاست. دولت در سال ۱۳۹۵ حدود ۱۷ هزار میلیارد تومان در اختیار ۲۴ هزار بنگاه کوچک و متوسط قرار داد که باید این سازوکار برای بنگاه‌های بزرگ نیز دیده شود.

(ج) برنامه ملی شفافیت: این برنامه بیشتر مربوط به بنگاه‌های بخش عمومی است که در واقع اقداماتی چندوجهی را شامل می‌شود و دست‌کم سه جزء اصلی دارد. جزء نخست، بررسی کردن بنگاه‌های بخش عمومی است. برای این منظور دولت باید برنامه‌ای میان‌مدت را تدوین کند و بر اساس آن تمام بنگاه‌های بخش عمومی را (اعم از بنگاه‌های وابسته به صندوق‌ها، بنیادها، بانک‌ها، شرکت‌های بیمه و سایر بنگاه‌های بخش عمومی) ملزم کند طی چهار سال وارد بورس شوند. این سیاست چند پیامد اصلی دارد؛ ایجاد شفافیت، تغییر سازوکار انتخاب مدیران و از همه مهم‌تر توسعه بازار سرمایه. در صورت اجرای این برنامه دارایی‌های موجود در بورس بین ۵۰ تا ۱۰۰ درصد (با توجه به میزان تحقق هدف) افزایش می‌یابد.

جزء دوم برنامه، ایجاد شفافیت بارگذاری صورت‌های مالی در سامانه بورس برای تمام دارایی‌های بورسی و غیر بورسی است. در حال حاضر تمام دارایی‌های شرکت‌های مالی پذیرش شده در بورس در سامانه کدال قرار می‌گیرد اما شرکت‌های غیربورسی نیز طبق قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ موظف به بارگذاری صورت‌های مالی هستند که این مهم تاکنون انجام نشده است. دولت باید این شرکت‌ها را ملزم به اجرای قانون کند و در صورت سرپیچی محرومیت‌هایی را برای آن‌ها در نظر بگیرد.

جزء سوم این اقدامات، شفافیت کامل درباره اعضای هیئت‌مدیره شرکت‌ها اعم از شرکت‌های بورسی و غیربورسی است. شیوه انتخاب هیئت‌مدیره و نظام حقوق و دستمزد از مواردی است که باید در بنگاه‌ها شفاف شود؛ اعمال سازوکارهای حاکمیت شرکتی و نظارت جدی بر اجرای آن نیز باید در نظر گرفته شود.

یک اقدام مهم برای ایجاد شفافیت، استفاده از سازوکار هوشمند (Business Intelligence) است. BI سازوکاری مبتنی بر ICT است که حدود ۱۵۰ تراکنش مالی، رفتاری و بازرگانی بنگاه‌ها را شفاف می‌کند. مدیران در سطوح مختلف (وزرا، مدیران دولتی، مدیران میانی و حتی سهامداران) می‌توانند به‌صورت آنلاین و برخط این تراکنش‌ها را مشاهده کنند و عملیات بنگاه‌ها اعم از خریدوفروش، منابع خرید، مشتریان اصلی و ترکیب آن‌ها، میزان فروش به هر مشتری، قیمت خریداری‌شده، جریان وجوه، موجودی نقد و سپرده‌های ریالی و ارزی در این سامانه قابل‌ردیابی است. اگر همه بنگاه‌های بخش عمومی از این سازوکار بهره‌مند شوند، امکان مانیتورینگ و مدیریت مؤثر جریان‌های مالی در سطح کلان فراهم می‌شود. برای درک اهمیت شفافیت عملکرد مالی بنگاه‌ها، پتروشیمی‌ها مثال مناسبی هستند. مالکیت بیشتر پتروشیمی‌ها برای بخش عمومی (مانند صندوق‌های بازنشستگی) است و این بنگاه‌ها ارزآوری خوبی برای کشور داشته‌اند (در سال ۹۵ بین ۱۲ تا ۱۵ میلیارد تومان از منابع ارزی کشور را پتروشیمی‌ها تأمین کردند). این میزان ارز می‌تواند به مدیریت بازار ارز کمک بزرگی کند و مانیتورینگ آن اثر مهمی بر عملکرد بازار ارز دارد. در سال ۹۵ وقتی تقاضا به‌طور ناگهانی در بازار ارز افزایش پیدا کرد؛ منابع حاصل از پتروشیمی‌ها به کمک دولت آمد. درحقیقت این سامانه هوشمند نه‌تنها در سطح خرد و بنگاه‌ها بلکه در سطح کلان و مدیریت اقتصادی کشور نیز می‌تواند کمک‌کننده باشد. این سامانه هم‌اکنون در شستا مستقر شده و در سایر صندوق‌ها هم تا پایان سال ۱۳۹۶ مستقر می‌شود اما باید در دیگر بنگاه‌های عمومی (اعم از بنیادها، مؤسسات مذهبی و خیریه و نهادهای اقتصادی وابسته به نظامیان) نیز این سامانه را مستقر کرد. حتی اگر دولت برای بنگاه‌هایی که ابزار کنترل آن‌ها را دارد این سامانه را برقرار کند، گام بسیار بزرگی برداشته است.

رتبه‌بندی شرکت‌های دولتی و ایجاد بازار رقابتی مدیران: اقدام دیگر دولت، رتبه‌بندی شرکت‌های بخش عمومی است. شرکت‌های بخش عمومی از حیث مقیاس، ارزش دارایی‌وسرمایه، میزان فروش، تعداد شاغلین، میزان صادرات و سایر متغیرهای کلیدی می‌توانند رتبه‌بندی شوند. این رتبه‌بندی به انتخاب مدیران متناسب با بنگاه نیز کمک می‌کند و مدیران بر مبنای این رتبه‌ها باید انتخاب شوند. رتبه‌بندی شرکت‌ها بر مبنای شاخص‌های استاندارد این امکان را فراهم می‌کند که الزامات مدیریتی بنگاه‌ها در سطوح مختلف استخراج شود؛ این برنامه طی یک‌سال انجام‌پذیر است. درکنار آن باید بازار رقابتی مدیران را ایجاد کرد. مدیران در این بازار بر اساس

ویژگی‌های شخصی، تجربه و عملکرد مدیریتی خود نمره دارند. زمانی که شرکت‌ها بورسی باشند نیز عملکرد مدیران شفاف می‌شود و این دو کاملاً درهم تنیده هستند. در صورتی که بازار مدیران وجود داشته باشد برای مدیریت بنگاه‌های دولتی فراخوان داده می‌شود، مدیران با توجه به ویژگی‌های بنگاه اعلام همکاری می‌کنند و در نهایت بر مبنای بانک اطلاعاتی مدیران، فرد شایسته برای مدیریت انتخاب می‌شود. البته برای انتخاب مدیران می‌توان دامنه‌ای از اختیار را هم قائل شد اما این اختیار نمی‌تواند خارج از چارچوب تعریف شده باشد. برای مثال، شرکت‌های دولتی برای پروژه‌های بزرگ و کوچک خود، از ساخت اسکله تا ساخت یک ساختمان اداری، فهرستی از پیمانکارهای مختلف با تخصص‌های مرتبط دارند که سازمان برنامه تهیه کرده است و شرکت‌ها ملزم به انتخاب پیمانکار از این فهرست هستند و در انتخاب پیمانکارهای عضو فهرست تا حدی اختیار دارند اما برای انتخاب مدیران دولتی که حساسیت کاری بیشتری هم دارند، این الزامات دیده نشده است.

ه) نوسازی صنعتی: وظیفه دیگر دولت در سطح کلان فراهم کردن سازوکار ملی برای نوسازی صنعتی و ارتقای فناوری است. این مهم باید در وزارت صنعت، معدن و تجارت اتفاق بیفتد اما وزارتخانه‌هایی که بنگاه‌های صنعتی دارند مانند وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و وزارت دفاع هم باید با این سازوکار همراه شوند. برای این هدف باید شورایی در سطح ملی ایجاد کرد که کار اصلی آن نوسازی صنایع و شناسایی سازوکارهای تأمین منابع مالی است. این دو موضوع (نوسازی و تأمین مالی) باهم پیوند دارند چراکه بخشی از نوسازی صنعتی در قالب قراردادهای EPCF (Engineering, Procurement, Construction and Financ) انجام می‌شود؛ یعنی، قراردادهایی که چهار حوزه طراحی و مهندسی، تأمین و تدارکات، ساخت و تأمین مالی را همراه باهم پیش می‌برد. این سازوکارها باید در وزارت صنعت، معدن و تجارت و هلدینگ‌های بزرگ مانند شستا ایجاد شود و تمام آن‌ها به کمیته ملی نوسازی وصل شوند. کار اصلی این کمیته‌های نوسازی شناسایی طرح‌های سرمایه‌پذیر، تبدیل آن به طرح‌های بانک‌پذیر، شناسایی طرف‌های تجاری، مذاکره و عقد قرارداد است. این هدف مستلزم همکاری مشترک بین وزارت امور اقتصادی و دارایی و سازمان سرمایه‌گذاری خارجی مستقر در این وزارتخانه، وزارت صنعت، معدن و تجارت و بانک مرکزی است.

و) ایجاد نهاد مانیتورینگ و اقدام سریع در قالب کلینیک‌های صنعتی: کلینیک‌های صنعتی در کشورهای توسعه یافته وجود دارند و در برنامه توسعه صنعتی ایران نیز این موضوع

پیش‌بینی شده است. بر این مینا سازمان گسترش و نوسازی صنایع موظف بود به بنگاه‌های بزرگ در زمان راه‌اندازی، آغاز فعالیت و حین فعالیت مشاوره صنعتی دهد. این سازمان یک شرکت مشاوره صنعتی داشت که هدف آن مشاوره کلینیکال به بنگاه‌های مشکل‌دار بود. این شرکت مشخص می‌کرد بنگاه‌ها در چه بخشی (ساختار منابع انسانی و مدیریت، ساختار فنی، ساختار مالی، بازاریابی و فروش) مشکل دارند و نیز کدام بخش‌ها باید اصلاح شوند. اگر اصلاحات مربوط به حوزه فنی یا مالی بود، این شرکت مشاوره برای دریافت کمک از کشورهای دیگر را نیز به‌عهده می‌گرفت. متأسفانه این سازوکار از بین رفت و امروز سازمان گسترش به یک بنگاه‌دار بزرگ تبدیل شده است و شرکت مشاوره هم به بخش خصوصی واگذار شد که البته هدف خریدار استفاده از ساختمان و تجهیزات این شرکت بود. هم‌اکنون هیچ سازوکاری در کشور برای مشاوره صنعتی به بنگاه‌ها وجود ندارد. سازمان مدیریت صنعتی نیز که وظیفه آموزش مدیران صنعتی را برعهده داشت، به آموزشگاه بزرگ دوره‌های تکمیلی تبدیل شده است؛ یک سازمان کاملاً انتفاعی که بدون نیازسنجی، آموزش‌های عمومی مدیریتی را به افراد می‌فروشد. توجه داشته باشیم ما با وضعیتی روبه‌رو هستیم که شاکله صنعتی کشور بدون استراتژی توسعه صنعتی شکل گرفته، مجوزهای اصولی و پروانه‌های بهره‌برداری بر اساس اهلیت صادر نشده، خصوصی‌سازی هم برمبنای اهلیت نبوده است؛ با بنگاه‌هایی مواجه هستیم که مقیاس و مکان‌یابی مناسب ندارند، غالباً توسط مدیران نامتناسب و فاقد برنامه و ذهنیت صنعتی با بنگاه اداره می‌شوند، روابط خوشه‌ای نیز دیده نشده است؛ در چنین شرایطی آسیب‌پذیری بنگاه‌ها بسیار جدی است اما هیچ نهاد مشاوره‌ای وجود ندارد. در حقیقت نه جایی برای مانیتورینگ و رصد بنگاه‌های صنعتی وجود دارد و نه جایی برای مشاوره. در نتیجه یک اخلال کوچک در بنگاه می‌تواند به یک بحران بزرگ صنعتی تبدیل شود. در چنین شرایطی نیاز به کمیته‌های مشاوره در استان‌ها و به‌ویژه مناطق صنعتی حس می‌شود. این مراکز لازم است دست‌کم دو وظیفه را انجام دهند؛ نخست سامانه هوشمندی ایجاد کنند که روندهای تولید صنعتی را در سطح خرد و کلان رصد کند و زمانی که شرایط نگران‌کننده‌ای ایجاد می‌شود؛ تشخیص دهد و با شناسایی علت، هشدار لازم را به مدیران بدهد. دوم اینکه بتواند خدمات مشاوره‌ای به بنگاه‌ها بدهد. تجربه نشان می‌دهد در مراکز استان‌ها یک اخلال کوچک می‌تواند به بحران صنعتی تبدیل شود.

اقدامات سطح میانه

در سطح میانه؛ یعنی، صندوق‌ها، هلدینگ‌ها و سازمان‌های بزرگ صنعتی نیز مجموعه‌ای از سیاست‌ها باید پیگیری شود. در گام نخست مشابه کمیته نوسازی صنعتی و تأمین مالی باید در سطح سازمان‌ها نیز ایجاد شود. ایجاد صندوق‌های مالی مشترک یا صندوق نیکوکاری صنعتی به‌عنوان گام دوم باید در دستور کار قرار گیرد و این صندوق‌ها با منابع هلدینگ‌ها و منابع سازمان تجهیز شوند. متأسفانه در حال حاضر هلدینگ‌ها نسبت به وضعیت مالی بنگاه‌های خود بی‌تفاوت هستند و بنگاه را حمایت نمی‌کنند. سازمان‌های اقتصادی بزرگ مانند شستا، شرکت سرمایه‌گذاری غدیر و سایر هلدینگ‌های بزرگ باید در درون خود صندوق‌های تأمین مالی ایجاد کنند و بخشی از منابع موردنیاز بنگاه‌های زیرمجموعه خود را از این طریق تأمین کنند. این انتظار که تمام نیاز بنگاه‌ها به نقدینگی از طریق بانک‌ها تأمین شود، به دلایل متعدد - تنگنای مالی و نقدینگی بانک‌ها تنها یکی از این مشکلات است - ممکن نیست و تجربه نیز نشان داده منابع بانکی در بسیاری موارد به انحراف می‌رود. از این رو باید صندوق‌های مشترکی، مانند صندوق نیکوکاری صنعتی که از ابزارهای شناخته‌شده بورس است، شکل بگیرد و منابع مشترکی از بانک و هلدینگ‌ها ایجاد شود و با سازوکار نظارتی در اختیار بنگاه‌ها قرار گیرد. در صورت وجود این سازوکار اگر دولت بخواهد اعتباری در اختیار بنگاه‌ها بگذارد از مسیر این صندوق‌ها خواهد بود.

ایجاد سیستم بازاریابی مشترک گام سوم در اقدامات سطح میانه است. در حال حاضر بنگاه‌های زیرمجموعه هلدینگ‌ها به‌صورت منفرد بازاریابی برای فروش یا خرید نهاده را انجام می‌دهند اما اگر خرید نهاده و فروش محصول به‌صورت متمرکز باشد، امکان استفاده از صرفه‌های مقیاس به وجود می‌آید و بنگاه‌های زیرمجموعه هلدینگ‌ها می‌توانند از صرفه‌ها استفاده کنند.

گام چهارم، شناسایی و اجرای هم‌افزایی‌های تولیدی و ایجاد زنجیره ارزش است. در بسیاری موارد هلدینگ‌ها نتوانسته‌اند زنجیره ارزش را به‌صورت منطقه‌ای و بخشی، ایجاد و تکمیل کنند که این هدف را باید در دستور کار قرار دهند.

رتبه‌بندی شرکت‌ها در هلدینگ‌ها، اعمال حاکمیت شرکتی و تخصصی کردن مدیریت، ایجاد ثبات در مدیریت و توانمندسازی مدیران بنگاه از دیگر وظایف هلدینگ‌هاست.

اقدامات سطح خرد

در سطح خرد؛ یعنی بنگاه نیز ۴ دسته اصلاحات نیاز است.

اصلاح ساختار فنی: در مواردی ساختار فنی بنگاه‌ها توسعه نیافته است. ارتقای فناوری، بخشی از اصلاح ساختار فنی است. ذوب‌آهن با اصلاح ساختار فنی می‌تواند قیمت تمام‌شده خود را ۲۰ تا ۴۰ درصد کاهش دهد و قیمت رقابتی داشته باشد. اصلاح ساختار نیازمند تأمین نقدینگی و سرمایه‌گذاری است اما این سرمایه‌گذاری توجیه دارد و در کوتاه‌مدت سرمایه‌بازمی‌گردد.

اصلاح ساختار مالی و بهینه‌سازی دارایی‌ها: برای این منظور بنگاه باید ترکیب دارایی‌های خود (پرتفوی) را اصلاح کند. بنگاه‌های بزرگی که در گذشته و بیرون از شهر احداث شده بودند، امروز در دل شهر قرار گرفته‌اند و دارایی‌های بزرگ استفاده نشده در شهر یا مراکز تفریحی بزرگ، باشگاه‌ها و ساختمان‌های غیرضروری در حومه شهر دارند که در حال حاضر بسیار راکد هستند. در وضعیتی که بنگاه‌ها نیاز شدید به نقدینگی دارند، نمی‌توانند از این دارایی‌ها استفاده کنند. بنگاه‌ها باید این دارایی غیرمولد را به دارایی مولد تبدیل کنند و برای این منظور یا باید این دارایی‌ها را تغییر کاربری دهند، و یا بفروشند و به دارایی مولد تبدیل کنند. بنگاه‌هایی مثل ذوب‌آهن، زغال‌سنگ کرمان یا برخی کارخانه‌ها سیمان می‌توانند از این سیاست برای تأمین مالی استفاده کنند؛ البته برای این اقدام باید اراده جدی وجود داشته باشد.

اصلاح ساختار منابع انسانی: در بسیاری از بنگاه‌ها مثل ذوب‌آهن، زغال‌سنگ کرمان و دخانیات مازاد نیروی کار و ترکیب نامناسب نیروی کار یکی از مشکلات اساسی است. به عبارتی هم نیروی کار بیش از نیاز است و هم سهم نیروی کار متخصص در این بنگاه‌ها کم است. برای اصلاح ساختار منابع انسانی به یک برنامه زمان‌بندی شده نیاز است تا نیروی کار بیش از نیاز، بازخرید یا بازنشسته شوند و نیروی کار کیفی جای آن‌ها را بگیرد. البته این کار برای بنگاه، هزینه صریح در کوتاه‌مدت دارد اما در بلندمدت به سود بنگاه است. در برخی بنگاه‌ها مانند ذوب‌آهن نزدیک ۵۰ درصد نیروی کار اضافی است.

اصلاح نظام بازاریابی و فروش: بسیاری از بنگاه‌ها فاقد نظام قدرتمند بازاریابی و فروش هستند و به همین دلیل درمقایسه با بنگاه بخش خصوصی سهم کمی در بازار دارند و نمی‌توانند انعطاف لازم را در برابر تغییرات بازار از خود نشان دهند. نظام بازاریابی فروش به‌عنوان حس‌گر بنگاه عمل می‌کند و علامت‌های بازار را به بنگاه منتقل می‌کند. در غیاب

این حس گر؛ بنگاه نمی‌داند چه محصولی را با چه کیفیتی تولید کند، چگونه بسته‌بندی کند، برای چه مشتریانی عرضه کند و... . درواقع آنچه به‌عنوان شبکه مویرگی قدرتمند و انعطاف‌پذیر در بنگاه تعریف می‌شود وجود ندارد.

به نظر می‌رسد با سلسله اقداماتی که به‌طور خلاصه به آن اشاره شد، می‌توان بخشی از مشکلات بخش صنعت کشور را رفع کرد و به‌واسطه آن بحران جدی‌ای را که پیش روی اقتصاد کشور قرار دارد مدیریت کرد.

حجت‌اله میرزایی

عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبائی

و معاون اسبق اقتصادی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

فصل اول

کلیات

۱-۱- بیان مسئله

عموم اقتصاددانان وضعیت حاکم بر اقتصاد ایران پس از اعمال و تشدید تحریم‌های بین‌المللی هسته‌ای در سال‌های گذشته را با مفهوم رکود تورمی توصیف و تفسیر کرده‌اند. شرایطی که هم‌زمان با نرخ‌های تورم دورقمی، با نرخ رشد اقتصادی منفی یا نزدیک به صفر و بیکاری عوامل تولید همراه بوده است. آغاز به کار آمدن دولت یازدهم با اهتمام آن در اعمال سیاست‌های انضباط پولی باهدف کنترل تورم شدید سال‌های گذشته همراه بود. در نتیجه چنین سیاست‌هایی، نرخ تورم از ۳۴.۷ درصد در سال ۱۳۹۲، به زیر ۱۲ درصد در انتهای سال ۱۳۹۴ کاهش یافت.

علی‌رغم کاهش چشم‌گیر سطح عمومی قیمت‌ها طی این مدت، شرایط رکودی و کمبود تقاضای مؤثر که در قالب؛ افت ارزش افزوده بخش‌های مختلف اقتصاد و در نتیجه کاهش رشد اقتصادی بروز یافته، همچنان گریبان‌گیر اقتصاد کشور بوده است. در این بین، ارزش افزوده بخش صنعت و معدن نسبت به سایر بخش‌های اقتصادی (کشاورزی و خدمات) از افت شدیدتری برخوردار بوده است. آمارهای رسمی منتشرشده توسط بانک مرکزی نشان می‌دهند؛ ارزش افزوده این بخش به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۸۳ طی سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ به ترتیب با کاهش ۸,۱ - و ۳,۳ درصدی مواجه شده، به طوری که علی‌رغم افزایش ۵ درصدی این شاخص در سال ۱۳۹۳، رقم آن همچنان کمتر از سال ۱۳۹۰ است. برخی شواهد موجود بیان‌گر این است که چنین وضعیتی منجر به تعطیلی یا کاهش سطح تولید بسیاری از بنگاه‌های صنعتی کوچک، متوسط و بزرگ در سطح کلان شده است.

طی سال‌های گذشته تلاش‌هایی برای ریشه‌یابی، تحلیل و تبیین وضعیت حاضر جهت اتخاذ سیاست‌ها و انجام اقدامات مناسب به منظور خروج بخش صنعت از رکود کنونی، عمدتاً توسط کارشناسان دانشگاهی و سیاست‌گذاران در سطح کلان، انجام شده است. با این وجود به نظر می‌رسد که در اغلب تحلیل‌ها، مسائل سطح خرد، دیدگاه‌ها و تجارب مدیران بنگاه‌های صنعتی مغفول مانده است. لذا بی‌شک بازشناسی جامع این مسئله که هم دیدگاه‌های سطح

کلان و هم سطح میانه و خرد را دربرداشته باشد بسیار ضروری است. براین اساس، مطالعه حاضر در تلاش برای شناخت دقیق‌تر و عمیق‌تر ماهیت و ابعاد رکود در بخش مولد و تعطیلی بنگاه‌های صنعتی یا فعالیت پایین‌تر از سطح ظرفیت اسمی آن‌ها از هر دو منظر کلان و خرد است.

۱-۲- اهمیت و ضرورت پژوهش

مطالعه تأثیرات مسئله رکود و سایر عوامل خرد و کلان مؤثر بر حیات بنگاه‌های مولد اقتصادی، نه تنها از منظر سیاست‌گذاری اقتصادی-صنعتی مورد توجه است بلکه از دیدگاه مدیریت بنگاه نیز حائز اهمیت می‌باشد. زیرا همان‌گونه که ایجاد یک بنگاه اقتصادی می‌تواند منافع فراوانی برای اقتصاد و جامعه در پی داشته باشد، توقف فعالیت آن نیز علاوه بر ایجاد زیان و آثار منفی مستقیم بر ذینفعان، قادر به ایجاد اثرات زنجیره‌ای است که می‌تواند حیات واحدهای وابسته را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

این موضوع در بنگاه‌های صنعتی بخش عمومی به‌خصوص شرکت‌های تحت پوشش صندوق‌های بیمه و بازنشستگی، به دلیل گستردگی دامنه فعالیت و فراگیری ابعاد اجتماعی آن‌ها می‌تواند از اهمیت بسیار بالاتری برخوردار باشد.

۱-۳- اهداف پژوهش

۱. بازخوانی و مطالعه دقیق علل بروز و تأثیرات رکود بر اقتصاد ایران با تأکید بر بخش صنعت

۲. ارزیابی سیاست‌ها و اقدامات دولت برای مقابله با رکود و ایجاد رونق اقتصادی

۳. شناسایی سطح و دامنه تأثیرات رکود اقتصادی بر فعالیت بنگاه‌های صنعتی از منظر مدیران بنگاه‌ها

۴. شناسایی راهکارها و اقدامات ضروری برای خروج بنگاه‌های صنعتی از رکود از منظر مدیران بنگاه‌ها

۱-۴- پرسش‌های محوری پژوهش

۱. چه عوامل و مؤلفه‌هایی در شکل‌گیری، تشدید یا تداوم رکود بنگاه‌های اقتصادی مؤثر بوده‌اند؟

۲. سهم هر دسته از عوامل نهادی، ساختاری و نوسانات و سیاست‌های اقتصادکلان در رکود اقتصادی چگونه است؟
۳. اقدامات کوتاه‌مدت و ضروری، میان‌مدت و بلندمدت برای خروج بنگاه‌های اقتصادی از رکود اقتصادی کدام‌اند؟
۴. سیاست‌ها و اقدامات مصوب و اجراشده در سال‌های ۱۳۹۱-۱۳۹۴ تا چه حد در خروج بنگاه‌های اقتصادی از رکود موفق بوده‌اند؟
۵. میزان هم‌پوشانی راهکارهای خروج از رکود از منظر مدیران بنگاهی با سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی به چه اندازه است؟

۱-۵- روش پژوهش

برای انجام این پژوهش از روش تحقیق کیفی به‌صورت کتابخانه‌ای و مطالعات میدانی استفاده شد. دلیل اصلی انتخاب این روش؛ ضرورت دستیابی به نظرات مدیران، کارآفرینان، سیاست‌گذاران و صاحب‌نظران اقتصادی در زمینه علل بروز رکود، دامنه و میزان تأثیر آن بر بنگاه‌های صنعتی و در عین حال راهکارها و اقدامات ضروری برای خروج از آن بود، که بنا به سوابق کاری یا علمی خود دیدگاهی عینی در این خصوص داشتند. پژوهشگر با انجام مصاحبه با افراد موردنظر به‌صورت فردی و یا در قالب میزگردهای هدفمند (Focus Group) سعی در شناسایی این عوامل داشته است.

مطالعه حاضر از دو روش کیفی به‌صورت تلفیقی به ترتیب زیر است؛

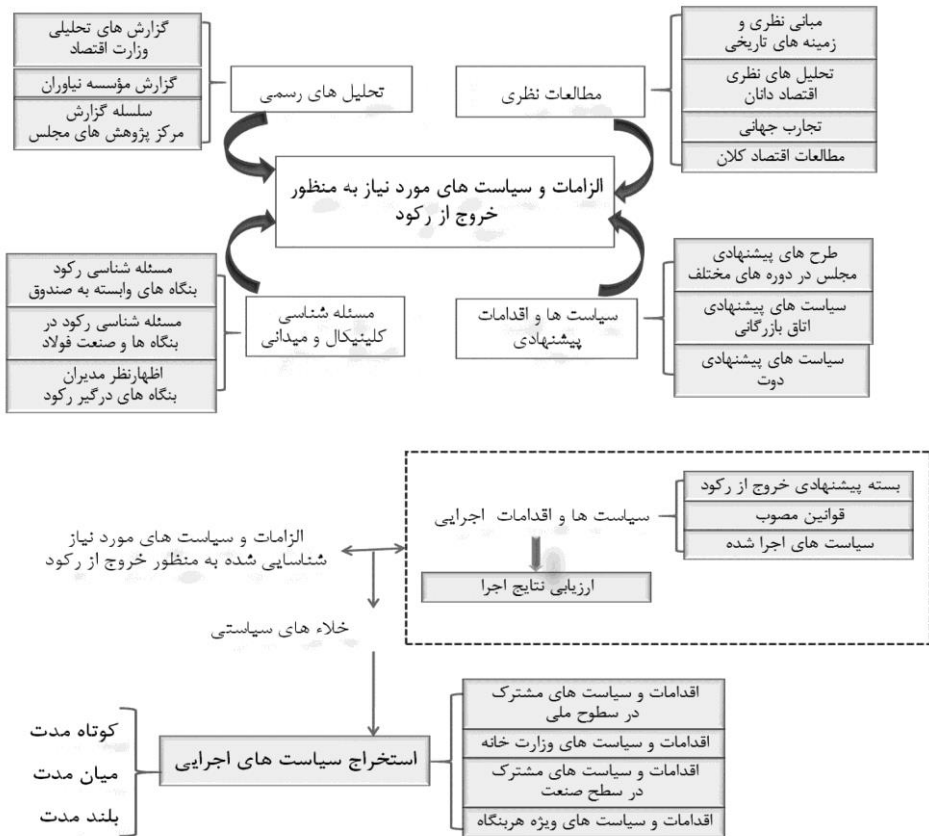
۱. روش مطالعه اسنادی برای بازخوانی کاربردی متون و اسناد و گزارش‌های موجود در زمینه‌های زیر:
 - دیدگاه‌ها و نظرات کارشناسان و مدیران بنگاه‌های اقتصادی در خصوص زمینه‌ها، ابعاد و راه‌های خروج از رکود
 - طرح‌ها و سیاست‌های پیشنهادی ارائه‌شده توسط مجلس، دولت، کارشناسان و تشکل‌های اقتصادی برای خروج از رکود
 - سیاست‌ها، قوانین و مقررات مصوب برای رونق بخشی به اقتصاد و خروج از رکود
۲. روش مصاحبه عمیق؛ ترکیب مصاحبه‌شوندگان عبارت‌اند از:
 - مدیران بنگاه‌های اقتصادی وابسته به صندوق‌های بازنشستگی و اهالی کسب‌وکار

۶-۱- خروجی‌های پژوهش و کاربرد آن

- ۱- استخراج لیست کلیه گزارش‌های کارشناسی مرتبط با رکود، سیاست‌های مقابله با رکود، بنگاه‌های صنعتی منتخب جهت انجام مصاحبه و محورهای اصلی مصاحبه با مدیران بنگاه‌ها
- ۲- گزارش مسئله‌شناسی رکود از منظر کارشناسی و سیاست‌های بالادستی مقابله با رکود
- ۳- گزارش مسئله‌شناسی رکود از منظر مدیران بنگاه‌های صنعتی منتخب وابسته به صندوق‌های بازنشستگی
- ۴- گزارش اصلاحات قانونی و سیاستی لازم برای خروج بنگاه‌ها از رکود.

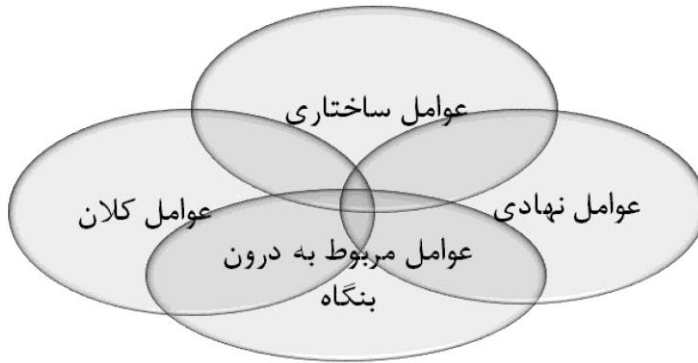
۷-۱- مدل مفهومی طرح

شکل ۱- مدل مفهومی تحقیق



در چارچوب مدل مفهومی این تحقیق، ابتدا مطالعات نظری، تحلیل های رسمی، سیاست ها و اقدامات پیشنهادی مورد مطالعه قرار می گیرند. سپس ضمن مسأله شناسی کلینیکال و میدانی دلایل ایجاد رکود و علل تداوم آن از منظر بنگاه های اقتصادی مورد مطالعه استخراج می گردد. این علل و عوامل به عوامل ساختاری، نهادی، داخلی بنگاه و عوامل مرتبط با اقتصاد کلان طبقه بندی می گردند.

شکل ۲- عوامل ایجادکننده رکود



نتایج حاصل از اقدامات مذکور، الزامات و سیاست‌های موردنیاز به‌منظور خروج از رکود را نتیجه خواهد داد.

پس از آن ضمن بررسی و ارزیابی نتایج بسته‌ها و سیاست‌های مصوب اجرایی و نیز مقایسه آن با الزامات و سیاست‌های موردنیاز جهت خروج از رکود، خلاءهای سیاستی حاصل می‌گردد که این خلاءهای سیاستی می‌تواند به‌عنوان سیاست‌های اجرایی جدید کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت به سیاست‌گذاران پیشنهاد گردد. بدیهی است فضای مطالعه و سیاست‌های پیشنهادی چهار سطح بنگاه، صنعت، سطح کلان و سطوح فراملی را موردتوجه قرار خواهد داد.

شکل ۳- سطوح موردنظر تحقیق



فصل دوم

رکود و ماهیت آن

مقدمه

رکود تورمی یک وضعیت اقتصادی است که همزمان تورم اقتصادی و رکود فعالیت‌های تجاری را همراه با افزایش نرخ بیکاری در کشور ایجاد می‌کند.

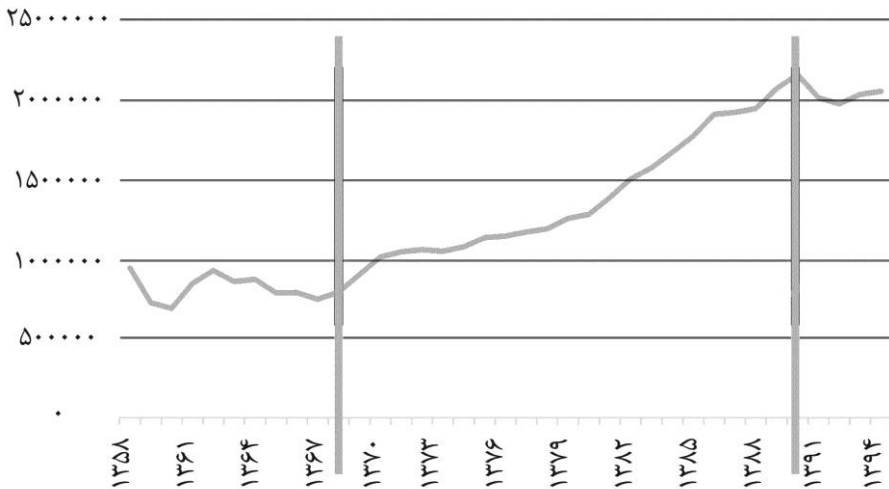
در آغاز رکود دهه ۱۹۷۰ و استفاده از راه‌حل کینز مبنی بر اعمال سیاست‌های انبساطی در آن زمان و با توجه به شرایط اقتصادی آن زمان که به‌طور کلی متفاوت از رکود دوره قبل بود، برای اولین بار پدیده رکود تورمی ظهور پیدا کرد. اکثر کشورهای درحال توسعه؛ از جمله ایران، در پنجاه سال گذشته در مسیر توسعه‌یافتگی به‌دلیل ناسازگاری در سیاست‌های مالی و پولی و اتخاذ سیاست‌های غیرمؤثر در کنار تکانه‌های موجود در قیمت نفت، دچار این معضل اقتصادی شده‌اند. از آنجایی که رکود تورمی حالتی از اقتصاد است که در آن سیاست‌ها با یکدیگر در تضاد قرار می‌گیرند؛ به این معنا که سیاست‌هایی که به‌منظور کنترل تورم اجرا می‌شود با افزایش ریسک‌های مالی و اجتماعی، منجر به عمیق‌تر شدن رکود اقتصادی می‌گردد و سیاست‌هایی که جهت تحریک رشد اقتصادی اتخاذ می‌گردد، به تقویت تورم در جامعه می‌انجامد. بنابراین اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی، به‌گونه‌ای که هر دو فصل رکود و تورم را همزمان درمان کند بسیار ضروری است. برای کشف راه‌حل مناسب برای رهایی از این معضل، شناسایی علل پیدایش این پدیده الزامی است.

برای بررسی نحوه شکل‌گیری رکود تورمی، بحث با معرفی عوامل مؤثر در ایجاد رکود آغاز می‌شود. درحالت‌کلی، رکود در اثر یکی از دو عامل «نارسایی تقاضای مؤثر» یا «تنگناهای طرف عرضه» یا هر دو، حادث می‌شود. رکودهای ناشی از «تنگناهای طرف عرضه»، غالباً در کشورهای در حال توسعه همچون ایران رخ می‌دهد. چنین کشورهایی با ناپویایی و کشش‌ناپذیری طرف عرضه و ناتوانی در واکنش مناسب به تغییرات طرف تقاضا مواجه‌اند که ریشه در ساختار اقتصادی و صنعتی آن‌ها دارد. در مطالعه پیش‌رو سعی شده است ضمن بررسی موشکافانه اتفاقات سال‌های اخیر در اقتصاد و ورود به قعر رکود، ریشه‌های ساختاری و نهادی رکود در کنار تأثیرات محیط اقتصادکلان ایران موردبررسی قرار گیرد تا بتوان راه‌حلی جامع برای توانمندکردن اقتصاد ایران ارائه داد.

۱-۲- رکود در آینه آمار

تولید ناخالص داخلی ایران در دوره تاریخی قبل از انقلاب و بعداز آن افت‌وخیزهای زیادی را تجربه کرده است. از سال ۱۳۳۸ تا پایان سال ۱۳۵۵، تولید ناخالص داخلی ایران در یک روند صعودی از ۲۰۸ هزار میلیارد ریال به ۱۲۳۸ هزار میلیارد ریال (به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۸۳) رسیده است. در واقع اندازه اقتصاد ایران طی ۱۷ سال، ۶ برابر شده است. با آغاز انقلاب در سال ۱۳۵۶، روند تولید نیز معکوس شده و سیر نزولی آن آغاز می‌شود. شرایط نزولی تولید با توجه به بی‌ثباتی دوره انقلابی و پس‌از آن آغاز جنگ تحمیلی، ادامه می‌یابد؛ به نحوی که تولید با کاهش ۳۰ درصدی، از ۱۲۳۸ هزار میلیارد ریال در سال ۵۵، به ۶۸۶ هزار میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۶۰ می‌رسد. پس‌از آن با وجود افزایش تولید در سال‌های ۶۱ و ۶۲، روند نزولی تا سال ۶۷ (سال پایان جنگ) ادامه می‌یابد. در سال‌های ابتدایی پس از جنگ با توجه به برنامه‌های بازسازی اقتصادی کشور و وجود ظرفیت‌های خالی، اقتصاد ایران رشد اقتصادی بالا را تجربه کرد و طی سال‌های ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ با رشد اقتصادی حدود ۱۴ درصد و ۱۲ درصد توانست به روند بلندمدت رشد خود بازگردد.

نمودار ۱- روند تحولات تولید ناخالص داخلی (به قیمت پایه - میلیارد ریال)



از سال ۱۳۷۰ برنامه تعدیل ساختاری به اجرا درآمد. الگوی تعدیل ساختاری از فروض خودتعادلی سرچشمه می‌گرفت. به این ترتیب دولت باید هرچهار بازار پول، کالا، نیروی کار و سرمایه را به تدریج آزاد می‌ساخت تا بدون دخالت نیروی خارجی به تعادل رسیده و تسویه شوند. مهم‌ترین فرض آن، این است که مداخله نیرویی بیرون از بازار، عدم تعادل‌ها موقتی و جزئی را به وجود می‌آورد و می‌تواند به استمرار عدم تعادل و ناهماهنگی بازارها بیانجامد. سرمایه‌های مادر و ظرفیت‌های اساسی تولید ملی در دوران جنگ تحمیلی به شدت آسیب‌دیده بودند و به دنبال آزادسازی جریان تجارت برای پشتیبانی از سیاست بازسازی کشور، روند واردات، هم به تضعیف تدریجی ارزش پول ملی و هم به ساختارهای تولید داخلی صدمه می‌زد. بنابراین به تدریج با محدود شدن ظرفیت‌های خالی، رشد اقتصادی کشور تنها به سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده معطوف گردیده بود؛ اما پس از بحران سال ۱۳۷۴ در پی اجرای برنامه تعدیل و جهش نرخ ارز و رکوردشکنی تورم با مرز ۴۹ درصد و به دنبال آن بحران ناشی از کاهش قیمت جهانی نفت در سال ۱۳۷۷ موجب گردید تا آهنگ رشد اقتصادی ایران طی دهه ۷۰ کند شود.

دهه هشتاد و آغاز برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹)، با سرمشق اصلاح ساختار اقتصادی مبتنی بر رویکرد «توسعه اقتصاد رقابتی» شروع شد. دولت طی این دوره از طریق حرکت به سمت آزادسازی نظام اقتصادی، همراه با شکل‌گیری نظام جامع تأمین اجتماعی، اصلاحات قانونی و نهادی، لغو انحصارات برای فراهم شدن زمینه‌های مشارکت بخش خصوصی و کاهش تصدی‌گری دولت، طراحی گردید. کاهش درآمد نفت در سال‌های پایانی برنامه دوم منجر به تأسیس حساب ذخیره ارزی برای مقابله با شوک‌های نفت و منضبط کردن دولت طی سال‌های برنامه سوم شد که به گرایش دولت به انضباط مالی و تأسیس حساب ذخیره ارزی انجامید؛ که در نتیجه آن طی سال‌های برنامه سوم، رشد اقتصادی از روند نسبتاً باثباتی برخوردار گردید. از عمده‌ترین دلایل رشد اقتصادی بالا طی سال‌های برنامه سوم می‌توان به افزایش درآمد حاصل از صادرات نفت و بهبود روابط بین‌المللی ایران طی سال‌های اجرای این برنامه اشاره کرد. افزایش قابل توجه درآمدهای نفتی طی دوره برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴) و ثبات اقتصادی به ارث مانده از دوره برنامه سوم باعث شد تا اقتصاد ایران رشد قابل‌قبولی را در این دوره تجربه کند. به طوری که متوسط رشد اقتصادی در این دوره ۵.۸ درصد و متوسط تشکیل سرمایه ۴.۷ درصد شد.

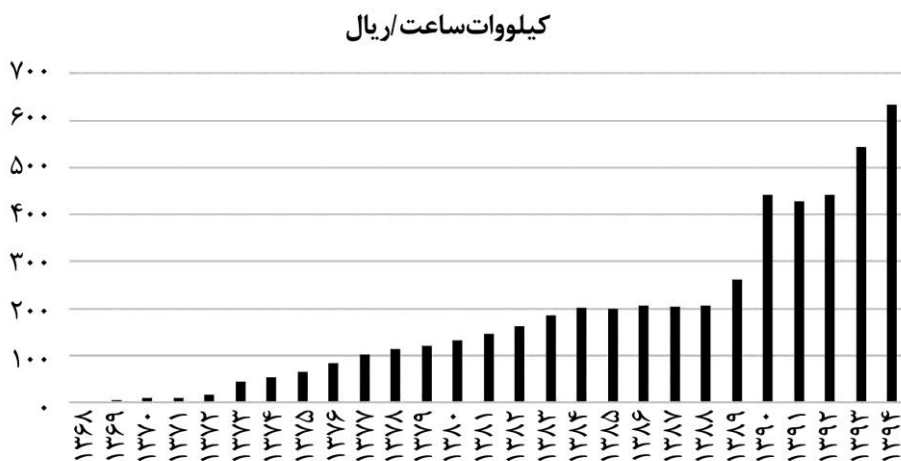
نمودار ۲- تحولات رشد اقتصادی در سال‌های مختلف



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

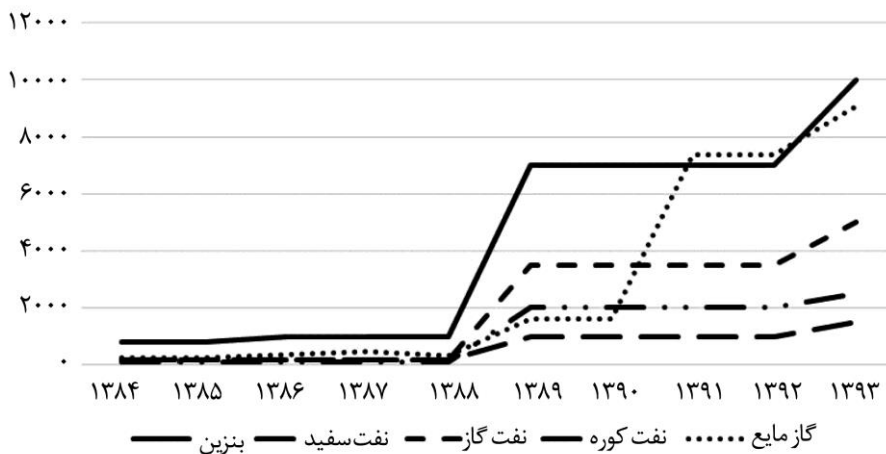
مروری بر سال‌های منتهی به سال ۱۳۹۰، نشان می‌دهد که میانگین نرخ رشد اقتصادی در نیمه اول دهه ۸۰، برابر ۵.۹ درصد بوده که در دوره ۸۵ تا ۸۹، به ۴.۴ درصد کاهش یافته است. همچنین در نیمه دوم دهه ۸۰، میانگین نرخ رشد تشکیل سرمایه ثابت ۵.۴ درصد بوده که در مقایسه با رقم ۹.۹ درصدی نیمه اول، کاهش قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد. اواخر دهه هشتاد و ابتدای دهه نود، با دو اتفاق مهم برای اقتصاد ایران همراه شد. اتفاق اول اجرای فاز اول هدفمندی یارانه‌ها در سال ۱۳۸۹ و جهش قیمت برق و قیمت حامل‌های انرژی بود که به علت عدم توانایی در نوسازی صنعتی و عدم امکان واکنش تغییر تکنولوژی به تغییر قیمت‌های نسبی در کوتاه‌مدت، بار مالی مضاعفی بر بنگاه‌ها تحمیل کرد. نمودار ۳ و ۴ به ترتیب جهش قیمت برق و قیمت حامل‌های انرژی را نشان می‌دهند.

نمودار ۳- متوسط نرخ فروش برق به قیمت جاری در بخش صنعت



منبع: گزارش صنعت برق ایران در آینه آمار، شرکت مادر تخصصی توانیر سال ۱۳۹۴

نمودار ۴- قیمت حامل‌های انرژی



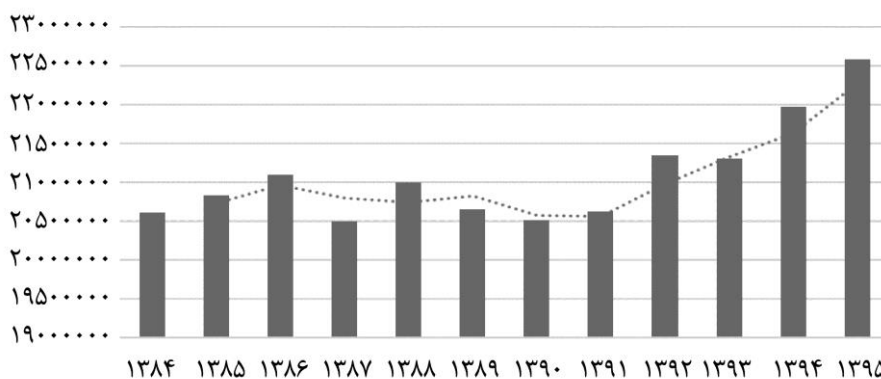
منبع: ترازنامه انرژی سال ۱۳۹۳

همچنین اتفاق دیگر اعمال تحریم‌های جدید از فصل چهارم سال ۱۳۹۰ بود. نتیجه این دو اتفاق، ورود به دوره‌ای با رشد اقتصادی کندتر بوده، اما تحریم‌های جدید، نه تنها عامل به

وجود آورنده، بلکه تشدیدکننده این روند محسوب می‌شود. طبق مطالعات صورت گرفته اثر کاهشی کل تحریم بر رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۹۱ و ۹۲ به ترتیب ۶.۴ و ۲.۲ درصد بوده است. بر این اساس در صورتی که تحریم‌های تجاری و نفتی بر اقتصاد کشور تحمیل نمی‌شد، رشد اقتصادی کشور در دو سال مذکور به ترتیب ۰.۴- و ۰.۳ درصد می‌رسید (خاوری‌نژاد و نیلی^۱، ۱۳۹۳). در واقع افول نرخ رشد اقتصادی به پله‌های پایین‌تر نسبت به گذشته نه به علت اثرگذاری تحریم‌های مذکور، بلکه به علت عدم کارایی‌های انباشته در اقتصاد کشور در سال منتهی به سال ۱۳۹۱ بود که تحریم، آن‌ها را نیز آشکار ساخت.

گواه این ادعا کاهش تعداد شاغلین است که با وجود افزایش رشد جمعیت و رشد اقتصادی مثبت، روند نزولی آن از سال ۱۳۸۶ آغاز می‌شود. عمده دلیل مثبت بودن رشد اقتصادی در سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۸۹ را می‌توان افزایش قیمت نفت دانست که همراه با شوک وارد شده ناشی از تحریم‌های بین‌المللی، مشکلات ساختاری و رکود اقتصاد ایران فرصت ظهور و بروز پیدا می‌کند.

نمودار ۵- تعداد شاغلین بین سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۵



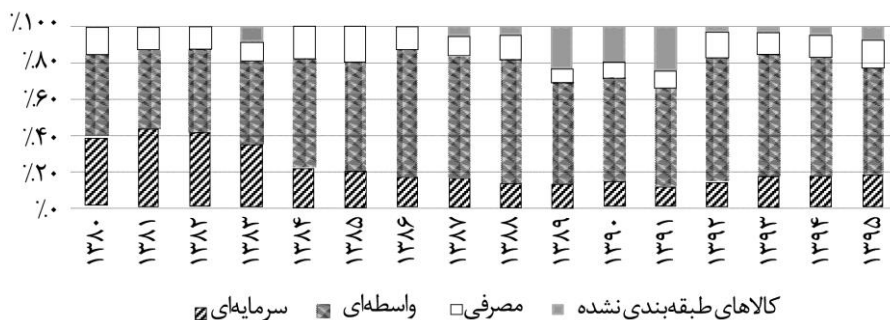
منبع: مرکز آمار ایران

به دنبال وضع تحریم‌های بین‌المللی بر اقتصاد ایران، حجم صادرات نفتی به شدت کاهش یافت. به طوری که میزان صادرات نفت و گاز ایران از میانگین بیش از دو میلیون بشکه در روز در فصل اول سال ۱۳۹۰؛ به حدود یک میلیون بشکه در روز در فصل چهارم سال ۱۳۹۱ رسید که این امر ارزش صادرات نفت و گاز ایران را به شدت متأثر و تراز حساب جاری و تراز

۱. ابوالفضل خاوری‌نژاد و مسعود نیلی، تحلیل رشد بلندمدت اقتصاد ایران و چالش‌های دهه ۹۰، اولین کنفرانس اقتصاد ایران.

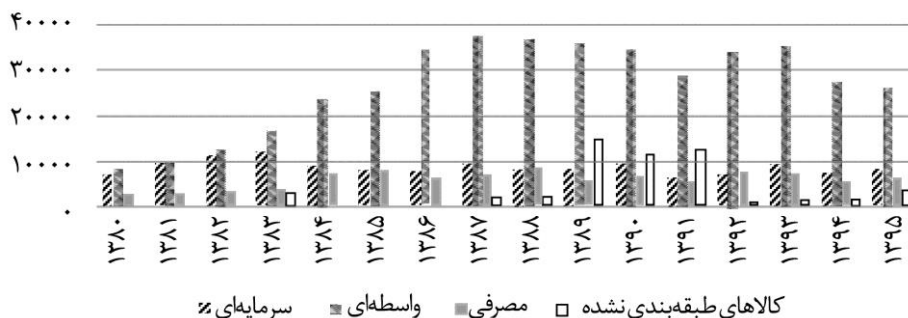
پرداخت‌ها را تحت‌تأثیر قرار داد. کاهش صادرات نفت سبب شد که ارزش افزوده این بخش با کاهش ۳۷.۴ درصدی در سال ۱۳۹۱ مواجه شود. این امر، تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای در کاهش رشد اقتصادی این سال بر جای گذاشت. در سال ۱۳۹۱ گروه نفت به‌تنهایی ۶ درصد از رشد ۶.۸ درصدی اقتصاد در سال ۱۳۹۱ را موجب شد. کاهش صادرات نفت، کاهش درآمدهای ارزی دولت را نیز در پی داشت که در کنار اثر تحریم‌های مالی و تحریم‌های تجاری، درآمدهای ارزی در دسترس دولت کاهش یافت. کاهش درآمدهای ارزی به نوبه خود منجر به کاهش واردات مواد اولیه و واسطه‌ای شد که از این طریق ارزش افزوده بخش صنعت و معدن نیز کاهش یافت.

نمودار ۶ - سهم ارزش جاری واردات به تفکیک نوع کالا



منبع: سلسله گزارش‌های مدیران ارشد. سازمان توسعه تجارت

نمودار ۷ - ارزش جاری واردات به تفکیک نوع کالا (میلیون دلار)

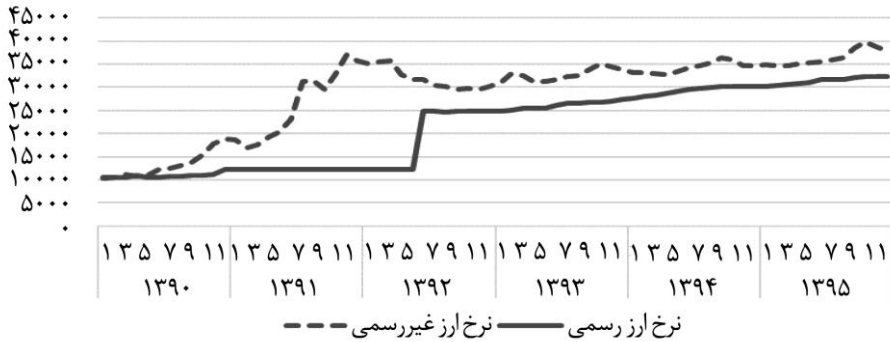


منبع: همان

به دنبال تحریم بانک مرکزی و شروع تحریم‌های نفتی، اولین شوک به بازار ارز وارد شد. عدم توانایی دولت در تزریق دلارهای نفتی به بازار ارز برای کنترل قیمت به‌دلیل تحریم بانک مرکزی و کاهش درآمد نفتی کشور و نیز حجم بالای نقدینگی که در این سال‌ها میزان آن تا ۷ برابر افزایش یافته بود، موجب شد تا شکاف نرخ آزاد و رسمی ارز که تا سال ۸۹ در اکثر سال‌ها زیر ۱ درصد کنترل شده بود و در سال ۸۹ در اوج خود به کمتر از ۶ درصد رسیده بود، به ناگاه در سال ۹۰ به بیش از ۹۵ درصد برسد.

جهش‌های نرخ ارز در سال ۱۳۹۱ منجر به افزایش شدید تورم شد. افزایش قیمت کالاهای وارداتی به‌موجب تحریم‌های اقتصادی و افزایش نرخ ارز، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم موجب افزایش سطح قیمت‌ها شد. در شرایطی که انتظار می‌رفت روند صعودی نرخ تورم، که از زمان اجرای هدفمندی یارانه‌ها در زمستان سال ۱۳۸۹ آغاز شده بود، در سال ۱۳۹۰ متوقف شود و در سال ۱۳۹۱ سیر نزولی به‌خود بگیرد، جهش‌های ارزی شرایط را به گونه‌های دیگر رقم زد. به نحوی که پس از حدود دو دهه، نرخ ارز بار دیگر به عامل مسلط در تعیین نرخ تورم در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ تبدیل شد. جهش نرخ ارز به فراتر از ۳۵۰۰ تومان تا خرداد سال ۱۳۹۲، حداقل در کوتاه‌مدت از دو مسیر مستقیم و غیرمستقیم موجب افزایش نرخ تورم شد. از آنجاکه کالاهای وارداتی بخشی از سبد شاخص مصرف‌کننده را تشکیل می‌دهند، افزایش نرخ ارز از طریق افزایش قیمت ریالی کالاهای وارداتی، به‌صورت مستقیم به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و در نتیجه نرخ تورم انجامید. همچنین از آنجاکه کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای وارداتی، بخشی از هزینه‌های تولید داخلی را شامل می‌شود؛ افزایش نرخ ارز از طریق افزایش هزینه‌های تولید به‌صورت غیرمستقیم به افزایش قیمت محصولات تولیدکنندگان داخلی و در نتیجه افزایش نرخ تورم منتهی شد (اثر دوم از طریق شاخص قیمت تولیدکننده قابل پیگیری است).

نمودار ۸ - روند ماهانه برابری قیمت دلار در مقابل ریال

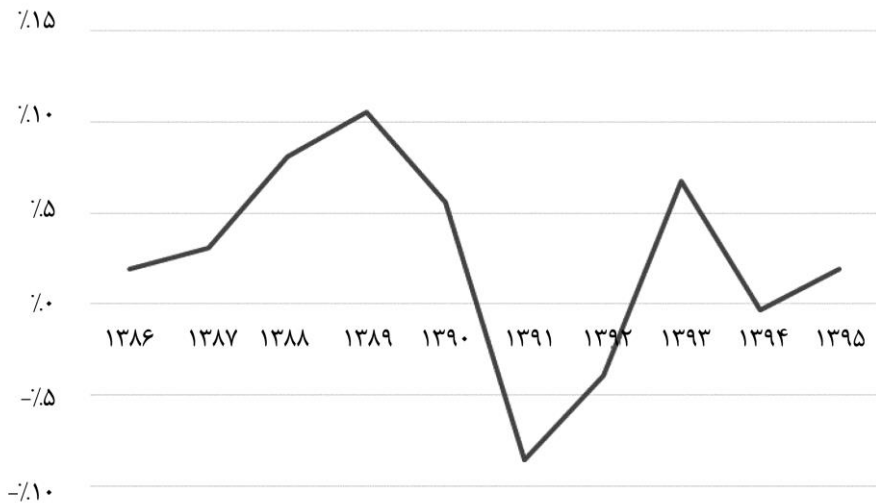


منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

تحریم مبادلات مالی و افزایش نرخ ارز در سال ۱۳۹۱ میزان واردات کالاها را به‌طور محسوسی کاهش داد و کاهش واردات کالا، به سهم خود فعالیت‌های مرتبط با شبکه توزیع این کالاها را تضعیف کرد. بر این اساس، می‌توان بخش مهمی از کاهش ارزش افزوده بخش بازرگانی، رستوران و هتل‌داری در سال ۱۳۹۱ را به کاهش واردات نسبت داد. بعد از گروه نفت و صنعت، این بخش بیشترین سهم را در ایجاد شرایط رکودی برعهده داشته و ۱.۲۴- درصد از رشد ۶.۸ درصدی تولید ناخالص داخلی را سبب شده است.

کاهش واردات و تلاطم‌های ارزی ناشی از اعمال تحریم، ارزش افزوده بخش صنعت را تحت تأثیر قرار داد. این بخش نیز به‌دنبال گروه نفت، از فصل اول سال ۱۳۹۱ نرخ رشد منفی را تجربه کرد. گروه صنایع و معادن، پس از گروه نفت بیشترین سهم را در کاهش رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۱ داشته است، به‌طوری‌که این فعالیت به‌تنهایی ۱.۷- درصد از رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۱ را سبب شده است. بخش عمده‌ای از کاهش فعالیت ناشی از رشد منفی بخش صنعت در این سال بوده است. این عامل می‌تواند از کمبود مواد اولیه و واسطه‌ای صنعت به سبب تحریم‌های بین‌المللی و کمبود نقدینگی این بخش حاصل شده باشد. همان‌طور که در نمودار ۹ ملاحظه می‌شود، در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ بخش صنعت رشد منفی شدیدی را تجربه کرده است.

نمودار ۹- نرخ رشد بخش صنعت



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

تقاضای کل نیز از کاهش درآمدهای نفتی تأثیر پذیرفت، به نحوی که با کاهش درآمدهای نفتی، منابع تأمین مالی دولت با اختلال مواجه شد و این مسئله روی مصرف دولت اثری کاهشی به جا گذاشت. از طرف دیگر با کاهش درآمد ملی، مصرف خصوصی نیز متأثر از این موضوع با کاهش مواجه شد. طی سال ۱۳۹۱ همه اقلام طرف تقاضا با کاهش قابل توجهی روبه‌رو شده و مصرف بخش دولتی و مصرف خصوصی به ترتیب با رشد ۱.۱- و ۱.۴- درصدی همراه شده‌اند. تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در سال ۱۳۹۱ معادل ۲۳.۸ درصد کاهش داشته که این کاهش عمدتاً ناشی از کاهش رشد تشکیل سرمایه در بخش ماشین‌آلات بوده است. همچنین برای سال مذکور، سهم بخش ماشین‌آلات از این رشد ۱۶.۳- درصد بوده است. نوسانات نرخ ارز و بروز بحران بدهی‌های ارزی، انتظارات تورمی و سوق یافتن بخشی از پس‌اندازهای محدود جامعه به سمت بازارهای ارز و سکه و طلا از عوامل اصلی پایین بودن سطح تشکیل سرمایه اقتصاد در سال مورد اشاره به شمار می‌آیند.

در سال ۱۳۹۱ با توجه به کاهش درآمدهای نفتی کشور در نتیجه تحریم‌ها، وابستگی بودجه به نفت، به اجبار روند کاهشی را دنبال کرد. به طوری که سهم کسری بودجه بدون نفت از تولید ناخالص داخلی به ۷ درصد رسید. از آنجایی که تعدیل پرداخت‌های هزینه‌های دولت به علت چسبندگی آن چندان امکان‌پذیر نیست، در مواقعی که دولت با مشکلات کمبود منابع

مالی روبه‌رو می‌شود؛ با سرعت بیشتری به کاهش هزینه‌های سرمایه‌ای خود اقدام می‌کند. در نتیجه در سال ۱۳۹۱ با کاهش درآمدهای نفتی، رشد تملک دارایی‌های سرمایه‌ای دولت با کاهش شدیدی سهم تملک دارایی‌های سرمایه‌ای از منابع بودجه عمومی در این سال است. این نسبت که در سال ۱۳۹۰، معادل ۲۵ درصد بود، در سال ۱۳۹۱ با افت شدیدی به ۱۴ درصد رسید.



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. آمارهای مالی دولت

در واقع علت اصلی این مشکل را می‌توان در نبود راه‌های جایگزین مناسب برای تأمین مالی هزینه‌های سرمایه‌گذاری دولت دانست. این در حالی است که دولت‌ها با توجه به کاهش بودجه‌های عمرانی در سال‌های اخیر، اجازه پیدا کرده‌اند برای کمبود منابع مالی پروژه‌های خود اقدام به انتشار اوراق مشارکت کنند. اما در سال‌های یادشده این اوراق در بودجه عمومی کشور تحقق پیدا نکرده است؛ این مهم به دلیل اشکالاتی است که در قوانین، آیین‌نامه‌ها و نحوه تعیین نرخ سود اوراق مشارکت وجود داشته است. سهم اوراق مشارکت در واگذاری دارایی‌های مالی در کشور بسیار ناچیز بوده، به طوری که در بودجه سال‌های ۱۳۹۱-۱۳۸۹ اوراق مشارکت و خزانه سهم صفر درصدی در واگذاری دارایی‌های مالی دارند و در سال ۱۳۹۲ که این اوراق سهم ۱۰ درصدی داشته‌اند، عملکرد همچنان صفر بوده است. سیاست‌های پولی به شدت تحت تأثیر مشکلات بخش واقعی و تحریم‌ها قرار گرفت. علی‌رغم اینکه پایه پولی از سال ۱۳۸۵ به بعد رشدهای بسیار بالا مانند ۳۱ درصد در سال

۱۳۸۶ و ۴۸ درصد سال ۱۳۸۷ را پشت سر گذاشته بود، از سال ۱۳۸۸ نرخ رشد پایه پولی روبه کاهش گذاشت، به طوری که این نرخ در سال ۱۳۹۰ به ۱۱.۴ درصد رسید. به دنبال هدفمندی یارانه‌ها در ماه‌های پایانی سال ۱۳۸۹، قیمت انرژی با شیب تندی افزایش یافت و این امر موجب شد تا نیاز تولید به نقدینگی شدیداً افزایش یابد، چراکه تولید طی سال‌ها استفاده از انرژی ارزان؛ که مدام قیمت حقیقی آن کاهش می‌یافت، سهم انرژی را در عوامل تولید خود افزایش داده بود. در سال ۱۳۹۰ بانک‌ها شروع به اعطای وام با نرخ بیش از ۳۰ درصد به بخش خصوصی کردند و مطالبات بانک‌ها از بخش غیردولتی ۲۰.۱ درصد افزایش یافت که سهم قابل ملاحظه‌ای در رشد نقدینگی در سال ۱۳۹۰ داشت. به این ترتیب علی‌رغم رشد پایین پایه پولی، نقدینگی ۲۱.۱ درصد رشد داشت. ادامه تنگنای مالی در بخش غیردولتی در اقتصاد در نتیجه اجرای ناقص قانون هدفمندی، در سال ۱۳۹۱ با تحریم‌ها و افزایش نرخ ارز نیز همراه شد و در نتیجه افزایش مطالبات بانک‌ها از بخش غیردولتی، به افزایش مطالبات شرکت‌ها و مؤسسات دولتی نیز تسری یافت. تحت تأثیر این شرایط مطالبات غیرجاری بانک‌ها نیز افزایش یافت، به طوری که نسبت مطالبات غیرجاری به کل تسهیلات ریالی و ارزی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری به ۱۴.۷ درصد رسید.

به دنبال این وضعیت، بانک‌ها نیز برای دریافت اعتبارات به بانک مرکزی رجوع کرده و اقدام به اضافه برداشت کردند که در نتیجه بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی در این دو سال به عامل اصلی افزایش پایه پولی تبدیل شد. افزایش بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی در سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱، به ترتیب معادل ۲۶.۹ و ۱۶.۷ درصد رسید؛ به طوری که در سال ۱۳۹۱ این عامل به تنهایی سهمی معادل ۹.۲ درصد در رشد پایه پولی را به خود اختصاص داد. به علاوه در سال فوق، تنگنای مالی دولت منجر به رشد ۱۶۲.۹ درصدی در خالص بدهی بخش دولتی به بانک مرکزی گردید که سهمی معادل ۱۵.۶ درصد در رشد ۲۷.۶ درصدی پایه پولی در سال ۱۳۹۱ داشت.

در اواخر سال ۱۳۹۱ بانک مرکزی در قالب یک سیاست انقباضی، اقدام به فروش اوراق مشارکت کرد. اما با وجود افزایش نرخ اوراق مشارکت و دیگر نرخ‌های کوتاه‌مدت، نرخ سود سپرده و وام به عنوان بخشی از ابزارهای اعتباری ثابت باقی ماند. علی‌رغم اتخاذ سیاست پولی انقباضی در سه ماه پایانی، به دلیل انبساط شدید حجم پول در این سال (۲۹ درصد نقدینگی و ۲۷.۶ درصد پایه پولی) و در نتیجه تحریم و افزایش نرخ ارز، تورم نقطه‌به‌نقطه اسفند سال

۱۳۹۱ به ۴۱.۲ درصد رسید.

پس از اعمال تحریم‌ها در سال ۱۳۹۱ و عمیق‌تر شدن رکود، ترازنامه بانک‌ها رفته‌رفته به دلیل عدم وصول مطالبات با مشکلاتی مواجه شد که در نتیجه آن، نقدینگی در اقتصاد دچار انجماد شد. عدم وجود نرخ مناسب سود بانکی و کارکرد دستوری آن در اقتصاد، مشکلاتی را در سیستم بانکی ایجاد کرده بود و بانک‌ها، انگیزه‌ای برای ایفای نقش واسطه‌گری خود نداشتند. به خصوص در فضای بیماری هلندی که اقتصاد ایران در این سال‌ها دچار آن بود؛ بانک‌ها به جای اعطای تسهیلات، به سمت بازارهای پررونقی چون بازار مسکن متمایل شده و به سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی در بازار دارایی‌ها پرداختند. از ابتدای سال ۱۳۹۲ و با رکودی که در بخش ساختمان ایجاد شد، مقدار زیادی از دارایی بانک‌ها در بخش مسکن، قابلیت نقدشوندگی نداشت و به اصطلاح دچار انجماد شد. از طرفی همان‌طور که اشاره شد، دولت به اندازه قابل ملاحظه‌ای به بانک‌ها بدهکار بود و طرح‌های نیمه‌تمام مدام بر این بدهی‌ها می‌افزود. تا اینکه پس از تحریم، درآمدهای دولت کمتر شد و توان بازپرداخت بدهی‌های آن به بانک‌ها بیش‌ازپیش کاهش یافت. علاوه‌براین، هم‌پس از هدفمندی و هم‌پس از تحریم، بنگاه‌های تولیدی نیز دچار رکود سنگینی شدند که در نتیجه این رکود، توان بازپرداخت وام‌های خود را تا حد زیادی از دست دادند. بنابراین با شدت گرفتن رکود، سمت دارایی‌های ترازنامه بانک‌ها، فاصله زیادی از نقدشوندگی گرفت.

با تغییر دولت، رویکرد پولی کشور نیز به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و دولت جدید کاهش تورم را با ایجاد انضباط پولی در اولویت قرار داد و سعی کرد علی‌رغم فشارهای موجود برای افزایش نقدینگی به دلیل رکود، با استفاده از سیاست‌های انضباط پولی به این مهم دست یابد. به این ترتیب رشد پایه پولی در سال ۱۳۹۲ به ۱۶.۹ درصد و نقدینگی به ۲۵.۹ درصد کاهش، و نرخ سود سپرده‌های بانکی به رقم ۲۳ درصد افزایش یافت. البته این افزایش سود را نمی‌توان نوعی سیاست انقباضی دانست چراکه باهدف مثبت شدن نرخ واقعی سود انجام گرفت. به علاوه در این سال اهتمام در جهت افزایش نظارت و کنترل بانک مرکزی بر بانک‌ها و مؤسسات اعتباری نیز صورت گرفت.

سعی در ایجاد انضباط پولی، بهبود انتظارات - که منجر به کاهش انتظارات تورمی شد - و نیز ثبات در بازار ارز، رفته‌رفته دولت را در نیل به هدف کاهش تورم موفق ساخت. به طوری که میانگین تورم ماهانه در نه ماه پایانی سال ۱۳۹۱ از ۳.۲۸ درصد به ۱.۰۹ درصد در سال ۱۳۹۲ کاهش یافت. نرخ اسمی ارز از اوایل سال ۱۳۹۲ روند کاهشی به خود گرفت. عوامل اصلی کاهش نرخ

ارز از خرداد سال ۱۳۹۲ را می‌توان بهبود انتظارات فعالان اقتصادی، گشایش نسبی در روابط سیاسی و بین‌الملل، مدیریت مناسب بانک مرکزی، پیشرفت در مذاکرات هسته‌ای و کاهش چشم‌گیر تقاضای سفته‌بازی در بازار ارز دانست. تمامی این عوامل موجب شد تا التهاب در بازار ارز فروکش کرده و نوسانات در بازار به شدت کاهش یابد. فعالیت‌های اقتصادی و مالی در نیمه نخست سال ۱۳۹۲ در سکون نسبی و به‌کندی دنبال شد و در نیمه دوم، اقتصاد از ثبات نسبی و بازگشت تدریجی به روند متعارف خود، برخوردار شد. رشد منفی تولید ناخالص داخلی تا نیمه اول سال ۱۳۹۲ ادامه داشت اما پس‌از آن با ایجاد ثبات نسبی در فضای اقتصادی کشور از طریق؛ جایگزینی روند افزایشی تحریم‌ها با مذاکرات، کنترل پایه پولی و ثبات در بازار ارز، در فصل سوم سال ۱۳۹۲ از قدر مطلق نرخ رشد منفی آن کاسته شد.

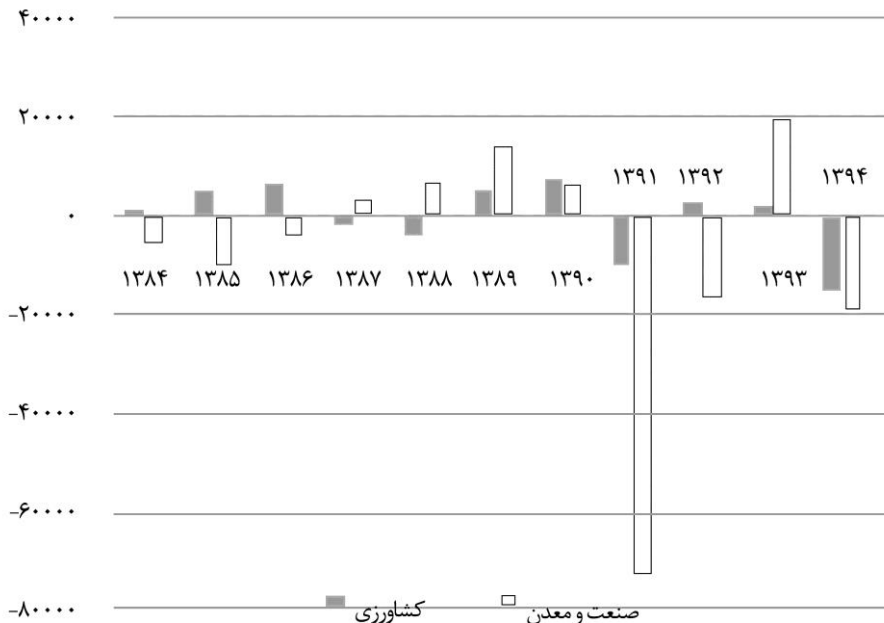
با رسیدن به توافق موقت در پاییز ۱۳۹۲ نرخ رشد بخش نفت و صنایع و معادن از سه‌ماهه انتهایی سال ۱۳۹۲ به بعد مثبت شد. این درحالی است که رکود بخش‌های کشاورزی و خدمات در این فصل تشدید شده و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی را در مقادیر منفی نگه داشت. همچنین بررسی اجزای تقاضای نهایی، نشان‌دهندهٔ بهبود برخی از اجزای هزینه نهایی در فصل آخر سال ۱۳۹۲ است. بنابراین سال ۱۳۹۳ در حالی آغاز شد که با افزایش صادرات نفت و با توجه به سهم قابل توجه بخش نفت در اقتصاد کشور، رشد این سال تحت‌تأثیر مثبت قرار گرفت. بر اساس آمارهای بانک مرکزی حدود ۰.۵ واحد از رشد ۳ درصدی اقتصاد در سال ۱۳۹۳، ناشی از بخش نفت بوده است. همچنین محدودیت‌های اعمال شده بر مبادلات خارجی خصوصاً مبادلات مرتبط با فعالیت ساخت وسایل نقلیه تعلیق شد و ارزش‌افزوده این فعالیت با تکیه بر ظرفیت‌های موجود توانست در سال ۱۳۹۳ حدود ۵۱.۲ درصد رشد یابد و به یکی از پیشران‌های اصلی رشد این سال تبدیل شود. نکته دیگر اینکه رفع محدودیت از صادرات پتروشیمی سبب شد این فعالیت نیز از تنگنا خارج شود. موضوع آخر اینکه افزایش حجم تجارت خارجی و بهبود وضعیت فعالیت‌های صنعتی، موجب رونق نسبی فعالیت‌های مرتبط با شبکه توزیع و به‌طور خاص فعالیت‌های بازرگانی و حمل‌ونقل شد. این آثار در مجموع توانست رشد اقتصادی سال ۱۳۹۳ را پس از یک دوره رکود، وارد دامنه مثبت کند.

سال ۱۳۹۴ در حالی پشت سر گذاشته شد که طبق اعلام بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، رشد مجموع ارزش‌افزوده رشته فعالیت‌های اقتصادی (به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۰) در این سال به ۱.۶ درصد و رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار ۱.۳ درصد رسید. تفاوت این دو رقم، به خالص مالیات بر واردات مربوط است که عددی برای رشد آن در ارقام اعلامی بانک مرکزی ارائه نشده است. علاوه بر این با کسر سهم نفت، رشد ارزش‌افزوده ناشی از عملکرد سایر

بخش‌ها ۳.۱- درصد خواهد بود. همچنین رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی ۴.۶ درصد بوده است. شاید مناسب‌تر باشد در تحلیل سیاست‌گذاری سهم این دو بخش به‌طور مجزا تحلیل شده و معیار ارزیابی شرایط رکود و رونق کشور نباشد، زیرا عملکردشان بیشتر متأثر از عوامل برون‌زا است و رشد آن‌ها به‌طور بالقوه می‌تواند مسیری به‌غیراز مسیر اقتصادکلان داشته باشد (بخش نفت به‌دلیل اینکه دارای پیوندهای ضعیفی با سایر بخش‌های اقتصادی است و بخش کشاورزی نیز بیشتر متأثر از شرایط آب و هوایی است تا رونق و رکود کل اقتصاد).

نگاهی دقیق به اطلاعات ارائه‌شده توسط بانک مرکزی نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۴، رشد گروه کشاورزی برابر ۴.۶ درصد بوده، اما رشد صنعت و معدن برابر ۱.۶- درصد است. این در حالی است که سرمایه‌گذاری در این دو بخش در سال ۱۳۹۴ منفی بوده است. در زیر بخش‌های گروه صنعت و معدن نیز، فقط تأمین آب، برق و گاز طبیعی (۳.۳) از رشد مثبت برخوردار بوده است و زیر بخش‌های دیگر ((معدن (۱۰.۵-)، صنعت (۴.۶-) و ساختمان (۱۷-))، همچنان از رشدی منفی برخوردار بوده‌اند.

نمودار ۱۱- سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و معدن و کشاورزی (به‌قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۰)



سال ۱۳۹۵ در حالی آغاز شد که از یک‌سو اولین سال است که تحریم‌های مختلف بین‌المللی (از جمله تحریم‌های نفتی، بانکی و مالی) هرچند به صورت ناقص از سر راه اقتصاد ایران برداشته شده و با اجرایی شدن برجام فصل جدیدی برای اقتصاد ایران گشوده شده است، و از سوی دیگر اولین سال مربوط به برنامه ششم توسعه کشور (به شرط تصویب توسط مجلس و اجرایی شدن آن از سال ۱۳۹۵) محسوب می‌شود.

جدول ۱- عملکرد نه‌ماهه اول سال ۱۳۹۵ (قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۰)

بخش‌ها	فصل اول	فصل دوم	فصل سوم	نه‌ماهه
کشاورزی	۳.۵	۴.۱	۵	۴.۲
نفت	۵۶.۱	۶۵.۷	۷۴.۶	۶۵.۴
صنعت	۱.۷	۴.۴	۱۱.۳	۵.۸
ساختمان	-۲۷.۴	-۲	-۲۵.۴	-۱۷.۱
خدمات	-۰.۵	۲.۳	۵.۶	۲.۴

منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. گزارش تحولات اقتصادی

طبق گزارش بانک مرکزی رشد نه‌ماهه سال ۱۳۹۵ حدود ۱۱.۶ درصد بوده است. نکته مهم و کلیدی مربوط به نقش بازار نفت در حصول این رقم برای رشد اقتصادی است؛ در سال ۱۳۹۵ که تحریم نفت ایران برداشته شده و هیچ‌گونه مانعی بر سر راه گسترش تولید و صادرات نفت وجود نداشته است، ارزیابی آمارهای صادرات نفت در سال ۱۳۹۴ و برآوردهایی که از وضعیت صادرات نفت در سال ۱۳۹۵ وجود دارند نشان می‌دهد در سال ۱۳۹۵، صادرات نفت حدود ۶۶ درصد رشد نسبت به نه‌ماهه اول سال ۱۳۹۴ داشته که نمود و ظهور این رشد صادرات نفت، در رشد ارزش افزوده بخش نفت و به تبع آن در رشد اقتصادی کشور بوده است؛ به‌گونه‌ای که ۱۰ درصد از رشد ۱۱.۶ درصدی رشد اقتصادی کشور در نه‌ماهه اول سال ۱۳۹۵ از این محل حادث شده است. هرچند عدد رشد دست‌یافته شده بسیار قابل توجه است اما صرف دست‌یابی به هرگونه رشد اقتصادی، نمی‌تواند بیان‌گر خروج از رکود باشد. از نظر نگارنده در میان تمامی تعاریفی که از رکود و رونق وجود دارد، زمانی می‌توانیم بگوییم از رکود خارج شده‌ایم که در تمامی بخش‌های اقتصادی اعم از صنعت، کشاورزی و ... به حداکثر میزان تولید محقق شده در آن بخش، در زمان گذشته بازگردیم.

۲-۲- خروج از رکود

هرچند که در تمامی زیربخش‌های اقتصادی، همچنان به بالاترین سطح تجربه‌شده در دوره‌های گذشته دست نیافته‌ایم و از این منظر همچنان از رکود خارج نشده‌ایم؛ اما می‌توان با ردگیری فاندامنتال‌های اصلی رشد، چشم‌اندازی از آینده را به تصویر کشید. در این ارتباط، دو متغیر برای رشد اقتصاد ایران یعنی تشکیل سرمایه ثابت ناخالص و منابع طبیعی بررسی خواهد شد.

الف - تشکیل سرمایه ثابت ناخالص

تشکیل سرمایه ثابت ناخالص، به این دلیل که جریان ورودی موجودی سرمایه است، می‌تواند ظرفیت تولید اقتصاد را افزایش دهد و سبب انتقال منحنی امکانات تولید کشور به سمت بالا شود. علاوه بر این، تشکیل سرمایه ثابت، بخش مهمی از تقاضای کل را تشکیل می‌دهد و از این رو، تغییرات آن می‌تواند نقش مؤثری در شکل‌دهی به چرخه‌های رونق و رکود اقتصادی داشته باشد.

شواهد آماری نشان می‌دهند که تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در دهه ۱۳۸۰ به‌طور کلی دارای روند صعودی بوده؛ چنانچه متوسط رشد تشکیل سرمایه طی این دهه حدود ۴.۷ درصد بوده است. این روند صعودی، بیش از عوامل دیگر، متأثر از افزایش درآمدهای نفتی در این دهه است. افزایش درآمدهای نفتی از چند کانال مشخص به رشد تشکیل سرمایه در این دهه کمک کرده است: اول، تقویت توان مالی دولت برای افزایش اعتبارات تملک‌داری‌های سرمایه‌ای (عمرانی) به‌ویژه تشکیل سرمایه در بخش ساختمان؛ دوم، افزایش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در حوزه ساختمان؛ و سوم، افزایش چشمگیر واردات (از جمله کالاهای سرمایه‌ای و ماشین‌آلات) متأثر از تثبیت نرخ ارز.

هر سه عامل فوق با کاهش شدید صادرات نفت ایران از زمستان ۱۳۹۰ و جهش نرخ ارز به نحو معکوس عمل کرده و تأثیر منفی بر تشکیل هر دو نوع سرمایه‌گذاری گذاشته است. بررسی‌ها نشان می‌دهند که واردات کالاهای سرمایه‌ای در مقایسه با انواع دیگر واردات، از حساسیت بیشتری نسبت به تکانه‌های ارزی برخوردار است.

طبق آمار، تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در سال ۱۳۹۳ با بهبود نسبی مواجه شده و در مجموع به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳ حدود ۳.۵ درصد نسبت به سال ۱۳۹۲ رشد داشته است.

گشایش ارزی ناشی از پیشرفت مذاکرات هسته‌ای در سال ۱۳۹۳، زمینه افزایش واردات و از جمله واردات سرمایه‌ای را فراهم کرده، به گونه‌ای که واردات این نوع کالاها حدود ۲۸ درصد افزایش یافته است. این امر به نوبه خود در رشد حدود ۸.۷ درصدی تشکیل سرمایه ماشین‌آلات نقش داشته است. همچنین واردات کالاهای سرمایه‌ای، می‌تواند توضیح‌دهنده مناسبی برای روند آتی تشکیل سرمایه ماشین‌آلات باشد. هر چند که آمار تشکیل سرمایه ناخالص برای سال ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ منفی است، اما رقم منفی آن در سال ۱۳۹۵ مربوط به تشکیل سرمایه در بخش ساختمان است، نه بخش ماشین‌آلات.

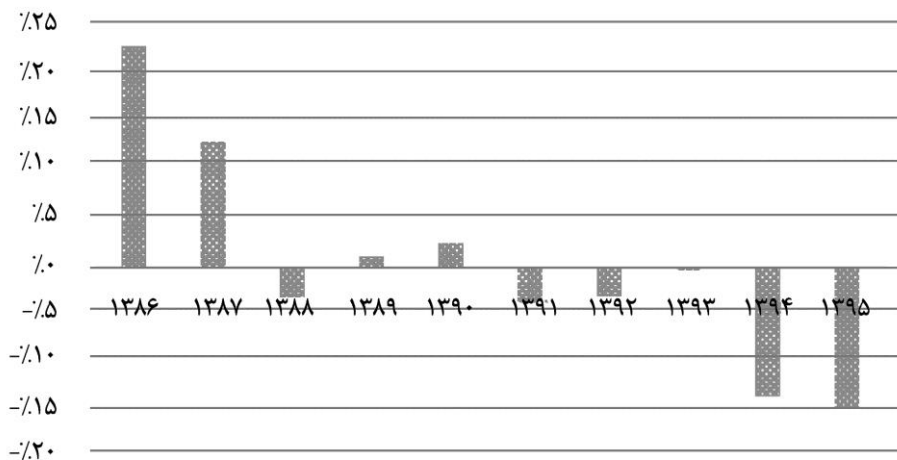
جدول ۲- نرخ رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۰

سال ۱۳۹۵				سال ۱۳۹۴						به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰
نهم‌ماهه	فصل سوم	فصل دوم	فصل اول	سال	فصل چهارم	نهم‌ماهه	فصل سوم	فصل دوم	فصل اول	
-۸.۹	-۱۹.۵	۵.۵	-۱۶.۱	-۱۲	۲.۲	-۱۶.۸	-۲۵.۷	-۱۳.۵	-۸.۷	تشکیل سرمایه ثابت ناخالص
۵.۳	۱۰.۱	۳.۵	۲.۳	-۱۵.۲	-۱۶.۱	-۱۴.۸	-۱۵.۷	-۱۵.۸	-۱۲.۷	ماشین‌آلات
-۱۴.۴	-۳۱.۱	۶.۲	-۲۴.۴	-۱۰.۷	۱۱.۹	-۱۷.۶	-۲۹	-۱۲.۷	-۶.۷	مسکن

منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

نگاهی به آمارهای حساب‌های ملی بانک مرکزی نشان می‌دهد که بخش ساختمان از سال ۱۳۹۱ وارد فاز رکودی شده و ارقام رشد منفی را تجربه کرده است. به طوری که این وضعیت تا سال ۱۳۹۵ نیز ادامه‌دار بوده است. در نمودار ۱۲ رشد ارزش افزوده بخش ساختمان ملاحظه می‌شود.

نمودار ۱۲- رشد ارزش افزوده بخش ساختمان



منبع: حساب‌های ملی بانک مرکزی

بنابراین به نظر می‌رسد آخرین بخشی که در اقتصاد ایران از رکود نجات خواهد یافت، بخش مسکن خواهد بود.

ب - منابع طبیعی

اگرچه نظریات رشد و توسعه ارزیابی‌های مختلفی از آثار مثبت یا منفی فراوانی منابع طبیعی بر عملکرد اقتصادها دارند، اما در مجموع نمی‌توان از پتانسیل این منابع در پیشرفت اقتصاد چشم پوشید. در میان منابعی که به‌عنوان ورودی در اقتصاد ایران مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، اطلاعات محدودی درخصوص اثر منابع طبیعی بر کارکرد اقتصادی در دسترس است و ارائه تحلیل مستندی از بهره‌برداری منابع در خصوص نفت و گاز و معادن میسر است (زمین، جنگل‌ها و مراتع خارج از تحلیل قرار می‌گیرند).

ب-۱- معادن

تنوع معادن موجود در کشور از دیرباز به‌عنوان یکی از ظرفیت‌های اقتصاد ایران مطرح بوده

است. در بخش پروانه‌های بهره‌برداری مربوط به صنایع معدنی، میزان سرمایه‌گذاری صورت گرفته در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ از روند کاهشی برخوردار بوده است. این کاهش از دو منظر قابل بررسی است؛ بخشی از عدم تمایل به سرمایه‌گذاری مربوط به کاهش قیمت محصولات معدنی مهم (به‌خصوص قیمت فلزات اساسی) در بازارهای جهانی است؛ و در سوی دیگر، رکود حاکم بر کشور در سال‌های اخیر منجر به کاهش سرمایه‌گذاری در این بخش شده است.

جدول ۳- تعداد جوازهای صادرشده در بخش معدن (فقره)

نام مجوز	سال ۱۳۹۳	سال ۱۳۹۴	۱۱ ماهه اول ۱۳۹۵
پروانه کشف	۱۰۲۰	۶۵۵	۷۱۶
گواهی کشف	۸۹۶	۵۲۰	۵۰۷
پروانه بهره‌برداری معدن	۹۹۸	۵۷۸	۷۶۸
مجوز برداشت	۱۲۶۳	۸۰۷	-

منبع: وزارت صنعت، معدن و تجارت

همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، تمامی جوازهای صادرشده در بخش معدن در سال ۱۳۹۴ نسبت به سال ۱۳۹۳ کاهشی بین ۳۵ تا ۴۰ درصد داشته‌اند. همچنین وزن صادرات مواد معدنی از ۲۳۷۸۶ هزار تن در سال ۱۳۹۳ به ۱۹۵۰۱ هزار تن در سال ۱۳۹۴ کاهش یافته که مؤید رشد منفی ۱۸ درصدی است.

در حال حاضر دولت سعی در سازمان دادن به اخذ حقوق دولتی دارد. همچنین در قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور، بر فرآوری مواد معدنی در داخل با کاهش مزیت صادراتی مواد معدنی خام (حذف معافیت مالیاتی صادرات مواد معدنی خام) تأکید شده است. به علاوه، ثبات مقررات همانند سال‌های گذشته از نکات مثبت رویکرد عملکرد دولت در زمینه صادرات مواد معدنی تلقی می‌شود.

ب-۲- نفت و گاز

در سال ۱۳۹۱ ایران با دارا بودن بیش از ۳۶۴ میلیارد بشکه نفت خام ذخایر هیدروکربوری، رتبه نخست کل ذخایر هیدروکربوری جهان را داشت. البته کیفیت استفاده از این منابع به‌ویژه در نیم‌قرن اخیر آثار ساختاری مهمی بر اقتصاد ایران برجای گذاشته که آثار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن محل بحث است.

جدول شماره ۴- تولید و صادرات نفت خام

عنوان	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	شش ماه اول ۱۳۹۵
تولید نفت خام	۳۷۳۲	۳۴۸۱	۳۰۶۳	۳۲۳۰	۴۱۵۰
صادرات نفت خام	۱۹۰۰	۱۶۸۵	۱۴۳۵	۱۵۷۴	۲۳۵۰

منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

با توجه به اینکه رشد صادرات نفت را می‌توان شاخصی از رشد بخش نفت تلقی کرد، با فرض ادامه روند موجود در مورد حل پرونده هسته‌ای، به نظر می‌آید صادرات نفت خام در سال ۱۳۹۵ در مقایسه با سال قبل از آن افزایش قابل‌ملاحظه‌ای را تجربه کند. همچنین چشم‌انداز رشد اقتصادی مربوط به بخش نفت در سال ۱۳۹۵ تبعیت زیادی از بخش نفت خواهد داشت. در مورد چالش‌های حوزه نفت، به نظر می‌رسد فقدان برنامه‌های راهبردی بلندمدت انرژی، ناهماهنگی‌های سازمانی در حوزه مدیریت انرژی و تنگناهای تأمین مالی و وابستگی‌های فناوری مهم‌ترین دشواری‌هایی هستند که در دهه‌های اخیر گریبان این بخش را گرفته است. اما در کوتاه‌مدت چالش‌های عمده عبارت‌اند از:

✓ به دلیل تحولات سال‌های اخیر در عرصه روابط با کشورهای دیگر و خروج شرکت‌های نفتی فعال در صنعت نفت ایران، بسیاری از طرح‌های توسعه‌ای این بخش اجرا و تکمیل نشده است و این موضوع باعث شده؛ صنعت نفت کشور دچار عقب‌ماندگی شود و نیاز به منابع برای سرمایه‌گذاری در این بخش افزایش یابد. پیش‌بینی می‌شود در برنامه ششم توسعه، وزارت نفت به حدود ۱۸۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز داشته باشد که سهم شرکت ملی نفت از این میزان، ۹۰ میلیارد دلار است. تأمین این میزان منابع و تکنولوژی‌های وابسته، از محل منابع داخلی امکان‌پذیر نیست.^۱

✓ چالش دیگر فراروی بخش نفت، افزایش بدهی‌های سررسید شده از محل طرح‌هایی است که بعضاً در زمان‌بندی خود بهره‌برداری نرسیدند.

✓ از دست دادن بازارهای استراتژیک نفت خام به دلیل اعمال تحریم‌های ظالمانه در سال‌های اخیر، چالش دیگر پیش‌روی وزارت نفت است. با توجه به مازاد عرضه نفت خام در بازار و مازاد ظرفیت تولید، دستیابی ایران به خریداران قبلی و فروش نفت به

آن‌ها به‌ویژه کشورهای اروپایی کار آسانی نخواهد بود. ✓ چهارمین چالش پیش‌روی صنعت نفت کشور، احتمال استمرار کاهش قیمت نفت خام در سال ۲۰۱۶ است که بودجه دولت در سال ۱۳۹۶ را متأثر ساخته و همچنین کمبود منابع موردنیاز برای صنعت نفت و گاز را تشدید می‌کند. چیره شدن بر مشکلات مزبور و بهره‌گیری از سرمایه‌های عظیم کشور در این حوزه و به‌ویژه استفاده هدفمند از مزیت انرژی کشور، برای ایجاد قدرت رقابتی برای تولیدات ایرانی در بازارهای بین‌المللی، مستلزم وجود برنامه‌ای برای برون‌رفت از این شرایط در بخش انرژی است.

جمع‌بندی

بر اساس گزارش بانک مرکزی، درآمد ملی ایران به قیمت‌های سال ۱۳۹۰، از ۵،۵۴۱،۸۴۰ میلیارد ریال به ۴،۱۶۶،۵۳۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۹۴ کاهش یافته است. برای دستیابی به بالاترین سطح درآمد ملی تجربه‌شده (یعنی سال ۱۳۹۰)، لازم است درآمد ملی سال ۱۳۹۴ حدود ۳۳ درصد رشد یابد. طبق گزارش بانک مرکزی از آخرین تحولات اقتصادی کشور، رشد اقتصادی نه‌ماهه اول سال ۱۳۹۵، ۱۱.۶ درصد بوده است. بنابراین در سال گذشته، اقتصاد ایران با دستیابی به رشد اقتصادی قابل‌توجه از قعر رکود خارج شده اما هنوز به‌طور کامل از رکود خارج نشده است. اما نکته حائز اهمیت در گزارش بانک مرکزی این است که ۱۰ درصد از این رشد، مربوط به بخش نفت و ۰.۴ آن مربوط به بخش کشاورزی بوده؛ یعنی در مجموع ۱۰.۴ درصد آن ارتباطی با مسئله رکود و رونق اقتصاد نبوده است. مهم‌ترین بخش‌های مولد اقتصاد ایران یعنی صنعت و ساختمان در نه‌ماهه اول سال ۱۳۹۵ به‌ترتیب رشدی معادل ۵.۸ و ۱۷.۱ درصد را تجربه کرده‌اند و به‌ترتیب سهمی معادل ۰.۷ و ۱- درصد در رشد ۱۱.۶ درصدی داشته‌اند. هرچند رشد ۵۰ درصدی سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و رشد ۱۴ درصدی تعداد پروانه‌های ساختمانی صادرشده در مناطق شهری، نشانه‌های مثبتی در چشم‌انداز آینده اقتصاد ایران است، اما بعید به‌نظر می‌رسد زودتر از دو سال آینده، نشانه‌های رکود به‌طور کامل برطرف شود.

فصل سوم

دیدگاه اقتصاددانان راجع به رکود و
سیاست‌های دولت در قبال آن

مقدمه

اقتصاددانان مختلف با توجه به تفکرات، گرایش‌ها و عقاید اقتصادی که به آن قرابت دارند، تلاش کرده‌اند ضمن تحلیل علل اصلی بروز رکود تورمی حاکم بر اقتصاد کشور، راهکارهایی را نیز برای خروج از آن ارائه دهند. در این فصل، در کنار جمع‌بندی نظرات مختلف بر اساس تفکرات رایج، نظرات اقتصاددانان و سازمان‌های اقتصادی که در زمینه رکود اظهار نظر کرده‌اند مطرح شده است.

۳ - الف - نهادگرایان

بسیاری از نظریه‌پردازان توسعه هنگام بحث از مفاهیمی چون بهره‌وری، آن را دقیقاً معادل توسعه قرار می‌دهند. بدین معنا که اگر در کشوری ساختار نهادی جامعه به گونه‌ای باشد که مشوق بهره‌وری و نوآوری‌های علمی و فنی باشد، همه کارکردهای انتظاری از توسعه، در آن قابل تصور است.

محیط نهادی شامل محیط سیاسی، حقوقی، فرهنگی، آموزشی و علمی، فناوری و نوآوری و ساختار دولت می‌شود. محیط سیاسی می‌تواند توسعه شرکت‌ها را تحت تأثیر قرار دهد؛ ایده‌های حمایت‌گرایانه و بازارهای در معرض هوس‌رانی سیاسی، تعداد رانت‌جویان و تصاحب ثروت به هزینه کارآفرینان و نیروهای مولد را افزایش می‌دهد. محیط حقوقی متناظر با نظام حقوقی لازم‌الاجرا در هر کشور است. وجود و رعایت حقوق مالکیت معنوی، یکی از مهم‌ترین عوامل برای توسعه کسب‌وکارها محسوب می‌گردد (شین، ۱۳۸۸: ۹۲). محیط فرهنگی برحسب ارزش‌ها و عقاید و مشروعیت فعالیت کارآفرینانه، انگیزه‌هایی برای بهره‌برداری از فرصت‌ها ایجاد می‌کند. ارزش‌هایی وجود دارند که تمجید موفقیت و پذیرش شکست، تغییر و خلاقیت را پشتیبانی می‌کنند. محیط آموزشی و علمی کلیدی در خلق سرمایه انسانی است که از توسعه شرکت‌ها و کارآفرینان پشتیبانی می‌کنند. ایجاد و توسعه کسب‌وکارها به دلایل مختلف به دانشگاه‌ها بستگی دارد (Cuervo, 2005)؛ از جمله به دلیل آموزشی که ارائه

می‌کنند و تحقیق و نوآوری که ایجاد می‌کنند. محیط فناوری و نوآوری کشور می‌تواند بر سطح دسترسی کسب‌وکارها به فناوری‌های پیشرفته‌تر تأثیرگذار باشد. ساختار دولت نیز می‌تواند بر جغرافیای اقتصادی و توسعه کسب‌وکارها تأثیر ویژه‌ای داشته باشد. صرف‌نظر از آن که ساختار متمرکز دولتی، کارایی دولت را کاهش می‌دهد، می‌تواند بر جغرافیای اقتصادی شرکت‌ها نیز تأثیرگذار باشد (Cuervo, 2005).

۱- نهادهای مشوق توزیع مجدد

چارچوب مناسبات و مجموعه به وجود آورنده انگیزه‌ها در یک اقتصاد، می‌تواند شرایط حاکم بر آن اقتصاد را توصیف کند. در کشورهای درحال توسعه، فرصت‌هایی که در اختیار کارآفرینان سیاسی و اقتصادی قرار دارد، آمیخته‌ای از عوامل افزایش‌دهنده بهره‌وری و عوامل کاهش‌دهنده آن است. اما این فرصت‌ها همواره فعالیت‌هایی را تسهیل می‌کنند که مشوق توزیع مجددند، تا فعالیت‌های تولیدی را بیشتر به انحصار بکشانند و بیشتر محدودکننده فرصت‌ها هستند تا خالق آن‌ها. سرمایه‌گذاری آموزشی‌ای که تولید را افزایش دهد، به‌ندرت رخ می‌دهد. سازمان‌هایی که در این شرایط توسعه می‌یابند، از حیث غیرمولدتر کردن جامعه و کاهش ساختارهای مناسب برای فعالیت‌های تولیدی، کارا تر می‌شوند. سؤال مهم اینجا این است که؛ آیا چنین شرایطی می‌تواند تداوم یابد یا مانند حبابی می‌ترکد؟ در پاسخ می‌توان گفت که چنین شرایطی می‌تواند تداوم داشته باشد؛ زیرا هزینه معاملاتی بازارهای سیاسی و اقتصادی در کنار سازه‌های ذهنی نقش‌آفرینان این بازارها، آن‌ها را در جهت حرکت به‌سوی نتایج کارا تر رهنمون نمی‌سازد و بدتر از هر چیز این‌که؛ با وجود رانت منابع طبیعی، این فعالیت‌های نامولد همواره با سود مکفی خواهند بود.

اگر چارچوب نهادی، توزیع مجدد درآمد را به ارجح‌ترین فرصت اقتصادی مبدل سازد، آن‌گاه در مقایسه با افزایش بهره‌وری، که یک فرصت اقتصادی به‌دنبال دارد؛ باید منتظر باشیم دانش فنی و مهارت به نحوی کاملاً متفاوت توسعه یابد. در اینجا ذکر دو نکته ضروری است. اول اینکه چارچوب نهادی راستای کسب دانش و مهارت را تعیین می‌کند و دوم اینکه، این راستا، عامل تعیین‌کننده توسعه بلندمدت آن جامعه خواهد بود. اگر بنگاه یا هر سازمان اقتصادی دیگر، در دانشی سرمایه‌گذاری کند که بهره‌وری نهادهای سرمایه‌انسانی یا مادی را افزایش دهد یا دانش ضمنی کارآفرینان را بهبود بخشد، آن‌گاه این افزایش بهره‌وری با رشد

اقتصادی نیز سازگار خواهد بود. اما اگر کار بنگاه حداکثرکننده، از جمله ایجاد آتش‌سوزی یا خرابکاری در بنگاه‌های رقیب باشد و یا در یک رقابت مخرب اقدام به حذف رقبا کند، آنگاه چه خواهد شد؟ درست همان‌طور که نهادهایی داریم که به فعالیت‌های اقتصادی مولد پاداش می‌دهند، نهادهایی هم داریم که به محدود کردن تولید، کار تراشیدن و جنایت پاداش می‌دهند. اگر همه جوانب امر را در نظر بگیریم، نهادهای گروه نخست بر نهادهای گروه دوم غالب هستند، اما در بخش اعظم تاریخ اقتصاد ایران و در بسیاری از اقتصادهای جهان سوم، نهادهای گروه دوم بر نهادهای گروه نخست مسلطاند.

۲ - تضاد منافع بین گروه‌ها

اگر اقتصادهایی توانسته‌اند از طریق ایجاد مناسبات اقتصادی، منافع ناشی از تجارت را محقق سازند، علت آن است که در شرایطی معین، اهداف شخصی کسانی را که برای تغییر این مناسبات، توان چانه‌زنی دارند، به راه‌حلهایی منجر کرده‌اند که از نظر اجتماعی کارا هستند، یا به تدریج چنین خواهند شد. سازه‌های ذهنی، کنش‌ها و واکنش‌های بازیگران، قدرت نظام مدنی در کاستن هزینه‌های مبادله و میزان انعطاف‌پذیری نهادها به رجحان‌های دائم در حال-تغییر و صدا البته قیمت‌های نسبی تعیین‌کننده شرایط موردنظر است. اوج این تضاد منافع آنجایی است که طی اعمال تحریم‌ها علیه ایران و در نتیجه کاهش ورود سرمایه، قیمت نسبی سرمایه رو به افزایش می‌رود و صاحبان سرمایه که اتفاقاً در اقلیت نفری هستند، از آن سودمند شده و با دستاویز به آرمان‌های انقلاب و مذهب سعی در انحراف جریان فکری جامعه برای اهداف سودجویانه خود دارند. این تنها یک نمونه، اما مهم‌ترین نوع تضاد منافع بین گروه‌ها در ایران است که در نهایت از طریق دامن زدن به دور باطل توسعه‌نیافتگی، تعمیق کوتاه‌نگری، از بین بردن رقابت در بازار و تخریب سرمایه‌های اجتماعی موجبات عقب‌ماندگی را فراهم می‌سازند.

۳ - عدم خود اجرایی قراردادهای

سؤال مهم این است که تحت چه شرایطی قراردادهای به سمت خود اجرایی حرکت می‌کنند؟ در جهانی که افراد به دنبال حداکثر کردن منافع خویش‌اند، پاسخ این سؤال ساده است. قرارداد زمانی خود اجرا خواهد بود که رعایت مفاد آن از جانب طرفین قرارداد، سودی دربر داشته

باشد. در یک کلام، اگر بخواهیم به زبان هزینه‌بر بودن سنجش و اجرای قرارداد سخن بگوییم، قراردادهای وقتی خود اجرا هستند که منافع رعایت مفاد آن از هزینه‌اش بیشتر باشد. محتمل‌ترین و درواقع مشهودترین وضعیت تجربی‌ای که در آن قراردادهای خود اجرا هستند؛ وضعیتی است که طرفین مبادله در آن، اطلاعات زیادی درباره یکدیگر دارند و به مبادلات تکراری مبادرت می‌ورزند.

نوآوری‌های خاص و ابزارهای نهادی ویژه در نتیجه تأثیر متقابل دویروی بنیادی اقتصادی سر برآوردند. یکی از این دو، صرفه‌های اقتصادی نسبت به مقیاس بود که به حجم روبه‌تزايد تجارت مربوط می‌شود، دیگری توسعه سازوکارهای اصلاح‌شده اجرا بود که اجرای قراردادها را با هزینه کمتر میسر می‌ساخت و قطعاً رابطه‌ای دوطرفه بوده است.

۴ - تنش‌زایی در سیاست خارجی و داخلی

جمهوری اسلامی ایران طی ۳۷ سال گذشته همواره با تنش‌های متعددی در حوزه سیاست خارجی و داخلی مواجه بوده است. در حوزه سیاست داخلی، دایره نیروهای خودی روبه‌روز در حال تنگ‌تر شدن بوده؛ به‌گونه‌ای که امروز بخش عمده‌ای از جریان‌های فکری انقلاب اسلامی اپوزیسیون به حساب می‌آیند. شاید بتوان ضعف حاکمیت قانون در کشور و جانمایی سلیقه به‌جای ضابطه در عرصه رقابت سیاسی و تقسیم قدرت میان جریان‌های فکری به‌واسطه تفکرات انحصارگرا از طریق ابزارهای حذفی از جمله سرکوب اطلاعاتی، برخورد قضایی، فیلترینگ و رد صلاحیت برای کاندیداتوری در انتخابات را عوامل اصلی این مسئله دانست.

در حوزه سیاست خارجی نیز کشور همواره با تنش‌های جدی، هم در رابطه با قدرت‌های بزرگ و هم در ارتباط با کشورهای هم‌جوار مواجه بوده است؛ منبع اصلی این تنش‌ها پس از انعقاد برجام از سمت قدرت‌های بزرگ به کشورهای عربی هم‌جوار چرخش داشته است. بخش عمده‌ای از این تنش‌ها نیز منشأیی ایدئولوژیک دارد که منجر به تمایز و حتی تقابل جدی میان منافع در سطح منطقه شده است. بدیهی است ثبات و آرامش، پیش‌نیاز اعمال سیاست‌های ملی در راستای توسعه است که کشور طی چند دهه گذشته تقریباً همواره از آن بی‌بهره بوده است.

۵ - حقوق مالکیت غیر کارا

برای درک عواقب حقوق مالکیت غیر کارا و یا حقوق مالکیتی که به درستی تعریف نشده باشد، فقط کافی است سازمان‌دهی تولید در اقتصاد ایران با سازمان‌دهی تولید در یک اقتصاد صنعتی پیشرفته مقایسه گردد. نه تنها چارچوب نهادی در اقتصادی که به هزینه‌های گزاف معاملاتی می‌انجامد، بلکه ناامنی حقوق مالکیت به استفاده از دانش فنی منجر می‌شود که سرمایه ثابت در آن‌ها کمتر به کار آید و مستلزم عقد قرارداد بلندمدت نباشد. در این حالت بنگاه‌ها نوعاً کوچک شکل می‌گیرند (به جز بنگاه‌هایی که تحت حمایت یا مدیریت دولت عمل می‌کنند). علاوه بر این، مسائل پیش‌پاافتاده‌ای مانند ناتوانایی در به دست آوردن قطعات یدکی و یا سال‌ها انتظار برای نصب یک قطعه، ضرورتاً سازمان‌دهی تولیدی متفاوتی با آنچه یک کشور پیشرفته نیاز دارد، ایجاد خواهد کرد. ممکن است بتوان با پرداخت رشوه کافی و یا داشتن اسکله‌های اختصاصی علی‌رغم نظارت‌های شدید یا اعمال تحریم‌های بی‌رحمانه، کالاها و قطعات یدکی را به سرعت وارد و نصب کرد؛ اما هزینه‌های معاملاتی به نحو قابل ملاحظه‌ای قیمت‌های نسبی و در نتیجه دانش فنی به کار گرفته شده را تغییر خواهد داد.

بی‌ثباتی حقوق مالکیت، اجرای ضعیف قوانین، وجود موانع ورود به صنعت و محدودیت‌های انحصارطلبانه، بنگاه‌هایی را که در پی حداکثر کردن سود هستند، به سمت داشتن سرمایه اندک، افق‌های کوتاه‌مدت و مقیاس‌های کوچک سوق می‌دهد. احتمالاً سودمندترین کسب‌وکار اقتصادی تجارت، فعالیت در جهت توزیع مجدد یا حضور در بازار سیاه خواهد بود. در این میان، تنها بنگاه‌های بزرگی که سرمایه‌های ثابت آن‌ها قابل ملاحظه است؛ زیر چتر حمایت‌های دولت، دریافت یارانه، دریافت ارزش مبادلاتی، حمایت‌های تعرفه‌ای و پرداخت‌های جبرانی به سازمان‌های سیاسی - یعنی ترکیبی که به ندرت کارایی مولد ایجاد می‌کند - به حیات خود ادامه می‌دهند.

همچنین به واسطه تنش‌های متعدد در سیاست داخلی و خارجی و حساسیت‌های امنیتی در چند دهه گذشته و بر اثر عوامل پیش‌گفته، حوزه مداخله نظامیان در کشور گسترش یافته، به گونه‌ای که با ابداع تفسیر جدید از امنیت و بسط آن به حوزه‌های اقتصاد و مسائل فرهنگی - اجتماعی، بخش عمده‌ای از نهادهای دولتی، خصوصی و تعاونی کشور در اختیار آنان قرار دارد. در حال حاضر رقابت میان نهادهای شبه نظامی بر سر منابع، از عوامل اصلی ایجاد نهادهای نامولد و یکی از مهم‌ترین عوامل گسترش رانت‌جویی و افزایش حجم و دامنه فساد

در کشور است که در اکثر موارد تحت پوشش‌های قانونی انجام می‌شود.

۶- رانت‌جویی، کوتاه‌نگری و توسعه‌نیافتگی

برخورداری کشور از درآمدهای بادآورده نفتی طی ۸ دهه گذشته، انتخاب‌های نظام تصمیم‌گیری در کشور را ساختارمند کرده است؛ وابستگی به رانت‌های معدنی، دولت‌های «معدن‌کاو» را به وجود می‌آورد که مشکلات خاصی در تجدید ساختار خط سیرهای توسعه دارند. در این کشورها گروه‌های سازمان‌یافته و دیوان‌سالارانی وجود دارند که مانع تغییر هستند و دولت خود هدف اصلی رفتار رانت‌جویی است. در کشورهای نفتی به علت آنکه میزان رانت بسیار بالاست، انگیزه برای عدم تغییر و نیز مقاومت در برابر تغییر به مراتب بیشتر است و رانت‌ها تأثیر مستقیمی بر چارچوب تصمیم‌گیری «دولت‌های نفتی» می‌گذارند. در این کشورها در زمان رونق‌های نفتی با وجودی که شرایط برای تغییر در مسیر توسعه‌ای بسیار مهیاست، چون نهادها به گونه‌ای شکل گرفته‌اند که انتخاب‌ها را بسیار محدود کرده‌اند، رونق‌ها موجب تشدید انگیزه در مقیاسی غیرقابل کنترل برای حفظ مسیرهای موجود می‌شود. به همین دلیل است که کشورهایی کاملاً متفاوت رفتارهای مشابهی در زمان رونق‌های نفتی داشته‌اند. این وضعیت منجر به ایجاد سازه ذهنی کوتاه‌نگر در نظام تصمیم‌گیری کشور شده و به عنوان ام‌المصائب، بحران‌ها و معضلات متعددی را برای کشور به وجود آورده است.

۷- نقش کسری مالی دولت در رکود تورمی موجود

نظریه پردازان بزرگ توسعه درباره هنجار شدن رفتارهای مالی دولت به عنوان یکی از مهم‌ترین پیش‌نیازهای حرکت به سمت توسعه تأکید دارند که وقتی دولت بی‌ضابطه و ناهنجار خرج کند، ناگزیر به سمت دست‌یابی بی‌ضابطه و ناهنجار به درآمدها کشیده می‌شود. این مسئله به معنای تهدید نظام‌وار امنیت حقوق مالکیت خواهد بود. در این میان بیشترین ضربه به انگیزه‌های تولید وارد می‌شود.

۸- محیط کسب‌وکار و مسائل آن

یکی از مواردی که مورد توجه نهادگرایان در حوزه رکود اقتصادی قرار گرفته است، محیط کسب‌وکار و مسائل مربوط به آن است. منظور از فضای کسب‌وکار در ادبیات اقتصادی،

عوامل مؤثر بر عملکرد بنگاه‌های اقتصادی است که مدیران یا مالکان نمی‌توانند آن‌ها را تغییر داده یا بهبود بخشند. ثبات اقتصادکلان، امنیت اقتصاد، کیفیت زیرساخت‌ها، قوانین و مقررات کشور، کیفیت نهادهای اجرایی، قضایی، تقنینی، هزینه و امکان دسترسی به اطلاعات و آمار از جمله عواملی هستند که عملکرد واحدهای اقتصادی (قیمت تمام‌شده، سودآوری و رقابت‌پذیری) را تحت تأثیر قرار می‌دهند، درحالی‌که مدیران بنگاه‌ها نمی‌توانند تأثیر چندانی بر آن‌ها بگذارند.

فعالیت‌های اقتصادی نیازی مبرم به قوانینی دارند تا بنگاه‌ها را در جهت رشد و نهادینه سازی استارت‌آپ‌ها حمایت کنند. تمرکز اصلی گزارش‌های فضای کسب‌وکار بانک جهانی بر قوانین و رگولاتوری‌هایی است که عملکرد بخش خصوصی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. شاخص‌های فضای کسب‌وکار در عمل به اندازه‌گیری میزان شفافیت حقوق مالکیت، حداقل کردن هزینه‌ها، رفع تنش‌ها، افزایش پیش‌بینی‌پذیری شاخص‌های اقتصادی و فراهم سازی بستر حمایتی از شرکای معاهدات تجاری در مقابل سوءاستفاده‌های احتمالی، می‌پردازند. شاخص‌های مذکور نقش بالقوه مهم دولت‌ها را در مسائل روزمره بنگاه‌ها برجسته می‌کند. هدف اصلی طراحی قواعد و دستورالعمل‌هایی ساده، کارا و قابل‌دسترس (برای همه کسانی که از آن استفاده می‌کنند) است. قوانین ظالمانه باعث انحراف انرژی کارآفرینان از توسعه کسب‌وکارهای خود می‌شود؛ درحالی‌که قوانین کارا، شفاف و دارای سهولت اجرایی، اشتیاق کارآفرینان را برای دنبال کردن طرح‌های خلاق و بلندپروازانه، افزایش می‌دهد. بر اساس گزارش‌های بانک جهانی در سال‌های اخیر، فضای کسب‌وکار در ایران نه تنها در بین کل کشورهای جهان بلکه حتی در بین کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز وضعیت چندان مطلوبی ندارد؛ که این امر به شدت بر تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران در مکان‌یابی تأسیس بنگاه اقتصادی تأثیر می‌گذارد و باعث فرار سرمایه از کشور می‌شود.

جدول شماره ۵ - رتبه ایران از منظر فضای کسب‌وکار

سال	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷
رتبه	۱۱۳	۱۱۹	۱۳۵	۱۴۲	۱۳۷	۱۴۰	۱۴۴	۱۴۵	۱۳۲	۱۳۰	۱۱۸	۱۲۰
تعداد کشورها	۱۷۵	۱۷۵	۱۷۸	۱۸۳	۱۸۳	۱۸۲	۱۸۳	۱۹۵	۱۸۹	۱۸۹	۱۸۹	۱۹۰

در دولت نهم و دهم رتبه ایران در شاخص فضای کسب‌وکار از ۱۱۳ در سال ۲۰۰۶ به رتبه ۱۴۵ در سال ۲۰۱۳ رسید که خود نشان از ترتیبات نهادی ضدتولیدی است. هرچند که رتبه ایران طی سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ بهبودیافته، اما این امر ناشی از تغییر شاخص‌های موردنظر بانک جهانی است، نه بهبود فضای کسب‌وکار در ایران. چراکه طبق شاخص‌های سال ۲۰۱۳ رتبه ایران در سال ۲۰۱۴ در بین ۱۸۹ کشور جهان ۱۵۲ بوده است، اما در سال ۲۰۱۵ با تغییر شاخص‌ها و ارزیابی مجدد، رتبه ایران در این سال به ۱۳۲ کاهش یافته است. همچنین برای سال ۲۰۱۶ جایگاه ایران در بین ۱۸۹ کشور بهبودیافته که دلیل آن را می‌توان در دستیابی به توافق هسته‌ای و اثر آن بر سهولت مرادوات بین‌المللی ایران و البته تغییراتی در شاخص‌های موردمحاسبه ارزیابی کرد. از جمله شاخص‌های مورد ارزیابی بانک جهانی در سال ۲۰۱۶ می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- شروع کسب‌وکار، ۲- اخذ جواز ساخت، ۳- اشتراک برق، ۴- ثبت دارایی، ۵- دریافت اعتبار، ۶- حمایت از سرمایه‌گذاران خرد، ۷- پرداخت مالیات، ۸- تجارت خارجی، ۹- اجرای قراردادها، ۱۰- حل مشکل عدم پرداخت دیون، و ۱۱- رگولاتوری بازار. در جدول ۶ رتبه ایران در بین ۱۸۹ کشور مورد مطالعه، در هر یک از شاخص‌های فضای کسب‌وکار در سال ۲۰۱۶ آورده شده است.

جدول شماره ۶- رتبه ایران در هریک از شاخص‌ها در سال ۲۰۱۷

رتبه	شاخص	رتبه	شاخص	رتبه	شاخص
۸۶	ثبت دارایی	۱۶۵	حمایت از سرمایه‌گذاران خرد	۱۰۲	شروع کسب‌وکار
۱۷۰	تجارت خارجی	۱۵۶	حل مشکل عدم پرداخت دیون	۱۰۱	دریافت اعتبار
		۹۴	اشتراک برق	۷۰	اجرای قراردادها
		۱۰۰	پرداخت مالیات	۲۷	اخذ مجوز ساخت

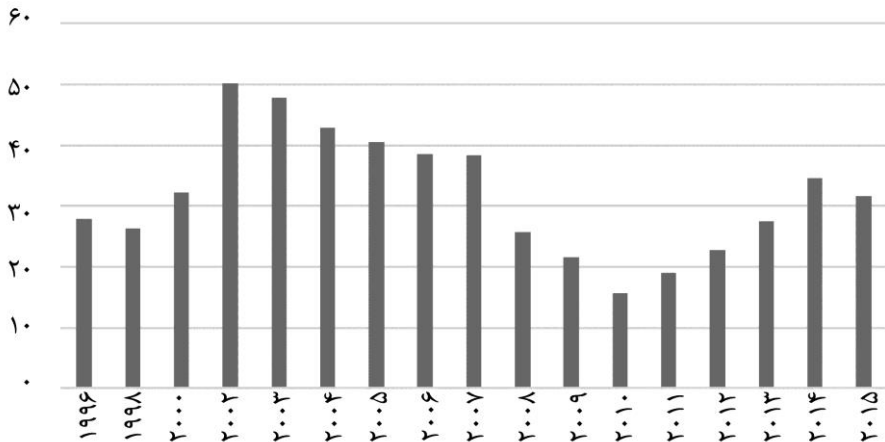
منبع: همان

البته هرچند روش بانک جهانی روش جامعی است، اما خالی از ایراد هم نیست. موانعی مانند بی‌ثباتی در قوانین و مقررات، ناامنی‌های سیاسی و اجتماعی، نااطمینانی‌های اقتصادی، گستردگی فساد در نظام اداری از جمله موانع کسب‌وکار هستند که با روش بانک جهانی نمی‌توان به آن‌ها پرداخت.

۹- فساد

فساد پدیده‌ای است که کم‌وبیش در کلیه کشورهای جهان وجود دارد. اما نوع، شکل، میزان و گستردگی آن در هر کشور متفاوت است؛ همان‌طور که نتایج و پیامدهای آن نیز بنا بر نوع سازمان سیاسی و اقتصادی و سطح توسعه‌یافتگی تفاوت دارد. در هر صورت فساد موجب انحطاط است، سیاست‌های دولت را در تضاد با منافع اکثریت قرار می‌دهد، باعث هدر رفتن منابع ملی می‌شود و به کاهش اثربخشی دولت‌ها در هدایت امور می‌انجامد و از این طریق اعتماد مردم نسبت به دستگاه‌های دولتی و غیردولتی کاهش یافته، و بی‌تفاوتی، تبلی و بی‌کفایتی افزایش می‌یابد. فساد، اعتقاد و ارزش‌های اخلاقی جامعه را متزلزل می‌کند، هزینه انجام کارها را افزایش می‌دهد و رشد رقابت‌پذیری را دشوار می‌سازد. فساد مانع سرمایه‌گذاری می‌شود و مسیر رشد و توسعه اقتصاد را با موانع بسیار مواجه می‌سازد و از طریق هدایت ناصواب استعدادها و منابع بالقوه و بالفعل انسانی به سمت فعالیت‌های نادرست برای دست‌یابی به درآمدهای سهل‌الوصول، زمینه رکود در تمام ابعاد را فراهم می‌سازد. از طرف دیگر، هرکجا فساد ریشه بدواند، روزبه‌روز بیش‌تر شده، مقابله با آن بسیار دشوار می‌شود و ریشه‌های آن هرروز عمیق‌تر در بطن جامعه نفوذ می‌کند. بنابراین مقابله با فساد امری ضرورتی، جدی و انکارناپذیر است. نمودار زیر شاخص کنترل فساد تهیه‌شده توسط بانک جهانی را نشان می‌دهد. هرچه این شاخص به صد نزدیک باشد، نشان‌دهنده بهبود کنترل فساد است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود این شاخص از سال ۲۰۰۲ شیب نزولی پیدا کرده اما از سال ۲۰۰۸ شیب نزولی تندتر شده، به‌گونه‌ای که در سال ۲۰۱۰ به کمترین میزان خود رسیده است.

نمودار ۱۳- شاخص کنترل فساد



منبع: بانک جهانی

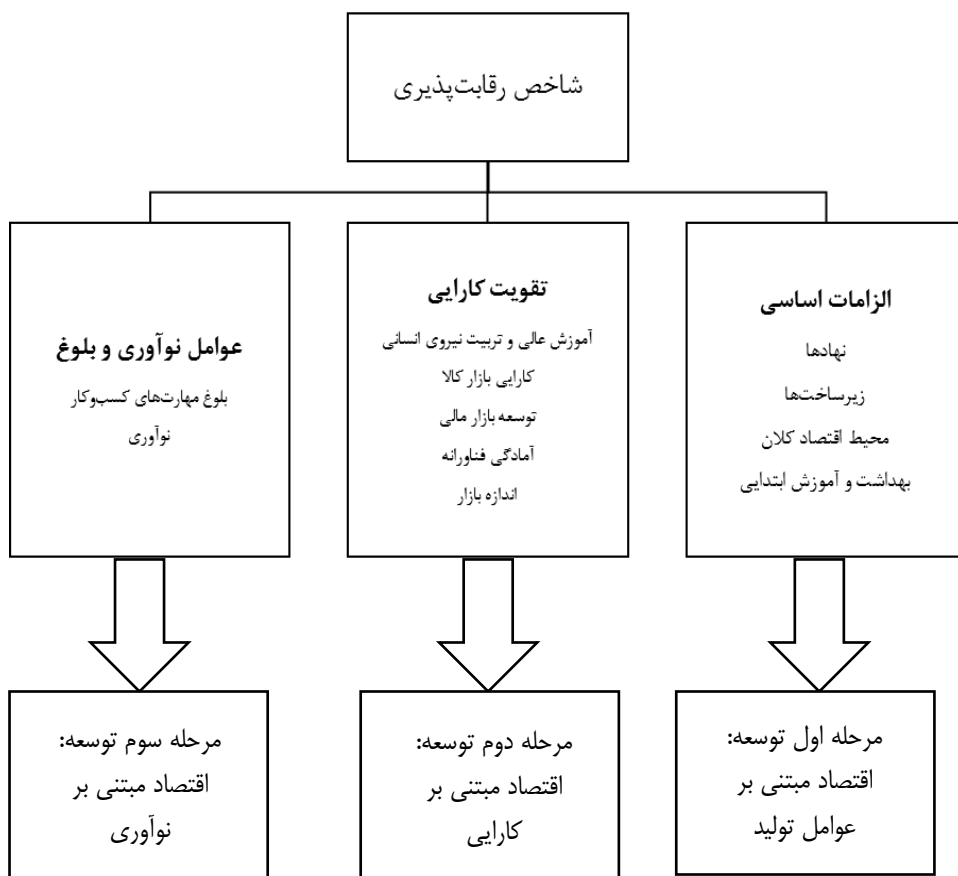
۱۰- رقابت‌پذیری

بر اساس تعریف مجمع جهانی اقتصاد، رقابت‌پذیری؛ مجموعه‌ای از نهادها، سیاست‌ها و عواملی است که به تعیین سطح بهره‌وری یک کشور می‌پردازد. سطح بهره‌وری، به‌نوبه خود، مجموعه‌ای از سطح رفاه است که می‌توان توسط اقتصاد به آن دست یافت. همچنین سطح بهره‌وری به‌عنوان نرخ بازگشت سرمایه‌گذاری در اقتصاد و نیز توانایی یک کشور در رسیدن به سطح بالایی از درآمد تعریف می‌گردد. بنابراین مفهوم رقابت‌پذیری شامل اجزاء ایستا و پویا است. در گزارش سالانه مجمع جهانی اقتصاد، رقابت‌پذیری کشورها از سه بعد قرار گرفتن در مراحل توسعه، ارکان ۱۲ گانه شاخص رقابت‌پذیری و نظرسنجی از مدیران کسب‌وکار کشورها به‌منظور بررسی مهم‌ترین چالش‌های رقابت‌پذیری، مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

برای طبقه‌بندی کشورها در مراحل توسعه از دو شاخص درآمد سرانه و نسبت صادرات منابع طبیعی به کل صادرات کشورها استفاده می‌شود. کشورهایی که درآمد سرانه آن‌ها کمتر از ۲۰۰۰ دلار است، در گروه کشورهای عامل تولید محور، کشورهایی که درآمد سرانه آن‌ها بین ۱۹۹۹-۳۰۰۰ دلار است، در گروه کشورهای کارایی محور و کشورهایی که درآمد سرانه

آن‌ها بیش از ۱۷۰۰۰ دلار است، در گروه کشورهای نوآوری محور طبقه‌بندی می‌شوند. مجمع جهانی اقتصاد، کشورهایی را که درآمد سرانه آن‌ها بین ۲۹۹۹-۲۰۰۰ دلار است، در گروه کشورهای درحال گذار از عامل تولید محور به کارایی محور و کشورهایی را که درآمد سرانه آن‌ها بین ۱۷۰۰۰-۹۰۰۰ دلار است، در گروه کشورهای درحال گذار از کارایی محور به نوآوری محور طبقه‌بندی می‌کند.

شاخص رقابت‌پذیری جهانی بر اساس ارکان دوازده‌گانه‌ای که در ۳ زیرشاخص اصلی الزامات اساسی، عوامل افزایش کارایی و عوامل نوآوری و بلوغ قرار دارند، محاسبه می‌شود. هر کدام از سه زیرشاخص اصلی مشتمل بر ارکانی به شرح زیر نیز می‌باشند:



فرض شاخص رقابت‌پذیری جهانی بر آن است که اقتصاد در مرحله اول توسعه، مبتنی بر عوامل تولید است و رقابت کشورها بر اساس منابع طبیعی‌شان است. در این مرحله نیروی کار، غیرماهر است، بنگاه‌ها بر اساس قیمت و فروش کالاها و محصولات اساسی خود رقابت می‌کنند و بهره‌وری پایین آن‌ها انعکاسی از دستمزدهای پایین است. حفظ رقابت‌پذیری در این سطح از توسعه منوط به سازمان‌های خصوصی و دولتی است که عملکرد خوبی داشته باشند (رکن ۱)، زیرساخت‌ها توسعه‌یافته (رکن ۲) و محیط اقتصادکلان باثبات باشد (رکن ۳) و نیروی کار سالمی برخوردار از آموزش ابتدایی داشته باشد (رکن ۴).

با افزایش رقابت‌پذیری یک کشور، بهره‌وری افزایش‌یافته و بر دستمزدها نیز به میزان قابل توجهی افزوده می‌گردد. بنابراین کشورها در مرحله کارایی محور توسعه قرار می‌گیرند. در این مرحله، به دلیل افزایش دستمزدها، آن‌ها شروع به ایجاد فرآیندهای تولیدی کارا تر و افزایش کیفیت محصول می‌کنند. این در حالی است که آن‌ها نمی‌توانند قیمت‌ها را بالا ببرند. در این حالت، رقابت‌پذیری بیش‌ازپیش بر محور آموزش عالی و تربیت نیروی کار (رکن ۵)، بازار کالای کارا (رکن ۶)، بازار نیروی کار کارا (رکن ۷)، بازارهای مالی توسعه‌یافته (رکن ۸)، توانایی استفاده از مزایای تکنولوژی‌های موجود (رکن ۹) و بازار داخلی یا خارجی بزرگ (رکن ۱۰) استوار است.

درنهایت هنگامی که کشورها به سمت مرحله نوآوری محور پیش می‌روند، دستمزدها به قدری افزایش می‌یابد که برای حفظ این دستمزدها و استانداردهای زندگی بالاتر، کسب‌وکارها باید قادر به رقابت با محصولات منحصربه‌فرد و جدید باشند. در این مرحله بنگاه‌ها باید با تولید کالاهای متفاوت و جدید، با استفاده از فرآیندهای پیچیده تولید (رکن ۱۱) و اختراع محصولات جدید (رکن ۱۲) به رقابت بپردازند.

بر اساس گزارش مجمع جهانی اقتصاد، در سال ۱۷-۲۰۱۶ میلادی، درآمد سرانه ایران ۴۸۷۷.۱ دلار محاسبه شده است. از این منظر، ایران در مرحله دوم توسعه‌یافتگی یعنی اقتصاد مبتنی بر کارایی قرار می‌گیرد. با این وجود، با توجه به این که بخش عمده‌ای از صادرات کشور، منابع طبیعی به‌ویژه نفت و مواد نفتی است، ایران در مرحله گذار از ۱ به ۲ قرار دارد.

رتبه ایران در سال ۲۰۱۶ میلادی، از نقطه نظر رقابت‌پذیری نمره ۴.۱۲ را به دست آورده و در میان ۱۳۸ کشور جهان، حائز رتبه ۷۶ بوده که در مقایسه با رتبه سال گذشته خود ۲ پله تنزل داشته است. شایان ذکر آن که، ایران در زیرشاخص الزامات اساسی، به سبب برخورداری

از منابع غنی و نیروی کار مناسب، رتبه ۶۱ جهانی را به خود اختصاص داده است. ولی در زیرشاخص تقویت کارایی، رتبه ۸۹ و در زیرشاخص نوآوری رتبه ۱۰۱ را احراز نموده است. جدول زیر رتبه ایران را از منظر رقابت‌پذیری نشان می‌دهد.

جدول ۷- رتبه ایران در شاخص‌های رقابت‌پذیری

رتبه	۲۰۱۰-۱۱	۲۰۱۱-۱۲	۲۰۱۲-۱۳	۲۰۱۳-۱۴	۲۰۱۴-۱۵	۲۰۱۵-۱۶	۲۰۱۶-۱۷
تعداد کشورها	۱۳۹	۱۴۲	۱۴۴	۱۴۸	۱۴۴	۱۴۰	۱۳۸
رتبه ایران	۶۹	۶۲	۶۶	۸۲	۸۳	۷۴	۷۶
نهاده‌ها	۸۲	۷۲	۶۸	۸۳	۱۰۸	۹۴	۹۰
زیرساخت	۷۴	۶۷	۶۹	۶۵	۶۹	۳	۵۹
محیط اقتصادکلان	۴۵	۲۷	۵۷	۱۰۰	۶۲	۶۶	۷۲
سلامت و تحصیلات ابتدایی	۵۴	۵۰	۴۶	۵۱	۵۲	۴۷	۴۹
آموزش عالی و تربیت نیروی انسانی	۸۷	۸۹	۷۸	۸۸	۷۸	۶۹	۶۰
کارایی بازار کالا	۹۸	۱۰۳	۹۸	۱۱۰	۱۲۰	۱۰۹	۱۱۱
کارایی بازار کار	۱۳۵	۱۳۹	۱۴۱	۱۴۵	۱۴۲	۱۳۸	۱۳۴
توسعه بازارهای مالی	۱۲۰	۱۲۳	۱۲۳	۱۳۰	۱۲۸	۱۳۴	۱۳۱
آمدگی فن‌آورانه	۹۶	۱۰۴	۱۱۱	۱۱۶	۱۰۷	۹۹	۹۷
اندازه بازار	۲۰	۲۱	۱۸	۱۹	۲۱	۱۹	۱۹
بلوغ مهارت‌های کسب‌وکار	۹۱	۹۲	۹۳	۱۰۴	۱۱۰	۱۱۰	۱۰۹
نوآوری	۶۶	۷۰	۶۵	۷۱	۸۶	۹۰	۸۹

منبع: مجمع جهانی اقتصاد

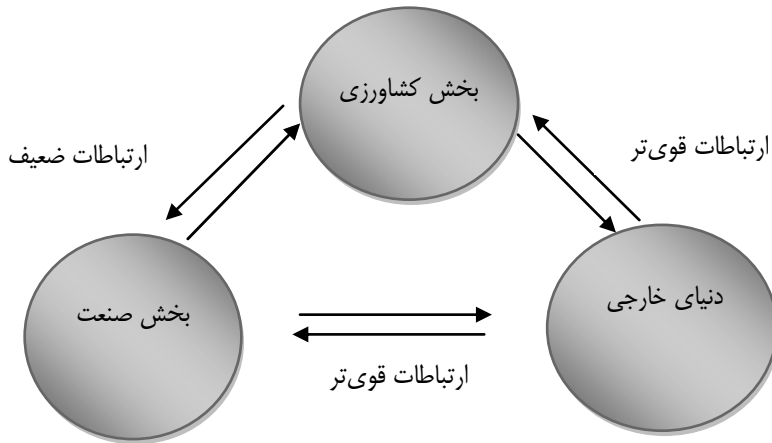
به عقیده کارشناسان مجمع جهانی اقتصاد مهم‌ترین چالش‌های ایران در حوزه رقابت‌پذیری به کاستی‌های ایران در زیرشاخص‌هایی چون عدم حمایت از مالکیت معنوی، تورم بالا و رتبه پایین اعتباری کشور، میزان محدود مالکیت خارجی، سهم پایین واردات به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی، عدم تمایل دولت به تفویض قدرت به بخش غیردولتی، وسعت ناچیز بازاریابی، ظرفیت‌های پایین نوآوری و کیفیت پایین عرضه‌کنندگان محلی مربوط می‌شود.

۳- ب - ساختارگرایان

دسته دیگر از اقتصاددانان مهم‌ترین علل رکود را در اقتصاد ایران مسائل ساختاری اقتصاد عنوان نموده‌اند. این مسائل که خود را بیشتر در حوزه صنعت نشان می‌دهند به شرح ذیل خلاصه شده‌اند:

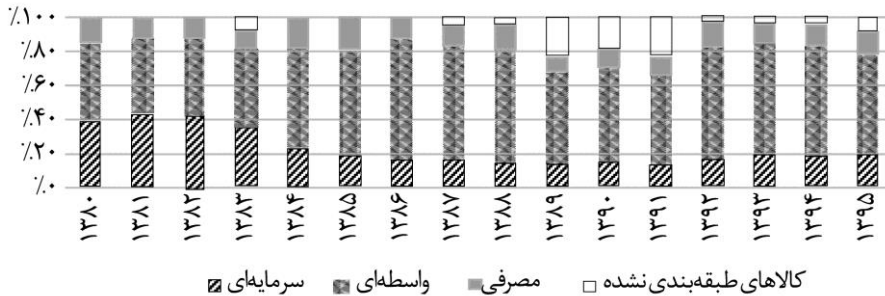
۱- وابستگی تولید به واردات و فقدان سیاست‌گذاری‌های مناسب ارزی

وابستگی یک‌طرفه شدید تولید اقتصاد ایران به دنیای خارج، در سال‌های اخیر، به‌ویژه با توجه به نوسانات درآمد ارزی به‌وضوح قابل مشاهده بوده است. این وابستگی در بخش‌های تولید کالایی چشم‌گیرتر است و در حقیقت، ضعف ضرایب فنی جداول داده‌استانده ملی در ارتباط قوی‌تر بخش‌های صنعت و کشاورزی با دنیای خارج منعکس می‌شود.



اهمیت این وابستگی و نکات منفی آن با توجه به دو مسئله یک‌طرفه بودن وابستگی و نوسانات شدید منبع درآمد ارزی کشور، ابعاد وسیع و قابل توجهی می‌یابد. به عبارت دیگر، از یک طرف، علی‌رغم وابستگی شدید بافت تولید کالایی ما به جهان خارج، دنیا به محصولات ما وابسته نیست و لذا در این چارچوب ضمن آن که اهرمی قوی برای کنترل اقتصاد ما در اختیار دیگران قرار دارد، اهرمی توسط عوامل متعددی تعیین می‌شود که فقط تعداد معدودی از این عوامل در اختیار ایران است. لذا در این شرایط، لزوم برنامه‌ریزی و پیاده‌سازی اقتصاد مقاومتی برای افزایش انعطاف‌پذیری اقتصاد، بیش از هر کشور دیگری احساس می‌شود.

نمودار ۱۴- ارزش جاری واردات به تفکیک نوع کالا (میلیون دلار)



منبع: سلسله گزارش‌های مدیران ارشد. سازمان توسعه تجارت

تولید در اقتصاد؛ وابسته به مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و کالاهای سرمایه‌ای است. در مواقع وفور درآمدهای ارزی، واردات افزایش یافته و موجب تضعیف بنیه تولید داخل می‌شود و در مواقع کمبود درآمدهای ارزی، از ناحیه عدم قابلیت دسترسی به منابع ارزی و نیز از ناحیه قیمت ارز، تولید داخلی به شدت با مشکل مواجه می‌شود. نگاه پولی به اقتصاد در مواقع کمبود ارز به عنوان تعدیل نرخ ارز نسبت به تورم و ضرورت افزایش نرخ ارز، برای افزایش نرخ ارز برای افزایش صادرات، سیاست‌گذار را تشویق به افزایش نرخ ارز می‌کند. قاعدتاً اگر زمینه تصحیح نرخ ارز فراهم باشد باید هم صادرات را ارتقا دهد، هم واردات را محدود کند و هم موجب ثبات و آرامش اقتصاد و قرار گرفتن آن در وضعیت یکنواخت جدید شود. اما در ایران چنین زمینه‌ای فراهم نیست و عملاً اقتصاد در یک ماریپیج خود تقویت شونده ارز - تورم قرار می‌گیرد و قیمت‌های نسبی که به طور موقت قدری تصحیح شده بود دوباره به حالت قبلی خود برمی‌گردند.

۲- بهره‌وری پایین در تولید

بهره‌وری به معنای قابلیت خلق ارزش و محصول از منابع معین است، یعنی با استفاده از منابع معین تولید، هرچه‌قدر محصول بیشتری برداشت شود، بهره‌وری بیشتر است. بهره‌وری یا از تصحیح و افزایش کارایی بهبود می‌یابد یا از تغییرات فنی و سلیقه‌ها در جهت انتقال توابع تولید. کارایی نیز همان چینش صحیح نهاده‌ها و استفاده از مقیاس بهینه و تأمین برابری‌های نهایی است. چینش صحیح نهاده‌ها به خاطر سازمان ضعیف کار و تولید بنگاه‌ها رعایت

نمی‌شود. به خاطر ضعف تحقیق و توسعه در بنگاه‌ها، انتقال توابع تولید هم صورت نمی‌گیرد. حتی ممکن است به خاطر سوءمدیریت و روش‌های ناصحیح اداره بنگاه‌ها، توابع تولید به سمت پایین انتقال یابند. روی دیگر سکه این است که وقتی رابطه بهره‌وری با سهم عوامل تولید از حصول (دستمزد، سود و اجاره) برقرار نباشد، نظام انگیزشی در مورد بهره‌وری و ارتقا آن تضعیف می‌شود و بهره‌وری رشد نخواهد کرد. در مقیاس کلان وقتی عایدات سرمایه‌ای و جریان درآمد سرمایه‌ای و درآمدهای فراوان فعالیت‌های نامولد بر درآمد اکتسابی ناشی از دستمزد، اجاره و سود مسلط شود و سازوکاری بر اقتصاد حاکم شود که به موجب آن رابطه بر خورداری‌ها و صلاحیت‌ها بر هم بریزد، رشد بهره‌وری و شتاب آن ناممکن خواهد بود. لذا تصحیح نظام توزیع بر اساس بهره‌وری و صلاحیت‌های واقعی و مبتنی کردن آن بر نظریه ارزش منطقی برای اقتصاد یک ضرورت است.

بهره‌وری به عنوان بهبود و افزایش کارایی و چپ‌نش‌ها و انتقال منحنی‌های تولید که عامل مهم رشد تولید محسوب می‌شود در اقتصاد ایران بسیار پایین است. طبق اعلام سازمان ملی بهره‌وری ایران، طی دوره ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۳، متوسط بهره‌وری نیروی کار و سرمایه به ترتیب ۱ درصد و ۰.۴- بوده است. همچنین میزان عملکرد سهم بهره‌وری کل عوامل از رشد تولید ناخالص داخلی در برنامه‌های پنج‌ساله در جدول زیر به تصویر کشیده شده است.

جدول ۸- رشد بهره‌وری تحقق‌یافته در بخش مختلف

برنامه‌های توسعه	رشد بهره‌وری نیروی کار	رشد بهره‌وری سرمایه	رشد بهره‌وری کل عوامل	سهم بهره‌وری عوامل تولید
برنامه اول (۱۳۶۸-۱۳۷۲)	۴.۲	۵	۴.۴	۶۴
برنامه دوم (۱۳۷۴-۱۳۷۸)	-۰.۴	۰.۲	-۰.۱	۰
برنامه سوم (۱۳۷۹-۱۳۸۳)	۲.۱	۱.۲	۱.۴	۲۸
برنامه چهارم (۱۳۸۴-۱۳۸۸)	۲.۹	-۰.۲	۱.۱	۲۵
برنامه پنجم (۱۳۹۰-۱۳۹۴)	-۰.۶	-۲.۹	-۱.۹	۰

برای رشد پایدار بهره‌وری باید رانت‌های ناصحیح را در اقتصاد حذف، انحصارات را محدود، نظام توزیع محصول میان عوامل تولید را تصحیح و رانت‌های ناشی از درآمد منابع طبیعی را در اقتصاد محدود کرد و به جای آن رانت ناپایدار شومپیتتری را رواج داد. بهره‌وری مبتنی بر دانش و نوآوری تنها با رانت ناپایدار شومپیتتری مجال رشد دارد نه با رانت پایدار

اتلاف غالب و نه در نظم اجتماعی با دسترسی محدود.

در یک نگاه ایستا، بهره‌مندی عوامل باید معادل بهره‌وری آن‌ها باشد. در یک نگاه عمیق‌تر و پویاتر اگر سهم قابل ملاحظه‌ای از محصول تولیدشده به کسانی تعلق گیرد که در تولید آن مشارکتی نداشته‌اند، نظام انگیزشی عوامل تولید را تضعیف می‌کند و موجب یأس آن‌ها شده و بنابراین آن‌ها به اندازه سهم باقی‌مانده‌شان که محدود و کم است، بهره‌وری خواهند داشت.

۳- فقدان تولید دانش بنیان

در فضای رقابتی اقتصاد جهانی و وجود شکاف فن‌آوری میان کشورها، مبتنی‌کردن روش‌های تولید بر علم و فن‌آوری برای همه کشورها به ویژه کشورهای توسعه‌نیافته یک ضرورت است. یکی از بهترین پراکسی‌ها برای نشان دادن تولید دانش بنیان "شاخص پیچیدگی اقتصادی" است که برای اولین بار در سال ۲۰۰۶ توسط گروهی از محققان دانشگاه‌های هاروارد و ماساچوست که روی رشد اقتصادی بر اساس ایده فضای محصول و پیچیدگی، کار می‌کردند، صورت گرفت. بر پایه این تفکر، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده میزان توسعه‌یافتگی هر کشوری، میزان دانش شکل‌گرفته در آن کشور است. دانش به معنی اطلاعات مسبوق به تجربه است؛ یعنی چگونگی انجام دادن کارها که در عمل و تجربه شکل می‌گیرد و تفاوت ماهوی با اطلاعات نظری و علمی دارد. انتقال دانش به راحتی ممکن نیست و بر اساس تجربه بلندمدت شکل می‌گیرد. میزان دانش کشورها نسبت مستقیمی با انواع محصولات تولیدشده در آن‌ها دارد. تولید هر محصول نیازمند دارا بودن دانش‌های خاصی است و هرچه تولیدات یک کشور متنوع‌تر باشد؛ یعنی دانش مجتمع شده بیشتری در آن کشور وجود دارد. شاخص پیچیدگی اقتصادی را می‌توان تعریفی خاص از تنوع کالاها در نظر گرفت که بر اساس نوعی ارزش‌گذاری برای هر کالا تعریف شده است. به‌طور ساده، در این تعریف، شاخص پیچیدگی اقتصادی هر کشور، متوسطی از ارزش‌های کالاهای صادراتی آن کشور است. ارزش هر کالا به‌طور ساده بر اساس: ۱- تعداد یا تنوع کشورهایی که آن کالا را تولید و صادر می‌کنند (که پراکندگی تولید کالا نامیده می‌شود) و ۲- ارزش کالاهای صادراتی دیگر آن کشورها محاسبه می‌شود. ارزشی که سبب می‌شود میزان قابلیت‌ها و دانش لازم برای تولید محصولات وارد معادله شود. درواقع این ارزش نمادی از میزان پیچیدگی تولید کالا است. استدلال این است

که کالاهایی که توسط تعداد کشورهای کمی تولید می‌شوند، کالاهای پیچیده تری هستند و تولید آن‌ها نیازمند قابلیت‌ها و دانش بیشتر و پیچیده‌تری است و در مقابل کالاهایی که توسط کشورهای زیادی تولید می‌شوند، قابلیت‌ها و دانش کمتر و ساده‌تری لازم دارند. به منظور تعیین ارزش درست کالاهای خاص معدنی نظیر الماس و طلا که توسط کشورهای معدودی صادر می‌شوند، اما تولیدشان نیازمند دانش زیادی نیست، در محاسبه ارزش هر کالا، علاوه بر تعداد کشورهایی که آن کالا را صادر می‌کنند؛ تنوع کالاهای صادراتی دیگر آن کشورها و ارزش آن کالاهای دیگر نیز مدنظر قرار می‌گیرد. به همین ترتیب به صورت بازگشتی برای محاسبه ارزش کالاهای دیگر، پراکندگی تولید آن‌ها و تنوع صادراتی کشورهایی که آن کالا را صادر می‌کنند و ارزش کالاهای دیگر تولیدی آن‌ها محاسبه می‌شود. با توجه به محاسبات صورت گرفته در سال ۲۰۱۴، از میان ۱۲۴ کشور مورد ارزیابی، رتبه ایران از منظر این شاخص ۹۹ بوده است.

به علت فضای کسب و کار نامناسب و چنبره بخش نامولد و جذب منابع به سمت خود، بازدهی بخش‌های مولد بسیار محدود و هزینه فرصت منابع به شدت افزایش یافته است. لذا معافیت مالیاتی، تسهیلات گمرکی و تجاری و اعطای تسهیلات ارزان قیمت به شرکت‌های دانش‌بنیان هرچند در ظاهر بسیار مفید هستند، اما بدون پرداختن به تفکر توسعه، برنامه‌ریزی توسعه و تن دادن ارکان حکومت و مردم به اقتضائات توسعه، پاک‌سازی اقتصاد از فعالیت‌های نامولد، تصحیح نظام پاداش‌دهی، مبارزه با فساد مشکلات تولید به‌ویژه تولیدات دانش‌بنیان حل نمی‌شود.

۴- ضعیف بودن حمایت از تولید

سرمایه‌گذاری مهم‌ترین رکن توسعه بخش خصوصی است. ریسک‌های اقتصادی و سیاسی و دیگر عوامل برون‌زا از جمله متغیرهای مؤثر در کاهش سرمایه‌گذاری هستند. با این وجود ریسک‌های برون‌زا را می‌توان از طریق نظام قاعده‌گذاری کاهش داد. در ایران معمولاً حمایت از سرمایه‌گذاران تنها در پشت دیوارهای بلند تعرفه و جلوگیری از واردات خلاصه می‌شود. در حالی که در کشورهای دیگر با آزاد کردن واردات فضایی رقابتی خلق می‌کنند، اما نوع حمایت به گونه‌ای دیگر صورت می‌گیرد. به عنوان مثال آمارها حاکی از آن است که در حالی که در سایر کشورها قیمت برق خانگی از قیمت برق صنعتی گران‌تر است، در ایران عکس این

قضیه رخ داده است. همچنین در کشورهای توسعه یافته سعی می‌شود با پرورش نیروی انسانی ماهر، ایجاد زمینه لازم برای ارتقای تکنولوژی تولید و راه‌های تأمین مالی ارزان از صنایع حمایت شود. اما متأسفانه در اقتصاد ایران؛ نه برنامه‌ریزی واقع‌گرایانه‌ای برای گسترش تولید فن‌آورانه همراه با رشد بالا و مستمر وجود دارد و نه از وضعیت ضعیف موجود تولید در برابر بازارهای راکد، حمایتی به عمل می‌آید.

۵- عدم تناسب میان فعالیت‌ها و اندازه بنگاه‌ها

مشکل ساختاری دیگر اقتصاد ایران عدم تناسب میان فعالیت‌ها، اندازه بنگاه‌ها و نبود تعامل‌های مکمل میان صنایع بزرگ، متوسط و کوچک و فعالیت‌های بخشی است. بنگاه‌های بزرگ مقیاس کشور تا حد بالایی وابستگی به واردات دارند. در صنایع بزرگ ایران به قدری که به جنبه‌های سخت‌افزاری توجه می‌شود، به جنبه‌های نرم‌افزاری توجه نمی‌شود. همچنین به دلیل وجود نااطمینانی‌های اقتصاد کلان، سمت‌وسوی فعالیت‌های اقتصادی به سمت سرمایه‌گذاری‌های زودبازده و کوچک مقیاس (به دلیل قابلیت تحرک بالای سرمایه) حرکت می‌کنند، همین امر باعث غفلت از صرفه‌های ناشی از مقیاس می‌شود. همچنین یک اشتباه راهبردی فرار از شکل‌گیری انحصار در بازار است، درحالی‌که انحصار در صنایعی که بازده به مقیاس فزاینده دارند قابل توجیه است.

جدول ۹- شرکت‌های تولیدکننده خودرو

کشور	تعداد شرکت	تعداد تولید خودرو
ایران	۳۸	۱،۵۹۹،۴۵۴
کره جنوبی	۵	۴،۲۷۱،۹۴۱
ترکیه	۱۵	۱،۰۹۴،۵۵۷
چین	۵۳	۱۸،۲۶۴،۸۶۷
ژاپن	۱۱	۹،۶۲۵،۹۴۰
برزیل	۱۸	۳،۶۴۸،۳۵۸

منبع: نشست علمی مفهوم و دلایل شرایط رکودی در اقتصاد ایران، سخنرانی دکتر شاکری.

جدول ۱۰- وضعیت برخی صنایع دیگر ایران در مقایسه با سایر کشورها

نام صنعت	وضعیت ایران	وضعیت برخی کشورهای دیگر
فولاد	مجموع ظرفیت ۱۱ شرکت دولتی و ۱۱۶ شرکت خصوصی ۳۸۶ میلیون تن است.	مجموع ظرفیت تولید ۳ شرکت کره جنوبی معادل ۵۲.۳ میلیون تن است.
سیمان	مجموع ظرفیت تولید ۷۱ کارخانه فعال سیمان معادل ۷۰ میلیون تن است.	کل تولید ۱۰ کارخانه کره جنوبی ۶۰ میلیون تن است.
موتورسیکلت	مجموع واحدهای فعال، باطل، راکد و در دست اجرا معادل ۳۲۸ واحد است که ظرفیت تولیدی حدود ۷ میلیون دستگاه موتورسیکلت را دارند.	در سال ۲۰۰۷ تولید ۲۰ شرکت ایتالیا معادل ۶ میلیون دستگاه بوده است. در سال ۲۰۰۹ تولید ۲۸ شرکت چین معادل ۲۴ میلیون دستگاه بوده است. ظرفیت تولید ۱۱ شرکت هندی در سال ۲۰۱۰ معادل ۱۷ میلیون دستگاه بوده است. مجموع تولید ۴ شرکت ژاپنی در سال ۲۰۰۱ معادل ۲.۳ میلیون دستگاه بوده است.

منبع: همان

نگاه پولی به اقتصاد، اهاله تأمین مالی بنگاه‌های بزرگ به بازار سرمایه را مورد تأکید قرار می‌دهد، اما رواج نرخ‌های بهره بالا، زمینه‌های کاهش سود بنگاه‌ها و روگردانی وجوه از بازار سرمایه را فراهم می‌کنند.

جدول ۱۱- مقایسه تعداد بانک‌ها در ایران و بعضی کشورها

کشور	تعداد بانک‌ها و تعاونی‌های اعتباری	میزان تولید ناخالص داخلی
ایران	۹۱۲	۳۲۵
کره جنوبی	۳۰	۸۳۲
ترکیه	۴۵	۶۱۴
چین	۵۳	۴۹۸۴
کانادا	۱۷	۱۲۸۵
برزیل	۱۴	۲۰۲۳

منبع: همان

۶- گستردگی بیش از حد بخش خدمات

سه‌م بخش خدمات از تولید ناخالص داخلی کشور در سال‌های اخیر در حدود ۶۳ درصد، سه‌م بخش کشاورزی در حدود ۱۱ درصد و سه‌م بخش‌های صنعت و معدن در حدود ۲۵ درصد، برآورد گردیده است. به عبارت دیگر؛ سه‌م تولید کالایی جامعه در این دوران در حدود ۳۶ درصد و سه‌م تولید غیرکالایی در حدود ۶۳ درصد بوده است. بالا بودن سه‌م نسبی بخش خدمات معمولاً در اقتصادهای پیشرفته صنعتی، بنا به بافت تقاضا در سطوح بالاتر درآمد (کشش‌های درآمدی تقاضای قابل توجه برای محصولات بخش خدمات) امری عادی و در مجموع مطلوب تلقی شده و می‌شود؛ چراکه افراد در سطوح بالاتر درآمد، بخش زیادتری از مصرف خود را به خدمات (خدمات آموزشی، فرهنگی، بهداشتی، گذاران اوقات فراغت، خدمات مالی و پولی، خدمات بیمه‌ای، خدمات فنی و تخصصی) اختصاص می‌دهند. تولید نیز به تبعیت از این پدیده به افزایش نسبی سه‌م بخش خدمات کمک می‌کند. اما در شرایط عقب‌ماندگی اقتصادی که قاعدتاً عمده تقاضا معطوف به تقاضای کالایی است (حجم قابل توجهی از نیازهای اولیه مصرفی و سرمایه‌ای که در مراحل اولیه توسعه پیش می‌آید، جنبه کالایی دارد)، سه‌م وسیع بخش خدمات، در حقیقت نشان‌دهنده عدم تعادل‌های وسیع در اقتصاد از جمله عدم تطابق گسترده عرضه و تقاضا است. این عدم تعادل‌ها طبیعتاً از یک طرف، اولین و مهم‌ترین منشأ ایجاد تورم در کشور می‌گردد و از طرف دیگر، همان‌گونه که بیان خواهد شد، امکان تشکیل سرمایه را شدیداً محدود می‌کند.

سه‌م خدمات از تولید ناخالص در اقتصاد ایران (بدون نفت) حدوداً معادل سه‌م آن در کشورهای توسعه‌یافته است، اما کیفیت آن بسیار متفاوت است. در اقتصاد ایران فعالیت‌های مربوط به بازرگانی، حمل‌ونقل و مستغلات؛ حدود ۶۷ درصد کل خدمات را شامل می‌شود. در حالی که سه‌م این‌گونه فعالیت‌ها از کل خدمات در اتحادیه اروپا ۲۷ درصد است. اما سه‌م خدمات عمومی مثل دفاع، رفاه، آموزش، بهداشت، امنیت و فراغت از کل خدمات در ایران حدود ۱۶ درصد است که مقدار متناظر آن در اتحادیه اروپا ۲۶ درصد است. همچنین سه‌م خدمات علمی، تخصصی، حرفه‌ای و مدیریتی و خدمات ارتباطی و اطلاعاتی از کل در ایران به ترتیب ناچیز و ۳ درصد است اما در اتحادیه اروپا این سه‌م به ترتیب معادل ۱۶ و ۶ درصد است. سه‌م بالای بازرگانی و مستغلات و سه‌م پایین خدمات عمومی، علمی و فنی، حاکی از عدم تناسب شدید زیربخش‌های خدمات به نفع بخش نامولد می‌شود.

۷- دوگانگی شدید ساختار اقتصادی

تحولات اقتصادی دهه‌های اخیر کشور با انقطاع و عدم پیوستگی فراوان و عدم تداوم شدید مواجه بوده است. به عبارت دیگر، استراتژی‌های حرکت اقتصادی جامعه به صورت مدام دستخوش تحولات وسیعی در کوتاه‌مدت بوده است. این امر باعث گردیده که از یک طرف، بخش عظیمی از فعالیت‌ها در اقتصاد سنتی و با تکنولوژی سده‌های قبل صورت پذیرد و از طرف دیگر، فعالیت‌های مدرن صنعتی نیز در گوشه و کنار اقتصاد شکل گیرد. این عدم پیوستگی و عدم تعادل خصلت ذاتی هر فرآیند توسعه‌ای است، چراکه تمامی اقتصاد در هیچ جامعه‌ای به یک‌باره و دفعتاً از وضعیت سنتی به وضعیت مدرن متحول نمی‌شود. اما آنچه در شرایط ایران غیرطبیعی است و از عدم تداوم استراتژی‌ها ریشه می‌گیرد، این است که بین این دو بخش از اقتصاد، جدایی نسبتاً کاملی پدیدار شده و بدین ترتیب، پویایی و دینامیسم لازم در تحولات اقتصادی از دست می‌رود. این مسئله باعث می‌شود که ضریب سرمایه در جامعه ما به مراتب بالاتر از حد طبیعی باشد و استفاده مطلوب از سرمایه‌گذاری‌ها به عمل نیاید، چراکه اثرات قبل و بعد از تولید در طرح‌ها و سرمایه‌گذاری کشور بسیار محدود است.

۸- فقدان زنجیره ارزش

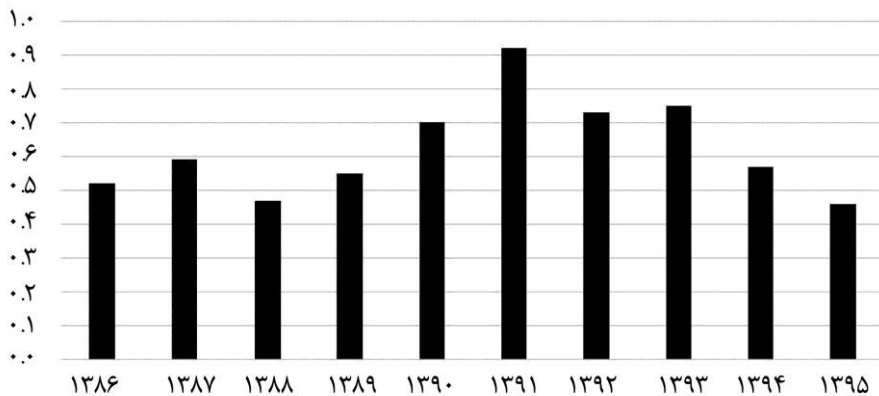
زنجیره ارزش مجموعه عملیاتی است که در یک صنعت به صورت زنجیرگونه انجام می‌گیرد تا به خلق ارزش منجر شود. بسیاری از شرکت‌ها به این دلیل در صنعت خود به موقعیت مناسب رقابتی دست می‌یابند که می‌توانند فعالیت‌ها و فرآیندهای مشابه رقبای خود را کارآمدتر و اثربخش‌تر از رقبای خود انجام دهند و البته برخی شرکت‌ها نیز ممکن است تفاوت‌های اساسی در زنجیره ایجاد کرده و فعالیت‌ها و فرآیندهای متفاوت‌تری نسبت به رقبای خود داشته باشند و از این طریق به موقعیت رقابتی دست یابند.

فقدان زنجیره ارزش در صنایع مختلف ایران از مهم‌ترین دلایل عدم سودآوری آن‌ها محسوب می‌شود. به عنوان مثال درحالی که صنعت پتروشیمی در ایران یکی از جذاب‌ترین بخش‌ها برای سرمایه‌گذاری است اما عدم تکمیل زنجیره ارزش سودآوری این بخش را محدود کرده است. صنایع پایین‌دستی پتروشیمی مزایای فراوانی دارد که در صورت توسعه آن، می‌تواند باعث رشد ارزش افزوده در این بخش شود. از جمله این مزایا می‌توان به مواردی همچون سرمایه‌بری کمتر، اشتغال‌زایی بیشتر، ارزش افزوده بیشتر، تنوع بیشتر محصولات تولیدی و صادراتی و مخاطرات کمتر نسبت به صنایع بالادستی اشاره کرد.

مطالعه صنعت پتروشیمی ایران در سالیان گذشته حاکی از این است که مشکل اصلی این صنعت عدم شناخت دقیق و کافی از زنجیره ارزش و تکمیل آن در ایران است. حلقه اولیه زنجیره ارزش در صنعت پتروشیمی از طراحی دانش محور فرآیندهای این صنعت است. در حلقه میانی این زنجیره از دانش فنی حلقه اول استفاده شده و هیدروکربورها به موادی تبدیل می‌شوند که عمدتاً به‌عنوان خوراک در صنایع پایین‌دستی مورد استفاده قرار می‌گیرند. تولید محصولات نهایی که به دست مصرف‌کننده می‌رسد (End-use products)، حلقه پایانی این زنجیره را تشکیل می‌دهد. مشکل صنعت پتروشیمی ایران این است که در پرهزینه‌ترین و آلاینده‌ترین حلقه از این زنجیره، یعنی حلقه میانی فعالیت می‌کند. درحالی‌که کشورهای پیشرو در این صنعت همگی در حلقه اول و آخر فعالیت می‌کنند که بیشترین سودآوری و کمترین میزان آلاینده‌گی را دارد. کشور ما به دلیل عدم سرمایه‌گذاری در دانش فنی طراحی فرآیندهای تولید محصولات پتروشیمی، باید هزینه بسیار گزافی را بابت حق ثبت اختراع (Patent) به کشورهای صنعتی بپردازد. ضمن اینکه عدم تسلط به دانش فنی موردنیاز در این صنعت باعث بروز زیان‌های نهفته در این صنعت نیز می‌شود.

نمودار ۱۵ ارزش هر هزار تن صادرات محصولات پتروشیمی به میلیون دلار را نشان می‌دهد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود این رقم در سال ۱۳۹۱ به بالاترین مقدار خود یعنی ۰.۹۲ میلیون دلار رسیده است و در بیشتر سال‌ها در حدود ۰.۵ میلیون دلار نوسان می‌کند که رقم بسیار پایینی است.

نمودار ۱۵- ارزش هر هزار تن صادرات محصولات پتروشیمی (میلیون دلار)



۹- صرفه‌های ناشی از مقیاس

در نظریه‌های اقتصاد خرد، به سطحی از تولید که صرفه‌های مقیاس کاملاً مورد استفاده قرار می‌گیرد و هزینه متوسط به حداقل می‌رسد، «سطح تولید بهینه» گفته می‌شود. اگر چنانچه منحنی هزینه متوسط U شکل باشد، تنها یک سطح تولید بهینه وجود دارد. اما شواهد دنیای واقعی موید آن است که منحنی هزینه متوسط، به شکل L است و لذا سطح تولید بهینه منحصر به فرد نیست. در صنایعی که صرفه مقیاس وسیع است، انتظار بر این است که سطح تولید بهینه (MSE) بسیار بزرگ باشد. معمولاً در صنایع انحصاری به‌ویژه انحصار طبیعی، اندازه MSE بسیار نزدیک به اندازه بازار و در مقابل، در صنایع رقابتی؛ اندازه MSE در مقایسه با اندازه بازار بسیار کوچک است. اندازه‌گیری سطح تولید بهینه کار ساده‌ای نیست و معمولاً با پیچیدگی‌هایی همراه است. برای مثال، ابتدا باید برای ارزیابی مقیاس در نظر گرفته شود و سپس حدود بازار یا صنعت مشخص گردد. پس از تعیین تکلیف در مورد اندازه بازار و حدود بازار، امکان محاسبه MSE فراهم می‌شود. در مطالعه حاضر از روش کومانور برای بررسی صرفه‌های ناشی از مقیاس استفاده شده است. در این روش، صرفه‌های مقیاس به صورت $MSE = \sum_{i=1/2}^n Xi / \frac{n}{2}$ محاسبه می‌شود. n تعداد بنگاه‌ها و X اندازه بنگاه است.

البته در این روش تنها نیمه بزرگ‌تر بنگاه‌های صنعت مورد توجه قرار می‌گیرند. همچنین MSE محاسبه شده، به اندازه کل بازار تقسیم می‌شود تا صرفه‌های اقتصادی به‌طور نسبی محاسبه شود. بنابراین انتظار داریم MSE نسبی، مقداری بین صفر و یک اختیار کند.

جدول ۱۲- توزیع صنایع برحسب MSE نسبی

MSE نسبی	۰-۰.۱	۰.۱-۰.۰۵	۰.۰۵-۰.۱	۰.۱-۰.۲	۰.۲-۰.۳	۰.۳-۰.۴	۰.۴-۰.۶	۰.۶-۰.۸	۰.۸-۰.۹	۰.۹-۱
تعداد صنعت	۲۸	۶۴	۲۰	۱۵	۵	۲	۴	۰	۱	۱
تعداد بنگاه	۹۲۴۵	۶۲۵۹	۵۴۱	۱۹۷	۳۸	۷	۱۴	-	۲	۲
جمع	۱۴۰	۱۶۳۰۵								

ارقام جدول فوق نشان می‌دهند تنها دو صنعت در ایران دارای MSE بزرگ‌تر از ۰.۸ بوده و از منافع حاصل از صرفه‌های مقیاس برخوردارند. بنابراین با بررسی اندازه MSE در صنایع ایران، مشخص شد که صنایع با MSE بالا در زمره آن دسته صنعتی قرار دارند که تعداد

بنگاه‌های فعال در آن‌ها کم است و از سوی دیگر با کاهش MSE در صنایع، بر تعداد بنگاه‌ها افزوده می‌شود.

۳- ج - اقتصاددانان نئوکلاسیک و مسائل اقتصاد کلان

اقتصاددانان نئوکلاسیک اغلب معتقدند مسائل مربوط به اقتصاد کلان مهم‌ترین عامل بروز رکود تورمی است لذا می‌بایست راهکارهای خروج از رکود را نیز در آموزه‌های سنتی اقتصاد کلان جستجو کرد. برخی از مهم‌ترین این عوامل که توسط این اقتصاددانان ارائه شده، به شرح زیر است:

۱- عدم دسترسی بنگاه‌های تولیدی به نقدینگی و محدود شدن سرمایه‌گذاری

پس از ارائه گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس در مورد پایش فضای کسب و کار، موضوع تأمین مالی بنگاه‌ها، در صدر مهم‌ترین مشکلات بنگاه‌ها در کانون توجه قرار گرفت اما بعد از بحران ارزی، مشکل اول قابلیت دسترسی به منابع ارز است و مشکل نقدینگی و سرمایه در گردش در رتبه دوم بعد از ارز قرار گرفته است. البته مرکز پژوهش‌های مجلس در هنگام تدوین و طبقه‌بندی مشکلات بنگاه‌ها بهتر بود در ادامه سؤال خود در مورد مشکل تأمین مالی، از بنگاه‌ها سؤال می‌کرد؛ آیا شما ایده‌ای برای تولید یک محصول خلاقانه داشته‌اید (یا ایده خلاقانه‌ای برای تولید یک محصول) و نتوانستید آن را تأمین مالی کنید؟ هرچند که مشکل تأمین مالی بنگاه‌ها در کل قابل قبول است ولی به نظر می‌رسد در مطرح کردن آن، اندکی بزرگنمایی شده است.

اما موضوع دیگر این است که اگر یک بنگاه مشکل تأمین مالی داشته باشد، این یک مسئله اقتصاد خرد است، اما هنگامی که اکثر بنگاه‌ها مشکل تأمین مالی داشته باشند، این یک مسئله اقتصاد کلان است. اقتصاد کلان و اقتصاد خرد به لحاظ ماهوی باهم متفاوت هستند و راه‌حلی که در اقتصاد خرد مشکلی را حل می‌کند، ممکن است در اقتصاد کلان مؤثر واقع نشود. ظرفیت سرمایه‌گذاری در تمامی کشورها تابعی از سه عامل؛ پس‌انداز پولی، حجم کالای تولیدی مازاد بر مصرف و بافت تخصصی نیروی کار است. در کشورهایی با ساختار کارآمد اقتصادی، که دچار عدم تعادل‌های شدید در بازارهای مختلف در انواع کالا و سرمایه نیستند، معمولاً وجود پس‌انداز پولی تا حد وسیعی بیان‌گر موجودی متناسب کالای لازم برای

سرمایه‌گذاری و همچنین بافت مناسب تخصصی است. از این نظر در کشورهای موردبحث حتی در صورت استفاده از الگوی ساده تخمین نیاز تشکیل سرمایه مبتنی بر نظریه رشد هارود-دومار و نیز معادل کردن سرمایه‌گذاری موردنیاز با پس‌انداز پولی، می‌توان به تشکیل سرمایه معادل پس‌انداز امید داشت. در کشورهای جهان سوم وضع از لحاظ ساختاری متفاوت است، لذا وجود پس‌انداز پولی یا فقدان آن الزاماً شرط لازم برای تشکیل سرمایه یا محدودیت آن نیست. در این کشورها و به‌ویژه در ایران ظرفیت سرمایه‌گذاری وابسته به موجودی فیزیکی کالا و وجود نیروی انسانی متخصص است^۱. به‌عنوان مثال، برآوردهای اولیه نشان می‌دهد که پس‌انداز پولی کشور در سال ۱۳۹۲ در حدود ۸۱۱ هزار میلیارد ریال بوده، در حالی که در همین سال ظرفیت تشکیل سرمایه ۴۹۶ هزار میلیارد ریال بوده است. حتی اگر بتوانیم برنامه‌ای را اجرا کنیم که نقدینگی را به سمت بنگاه‌ها هدایت کند، این پول‌ها مابه‌ازای کالای سرمایه‌ای ندارند (یا می‌توان استدلال کرد حتی اگر مابه‌ازای کالایی داشته باشند، چنین ظرفیت جذبی در ایران وجود ندارد).

در ایران، بخش عظیمی از حجم نقدینگی در پاسخ به تقاضاهایی ایجادشده است که هیچ‌گونه ارزش افزوده‌ای خلق نمی‌کنند (به‌عنوان مثال برای واسطه‌گری‌های چندلایه و غیرضروری و مبادله مسکن بدون اینکه از آن استفاده شود). هنگامی که نقدینگی بدین صورت افزایش می‌یابد، موجب ایجاد تورم و کاهش قدرت خرید آحاد جامعه می‌شود؛ در حالی که این حجم نقدینگی در اختیار کسانی است که این‌گونه مبادلات را انجام داده و بنابراین با این کار، درآمد حاصله از دسترنج تولیدکنندگان را با کاهش ارزش مازاد اقتصادی که آن‌ها خلق کرده‌اند، به مثابه زلوبی به سمت خود می‌کنند. این خشن‌ترین نوع تعرض به حقوق مالکیت است. بنابراین پس‌انداز پولی از این قسم، مابه‌ازای کالایی، آن‌هم از جنس کالای سرمایه‌ای نخواهد داشت و تزریق این حجم نقدینگی دقیقاً به معنای شکست محتوایی است و منجر به تورم سرمایه‌گذاری می‌شود و درنهایت تورم به بخش مصرف و کل جامعه انتقال می‌یابد. ضمن اینکه تا زمانی که فعالیت‌های نامولد جذابیت داشته باشند چه‌بسا تزریق نقدینگی به تولید، باعث ادامه همان فعالیت‌های سوداگرانه توسط صاحبان بنگاه‌ها می‌شود. بنابراین گام اول این است که در پی افزایش بازدهی فعالیت‌های تولیدی، نرخ بهره افزایش یابد (نه

۱. در متون اقتصادی وقتی صحبت از پس‌انداز می‌شود، منظور پس‌انداز کالایی است، یعنی مازاد آنچه را که مصرف می‌شود، بتوانیم تولید کنیم، اما به‌ناچار پس‌انداز با پول اندازه‌گیری می‌شود.

فعالیت‌های نامولد؛ این سیگنالی برای عاملان اقتصادی است تا ضمن کاهش مصرف، پس‌انداز را افزایش دهند و سپس سرمایه‌گذاری صورت گیرد. راه‌حل دیگر جذب سرمایه‌گذاری خارجی است که پرداختن به آن در این مقوله نمی‌گنجد.

۲- بالا بودن نرخ بهره و نرخ تورم و هزینه‌های تأمین مالی

در زمان کلاسیک‌ها، پول ارتباط تنگاتنگی با کالا داشت به طوری که نرخ بهره در بازار کالا تعیین می‌شد، زیرا نظریه پس‌انداز- سرمایه‌گذاری، نظریه تعیین نرخ بهره بود و طبق نظریه ویکسل؛ نرخ بهره طبیعی، برابر متوسط بازدهی سرمایه محاسبه می‌شد. همچنین طبق نظریه مکینون- شاو، اگر بخواهیم بیشتر سرمایه‌گذاری کنیم، باید کالای بیشتری کنار بگذاریم (بیشتر پس‌انداز کنیم)؛ یعنی باید مصرف خود را کاهش دهیم و این مستلزم افزایش نرخ بهره یا بازدهی پس‌انداز یا افزایش پاداش به تأخیر انداختن مصرف است. لذا اگر تقاضای سرمایه‌گذاری افزایش یابد، نشان از افزایش بازدهی دارد و افزایش بازدهی روی منحنی پس‌انداز، موجب افزایش پس‌انداز و بنابراین افزایش سرمایه‌گذاری می‌شود. در چنین وضعیتی سرکوب مالی موضوعیت ندارد. اما در اقتصاد به‌علت عدم اطمینان‌های شدید، پول نقش جدیدی به‌عنوان ذخیره ارزش نیز ایفا می‌کند. تحت چنین شرایطی رابطه ساده میان پول و کالا برهم می‌ریزد و بازار پول موضوعیت پیدا می‌کند و همچنین نرخ بهره، این بار به‌جای بازار کالا در بازار پول تعیین می‌شود و در اینجا است که سرکوب مالی نیز موضوعیت می‌یابد. در واقع می‌توان گفت سرکوب مالی تنها پس از استقلال بازار پول از بازار محصول و بعد از گسترش تقاضای سوداگری پول در اقتصاد، موضوعیت پیدا می‌کند.

بنابراین به‌طور کلی نرخ بهره باید انعکاسی از نرخ بازدهی باشد و نرخ بازدهی نیز درون‌زا است و از درون نظام تولید، وضعیت فن‌آوری و قیمت‌ها شکل می‌گیرد اما وقتی بازار پول مستقل باشد و در آن دیگر نرخ بهره انعکاسی از بازدهی نباشد و نسبت به آن واگرا باشد، تنظیم‌گری موضوعیت می‌یابد. ضمن اینکه تحت این شرایط نرخ بهره ابزار سیاستی هم هست. دست‌کاری و بالا بردن نرخ بهره برای ارتقاء کارایی صنعت داخلی و جذب سرمایه خارجی از طریق افزایش عرضه اوراق قرضه با نرخ بازدهی بالا در دوره ریگان گواه این مدعا است. البته موضوع غربال‌گری در اقتصادهایی موضوعیت دارد که تولید پشتوانه علمی قوی دارد و وضعیت فن‌آوری و تحقیق و توسعه بسیار مطلوب است و انعطاف‌پذیری در مقابل

تغییر قیمت‌ها بسیار مناسب است.

با توجه به ادبیات موضوعی عنوان‌شده؛ حال سؤال این است که آیا در ایران دولت باید در مورد تعیین نرخ بهره دخالت کند؟ در اقتصاد ایران ساختار نهادی به‌گونه‌ای است که بیشتر مشوق توزیع مجدد است تا تولید. بازدهی این‌گونه فعالیت‌ها به قیمت محدود شدن بازدهی تولید و حتی منفی شدن آن به‌دست می‌آید. حتی اگر بخواهیم عوامل دخیل در توزیع مجدد را نادیده بگیریم، مشتریانی که در صف بانک برای دریافت تسهیلات بانکی ایستاده‌اند نیز به‌نحو ناموزونی توزیع شده‌اند؛ به‌طوری‌که به‌علت بازدهی بالای بخش مسکن در ایران، سرمایه‌گذاری در این بخش بسیار جذاب‌تر از بخش صنعت است. بنابراین تا زمانی که بازدهی سایر فعالیت‌ها با اتخاذ سیاست‌های مناسب و نهادسازی مهار نشود، حتی اگر بتوان نقدینگی را با هزینه کم به صنعت‌گران سپرد، عقلانیت ابزاری صنعت‌گران نیز حکم می‌کند که به فعالیت‌هایی غیر از صنعت بپردازند. انحراف برنامه‌هایی از قبیل طرح بنگاه‌های زودبازده، در سال‌های اخیر خود گواه این مدعا است.

لذا ترکیب مشتریان بانک‌ها آمیخته‌ای از گروه‌هایی است که بسته به شرایط نهادی، ماهیت دولت و شرایط جاری و با فرض ثبات سایر شرایط، این ترکیب تغییر می‌کند. وقتی نرخ بهره بالا می‌رود، ترکیب مشتریان بانک‌ها به نفع عوامل دخیل در توزیع مجدد — که دارای بازدهی بیشتر است^۱ — تغییر می‌کند و این ترکیب ناموزون به ضرر تولید ملی و رشد پایدار خواهد بود.

۱. البته کسب بازدهی بیشتر نه به علت کارایی بیشتر بلکه به علت داشتن امتیازات انحصاری ناشی از نزدیکی به کانون‌های توزیع رانت صورت گرفته است.

جدول ۱۳- نرخ‌های سود تسهیلات بانکی در بخش‌های مختلف در مقایسه با نرخ تورم

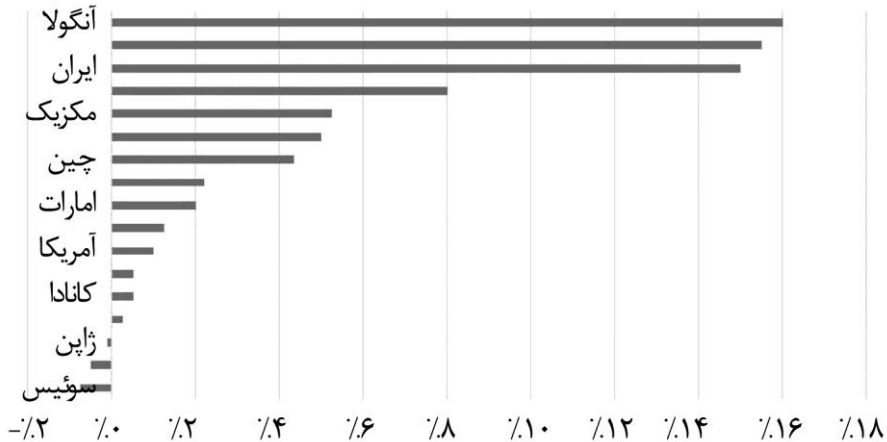
تورم	کشاورزی (درصد)	صنعت و معادن (درصد)	مسکن و ساختمان (درصد)	بازرگانی و خدمات و متفرقه (درصد)	صادرات (درصد)	سال
۱۱.۴	۱۴-۱۵	۱۶-۱۸	۱۵-۱۶	۲۳=<	۱۸	۱۳۸۰
۱۵.۸	۱۳-۱۴	۱۵-۱۷	۱۴-۱۵	۲۲=<	۱۷	۱۳۸۱
۱۵.۶	۱۳.۵	۱۶	۱۵	۲۱=<	۱۵	۱۳۸۲
۱۵.۲	۱۳.۵	۱۵	۱۵	۲۱=<	۱۴	۱۳۸۳
۱۰.۴	۱۶	۱۶	۱۵	۱۶=<	۱۶	۱۳۸۴
۱۱.۹	۱۴	۱۴	۱۳	۱۴	۱۴	۱۳۸۵
۱۸.۴	۱۲	۱۲	۱۱	۱۲	۱۲	۱۳۸۶
۲۵.۴	۱۲	۱۲	۱۱	۱۲	۱۲	۱۳۸۷
۱۰.۸	۱۲	۱۲	۱۱	۱۲	۱۲	۱۳۸۸
۱۲.۴	۱۲.۱۴	۱۲.۱۴	۱۱.۱۴	۱۲.۱۴	۱۲.۱۴	۱۳۸۹
۲۱.۵	۱۴.۱۵	۱۴.۱۵	۱۱.۱۵	۱۴.۱۵	۱۴.۱۵	۱۳۹۰
۳۰.۵	۱۴.۱۵	۱۴.۱۵	۱۱.۱۵	۱۴.۱۵	۱۴.۱۵	۱۳۹۱
۳۴.۷	۱۴-۱۵	۱۴-۱۵	۱۱-۱۵	۱۴-۱۵	۱۴-۱۵	۱۳۹۲
۱۵.۶	۲۲>=	۲۲>=	۱۴-۱۶	۲۲>=	۲۲>=	۱۳۹۳

منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

بنابراین یکی از مشکلات اساسی که بیشتر صنعت‌گران به درستی اشاره می‌کنند، مشکل بالا بودن نرخ بهره نسبت به رقبای آن‌ها در کشورهای همسایه است، که طی سالیان متمادی رقابت‌پذیری بنگاه‌ها را کاهش داده است. اما یک اشتباه راهبردی در این زمینه عدم نگاه ساختاری به این موضوع است.

نمودار ۱۶- مقایسه نرخ بهره بانکی ایران با سایر کشورها

نرخ بهره



منبع: همان

بنابراین دولت لزوماً باید اقدام به تنظیم‌گری در این بازار کند. البته تنظیم‌گری در بازار با برخورد دستوری و سلیقه‌ای متفاوت است و بهترین راه برای تنظیم‌گری نرخ بهره کنترل تورم است.

در اقتصاد ایران دیدگاه غالب دولت به مسئله تورم، دیدگاه پولی است. نکته مهمی که در اینجا وجود دارد این است که اگر تورم صرفاً در چارچوب نظریه پولی تحلیل شود؛ تنها علت تورم، نقدینگی است و طبیعتاً تورم ناشی از فشار هزینه‌ها، تورم‌های ناشی از شوک‌درمانی‌ها، قدرت قیمت‌گذاری دلخواه و نقش تضادهای توزیعی موضوعیت خود را از دست می‌دهد و این خلاف واقعیات اقتصاد ایران است. به‌لحاظ نظری وقتی تورم انحصاراً در افزایش نقدینگی صرف، تحلیل و ریشه‌یابی می‌شود که پول در اقتصاد به‌طور کامل فعال، سرعت گردش پول ثابت و تابع تقاضای پولی تابعی باثبات باشد. در اقتصاد ایران بخشی از پول منفعل است و سرعت گردش پول بسیار سیال و تابع تقاضای پول هم از ثبات لازم برخوردار نیست. نکته مهم در اینجا این است که در کشورهایی که انقلاب بهره‌وری و روش تولید انبوه تحقق یافته است، بازی با قیمت‌ها موضوعیت نخواهد داشت و یکی از ابزارهای رقابت عرضه‌کنندگان با

یکدیگر تلاش برای ارائه قیمت پایین‌تر است. اما اعمال قدرت قیمت‌گذاری دلخواه در اقتصاد ایران و فشار هزینه‌های تولید دو عامل بسیار مهم در ایجاد تورم و تقویت پویایی آن در کنار بی‌ثباتی نقدینگی‌اند. در این میان، انضباط بودجه دولت، نظارت بر نظام بانکی، مبارزه با انحصارات، محدودکردن فعالیت‌های نامولد، جهت‌دهی منابع به سمت تولید و اصلاح نظام توزیع کالاها و خدمات می‌تواند از مهم‌ترین راه‌کارها برای مهار تورم باشد.

۳- نااطمینانی نرخ ارز

در مورد نرخ ارز دو نکته اساسی وجود دارد. اول اینکه نرخ ارز باید چقدر باشد؟ چراکه نرخ ارز بالاتر، هرچند صادرات را سودآورتر می‌کند اما از طرفی تورم وارداتی را هم افزایش می‌دهد و در مورد کشوری که در حدود ۷۰ درصد مواد اولیه و کالاهای واسطه آن در بخش صنعت از طریق واردات تأمین می‌شوند، جای بسی تأمل وجود دارد که آیا واقعاً افزایش نرخ ارز، باعث افزایش صادرات می‌شود یا خیر؟ مطالعات زیادی در این مورد در ایران انجام شده و پاسخ‌ها متفاوت است. اما مورد دوم و آنچه که مرتبط با نااطمینانی است، نوسانات نرخ ارز است نه سطح آن.

نوسانات نرخ ارز به ریسک ناشی از تغییرات غیرمنتظره نرخ ارز تعبیر می‌شود که یکی از محدودیت‌های اصلی بر سر راه صادرات است. در اصل نوسانات این متغیر ناشی از شوک‌های مختلف اقتصادی است که بر نرخ اسمی ارز و سطح قیمت‌های داخلی اثر می‌گذارد و به این ترتیب نرخ ارز حقیقی را دچار بی‌ثباتی می‌کند. این نوسانات به‌طور مستقیم باعث ایجاد نااطمینانی و افزایش هزینه‌ها خواهند شد و به‌طور غیرمستقیم بر تخصیص منابع و سیاست‌های دولت تأثیرگذار خواهد بود. همچنین بر اساس مطالعات مختلف صورت گرفته، نوسانات نرخ ارز علاوه بر تأثیر مستقیم بر فعالیت‌های تجاری از طریق افزایش نااطمینانی به قیمت‌ها و همچنین تغییر مسیر تهیه منابع از خارج به داخل، بر جریان تجارت تأثیرگذار خواهد بود. علاوه بر این‌ها، با نوسانات نرخ ارز بنگاه‌ها با تعدد تصمیم‌گیری مواجه شده و شرایط ثبات را از دست خواهند داد. بنابراین نوسانات نرخ ارز تأثیرات منفی بر تولید و سطح تجارت خواهد داشت. در این شرایط بنگاه‌ها باید نرخ بهینه‌ای برای نرخ ارز به دست آورند که در نرخ‌های پایین‌تر و بالاتر از آن، تصمیم بنگاه برای تولید متفاوت باشد.

مسیر اصلی تأثیرگذاری نوسانات نرخ ارز بر رشد اقتصادی از طریق تأثیر آن بر تجارت

است. تجارت بین‌الملل عمدتاً شامل کالاهای صنعتی ناهمگن است که صادرات آن‌ها نیازمند سرمایه‌گذاری قابل‌ملاحظه توسط بنگاه‌ها برای معرفی و عرضه کالاها به بازارهای خارجی، برقراری شبکه‌های توزیعی و بازاریابی و ارائه خدمات تولیدی خاص بازارهای صادراتی است. این هزینه‌ها را اصطلاحاً هزینه‌های تثبیت موقعیت می‌نامند. وجود هزینه‌های تثبیت موقعیت سبب می‌شود که بنگاه‌ها کمتر بتوانند به تغییرات کوتاه‌مدت نرخ ارز واکنش نشان دهند، به طوری که آن‌ها هنگام تغییرات نرخ ارز تمایل دارند با در پیش گرفتن رویکرد «دیدن و منتظر ماندن»، تا زمانی که بتوانند هزینه‌های متغیرشان را پوشش دهند، در بازار صادراتی مانده و منتظر دگرگونی در نرخ ارز باشند؛ تا هزینه‌های تثبیت موقعیتشان را جبران کنند. بنابراین در کوتاه‌مدت، تولید نسبت به نوسانات نرخ ارز واکنشی نشان نخواهد داد ولی در بلندمدت، این نوسانات بر تولید و رشد اقتصادی تأثیر خواهد گذاشت. در واقع هزینه‌های تثبیت موقعیت، هزینه‌های اعمال ورود یا ترک بازار است. به عبارتی افزایش نوسان نرخ ارز، تردید را در مورد تصمیمات مربوط به ورود و خروج به بازار تجارت برای بنگاه صادراتی افزایش داده و با ایجاد اختلال، اثر منفی بر سطح تجارت و رشد تولیدات خواهد گذاشت.

همچنین افزایش ریسک ناشی از عدم اطمینان نرخ ارز، نااطمینانی قیمت‌ها را نیز در پی خواهد داشت که عمدتاً باعث بالا رفتن نرخ بهره حقیقی می‌شود. این موضوع ناشی از این حقیقت است که وقتی بازگشت مورد انتظار از پروژه‌های سرمایه‌گذاری با عدم اطمینان بیشتری مواجه می‌گردد، سرمایه‌گذاران ریسک‌گریز برای جبران ریسک افزایش یافته در پروژه‌های سرمایه‌گذاری، نرخ سود بالاتری را درخواست می‌کنند. در مجموع در محیط اقتصادی پرمخاطره، عوامل اقتصادی نرخی را که بر اساس آن عواید آتی را تنزیل می‌کنند، افزایش می‌دهند. بدین ترتیب عدم اطمینان نرخ ارز منجر به افزایش این نوع از ریسک شده و نرخ بهره واقعی را نیز افزایش خواهد داد. افزایش نرخ‌های بهره حقیقی هم به نوبه خود مشکلاتی در زمینه انتخاب کارآمد پروژه‌های سرمایه‌گذاری ایجاد می‌کند و باعث کاهش سرمایه‌گذاری و تولید خواهد شد.

بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت افزایش نوسانات ارزی به ویژه اگر غیرقابل پیش‌بینی باشند، باعث افزایش ریسک و نااطمینانی، ایجاد وقفه در جریان سرمایه‌گذاری و کوتاه‌تر شدن افق آن، تخصیص منابع به سمت مدیریت نقدینگی، افزایش رانت‌جویی و... می‌شود که این عوامل، رشد واقعی اقتصاد را در بلندمدت کاهش می‌دهند.

۴- مسائل و مشکلات بازار سرمایه

توسعه اقتصادی، مستلزم انباشت سرمایه است. بازار سرمایه به‌عنوان یکی از رکن‌های بازار مالی نقش بسزایی در بسیج امکانات مالی و سرمایه‌ای به‌منظور رشد و توسعه اقتصادی کشورها دارد و هم‌اکنون در بسیاری از کشورهای جهان نقش تأمین مالی اعتبارات موردنیاز بنگاه‌های اقتصادی را برعهده دارد.

در ایران به‌صورت سنتی بخش عمده بار تأمین مالی بر دوش نظام بانکی است و سهم آن در نظام تأمین مالی کشور بیش از ۸۹ درصد، بازار سرمایه حدود ۸ درصد و تأمین مالی خارجی حدود ۳ درصد است. درحالی‌که به‌طور متوسط در دنیا سهم بازار سرمایه در تأمین مالی به حدود ۶۵ درصد می‌رسد. توسعه‌نیافتگی نهادهای مالی لازم برای فعالیت بهینه بازار سرمایه، ناکافی بودن تنوع ابزارهای مالی لازم برای توسعه بازار، مقررات و سازوکار اجرایی محدودکننده برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و بسته بودن بازار از مشکلات پیش روی بازار سرمایه ایران است.

۵- سیاست‌های مالی ناکارآمد دولت

سیاست مالی انبساطی در قالب بسته‌های تحریک اقتصادی، با ایجاد کسری بودجه (از مسیر کاهش مالیات یا انتشار اوراق بدهی برای هزینه‌کرد بیشتر)، باعث افزایش تقاضا شده و مانع از تعمیق و تشدید رکودهای اقتصادی می‌شوند. بر اساس تحلیل سنتی، سیاست مالی انبساطی در کوتاه‌مدت باعث افزایش تقاضا، تولید و تورم خواهد شد و در بلندمدت خنثی خواهد بود؛ که این خنثی شدن در نتیجه اثر تخلیه^۱ (افزایش نرخ بهره حقیقی و کاهش مصرف و سرمایه‌گذاری خصوصی) رخ می‌دهد.

البته روشن است که این خنثی شدن از جهت تولید کل و تورم مطرح شده و ناظر به تغییرات در توزیع درآمد و سایر آثار رفاهی دخالت‌های دولت در اقتصاد نیست. بنابراین دولت، حداقل در کوتاه‌مدت می‌تواند با اتخاذ سیاست انبساطی (انقباضی) در دوره‌های رکود (رونق) به تعدیل نوسان‌های اقتصادی بپردازد. هزینه‌های افزایش یافته در دوره رکود (افزایش بدهی و کسری بودجه) از مسیر هموارسازی مالیاتی در دوره رونق جبران می‌شود و بدین ترتیب نسبت

بدهی و کسری بودجه دولت به تولید ناخالص داخلی همیشه متغیری پایدار و باثبات خواهد بود.

این روش از سیاست‌پردازی مالی در ادبیات اقتصادی به سیاست ضدچرخه‌ای موسوم است و بر اساس تحقیقات، رویکردهای مختلف اقتصادی بر اهمیت سیاست مالی ضدچرخه‌ای تأکید دارند. بررسی‌های تجربی نشان از آن دارد که در کشورهای توسعه‌یافته، سیاست مالی عمدتاً عملکرد ضدچرخه‌ای داشته است.

با این حال، سیاست مالی موافق چرخه‌ای در کشورهای در حال توسعه و مخصوصاً کشورهای نفتی، از سوی پژوهش‌های تجربی اثبات و این موضوع در ایران نیز تأیید شده است. این در حالی است که سیاست مالی ضدچرخه‌ای برای کشورهای نفتی اهمیت فراتری نسبت به سایر کشورها دارد. چرا که تأمین مالی دولت در کشورهای نفت پایه، بی‌ثبات‌تر و پر نوسان‌تر است. از سال ۱۳۸۹ تا سال ۱۳۹۲ که رشد اقتصادی کاهش یافته، نسبت کسری بودجه به تولید ناخالص ملی نیز کاهش یافته است. به عبارت دیگر، در کشورهای در حال توسعه، در دوره‌های رکود (رونق)، سیاست مالی انقباضی (انساطی) اتخاذ شده است. بین سیاست مالی موافق چرخه‌ای و رشد پایین اقتصادی در کشورهای در حال توسعه همبستگی وجود دارد. بنابراین سؤال اساسی این است که چرا سیاست مالی در ایران و سایر کشورهای نفتی و در حال توسعه موافق چرخه‌ای است؟

در سمت درآمدهای دولت، وابستگی به درآمدهای بی‌ثبات نفتی مسئله‌ساز بوده و فقدان یک سیستم مالیاتی گسترده و کارا این مشکل را دوچندان می‌کند. همچنین، چسبندگی روبه پایین هزینه‌های دولت در لحظه‌های بحرانی، نوسانات سیکلی را تعمیق می‌کند. روشن است که در این شرایط دولت ناگزیر از استقراض است؛ اما فقدان بازارهای توسعه‌یافته بدهی از یک سو و عدم اعتبار کافی دولت مرکزی در داخل و عمدتاً خارج از مرزها، از سوی دیگر، این تنگنای مالی را تشدید می‌کند.

یکی از پیش‌فرض‌های اساسی تأمین مالی از طریق استقراض این است که بخش خصوصی اقبال خوبی نسبت به اوراق قرضه دولتی نشان دهد. بدیهی است که این پیش‌فرض در کشورهای با پاسخگویی کمتر دولت وجود ندارد. همچنین، هر چه فساد سیاسی و اقتصادی بیشتر باشد، در دوره‌های رونق، گروه‌های ذینفع و سایر شهروندان، فشار بیشتری در راستای افزایش ناکارایی هزینه عمومی اعمال خواهند کرد.

نکته پایانی آنکه در ایران و سایر کشورهای نفتی، قواعدی نظیر تشکیل حساب ذخیره ارزی (و بعدها صندوق توسعه ملی) و قاعده تراز عملیاتی، در راستای ضدچرخه‌ای نمودن سیاست مالی اعمال شده که عمده آن‌ها شکست‌خورده است. گرچه به‌روزرسانی این قواعد و پیگیری آن‌ها همچنان باید در دستور کار باشد، اما تقویت کیفیت نهادها و پیاده‌سازی سایر الزامات موفقیت قواعد مالی پروژه‌های اساسی است. به‌عبارت‌دیگر، استراتژی بهینه این است که ضمن حفظ و تقویت قواعد (از جمله ایجاد چارچوب میان‌مدت مخارج دولت) به نهادها و فرآیندهای تضمین‌کننده اجرای آن‌ها پرداخته شود. علاوه بر این، اثبات‌سازی سمت درآمدهای دولت (یعنی کاهش وابستگی به نفت و ارتقای سیستم مالیاتی) نیز یکی از توصیه‌های کلیدی در این زمینه است.

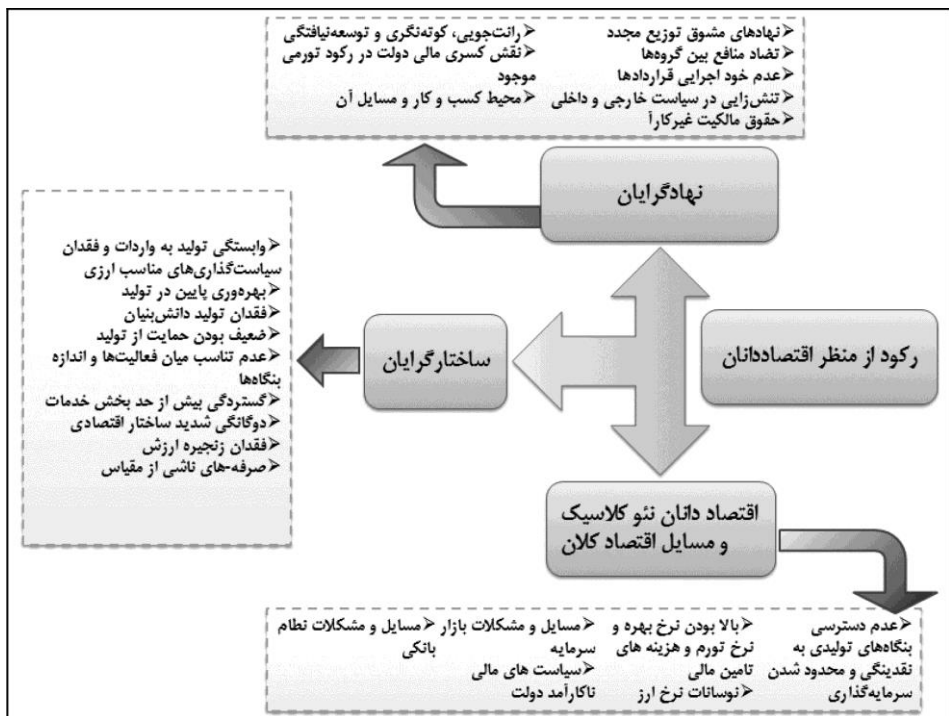
۶- مسائل و مشکلات نظام بانکی

فقدان نقدینگی و سرمایه در گردش به علت افزایش شدید نرخ بهره بانکی و نیز عدم اعطاء تسهیلات بانکی در کنار مسائل مربوط به قوانین معوقات بانکی یکی دیگر از مواردی است که باعث سخت شدن گردش چرخ‌های اقتصادی می‌شود.

از جمله شواهد بحران نظام بانکی، حجم بالای مطالبات معوق بانک‌هاست، اگرچه بخشی از این مطالبات ناشی از بدهی‌های دولتی به بانک‌ها است، اما عمده این مطالبات به دلیل عدم اجرای صحیح اعتبارسنجی و همچنین سرمایه‌گذاری‌های مستقیم بانک‌ها با سپرده‌های مردمی در پروژه‌های پرریسک (مانند تأسیس مال‌های بزرگ تجاری در شرایط رکود بازار) است. متأسفانه از آنجا که تکیه عمده بانک‌ها بر وثایق ملکی است، با تعمیق رکود در بازار ملک، بانک‌ها از طریق فروش املاک تملیکی نیز امکان وصول کامل مطالبات خود را ندارند. این در حالی است که طی ماه‌های گذشته بانک‌ها اقدام به پرداخت سودهایی بسیار بالاتر از نرخ تورم به مشتریان خود کرده‌اند بدون آن که جریان نقدی کافی از محل سرمایه‌گذاری‌ها و تسهیلات اعطایی خود در اختیار داشته باشند. در حال حاضر، عدم کفایت سرمایه و کمبود نقدینگی دو چالش اصلی بانک‌های کشور است.

خلاصه موارد فوق در شکل زیر ارائه گردیده است:

شکل ۴- خلاصه دیدگاه‌های اقتصاددانان درباره رکود در ایران



اقتصاددانان و کارشناسان در زمینه رکود تورمی و راهکارهای برون‌رفت از آن نظرات مختلفی را ارائه داده‌اند که در زیر به صورت خلاصه به مهم‌ترین این نظرات و راهکارهای پیشنهادی ایشان اشاره می‌شود:

۱. عباس شاکری

با توجه به محدودیت در زمینه دسترسی به منابع ارزی و ریالی بانکی و از طرفی پرش‌های شدید نرخ ارز و حمایت بی‌قیدوشرط از صنایع که در شرایط حال حاضر زمینه را برای حضور گسترده واسطه‌گری در اقتصاد را آسان نموده و سبب جولان بانک‌های خصوصی در بخش‌های نامولد و ایجاد مشکل سرمایه در گردش برای بنگاه‌ها شده است و از طرفی دیگر افزایش قیمت مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای در بخش‌های کشاورزی و صنعت (افزایش هزینه تولید) و افزایش هزینه فرصت سرمایه‌گذاری مولد و از سویی واردات گسترده برای

جبران کاهش تولید زمینه را برای بروز و ظهور رکود در صنایع فراهم کرده است. سهم صادرات کالاهای با فن‌آوری بالا، پایین است و صادرات مواد خام و پتروشیمی در دامن زدن به این رکود تورمی مؤثر بوده است برای رفع مشکل رکود تورمی باید عوامل هفت‌گانه (تورم فشار هزینه، افزایش قیمت نهاده‌های وارداتی، افزایش قیمت حامل‌های انرژی، حضور گسترده بخش نامولد، تحریم‌های نفتی و بانکی، واردات کالاهای رقیب به‌صورت قاچاق و رسمی، ضعف تحقیق و توسعه و نوآوری‌های فنی) را مرتفع ساخت.

۲. محمود ختایی

تحریم‌های مالی و بانکی عامل فزاینده رکود تورمی است. لذا راهکار برون‌رفت از آن از نظر ایشان ثبات سیاست‌ها در بازارهای مالی، تأکید بر افزایش تأمین مالی از بازار سرمایه، ثبات نرخ ارز و نرخ سود پیش‌بینی‌شده در کوتاه‌مدت و اجتناب از اجرای سیاست پولی انبساطی همراه با ثبات نرخ ارز اسمی که منجر به تشدید بیماری هلندی می‌شود. رعایت اولویت اعطای تسهیلات اعتباری به بخش‌های اشتغال‌زا و ضرورت تعیین تکلیف بدهی‌های معوقه به بانک‌ها، تعریف پیکره‌های جدید پولی را از جمله عوامل کاهنده و اثرگذار عنوان کرده است.

۳. فرشاد مومنی

کوته‌نگری در فرآیندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع، فقدان شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها، به‌کارگیری سیاست‌ها و رفتارهای نئوکلاسیکی از جمله شوک‌درمانی‌های صورت‌گرفته که منجر به افزایش واردات و تضعیف ارزش پول شده است، آزادسازی‌های صورت‌گرفته بدون توجه به لزوم اصلاحات ساختاری و نهادی باعث شده است تا سیستم قیمت‌ها و عملگرهای اقتصادی به نحو مقتضی عمل نکرده و تخصیص منابع و رفتار عوامل اقتصادی منجر به رشد اقتصادی نشود. علاوه بر آن آثار سیاست‌های تورم‌زا بر انتظارات مردم نیز مغفول مانده است. لحاظ کردن تدابیر و تمهیدات نهادی متناسب با آن‌ها حکایت از آن دارد که تولید محوری در سایه علم در فرآیندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع امکان‌پذیر است و این مسئله ناظر بر همه اجزای ماتریس نهادی می‌باشد و ترتیبات نهادی خاص خود را می‌طلبد. همان‌طور که نهادهای فناوری و نهادهای پشتیبان حرکت بهره‌وری هم در ادامه می‌بایست طراحی و تمهید شود. تولید محوری و میل به بهره‌وری تنها به شرطی امکان‌پذیر است که اقتدار مبتنی بر قدرت جای خود را به اقتدار مبتنی بر علم بدهد.

۴. تیمور رحمانی

بهبود فضای کسب و کار نمی‌تواند کمک زیادی به رفع رکود شدید کنونی کند؛ چراکه بهبود فضای کسب و کار احتیاج به گذشت زمان دارد و در صورت موفقیت، رشد بلندمدت اقتصاد را متأثر می‌کند. در حال حاضر ضرورت زیادی برای تداوم سیاست پولی انقباضی بانک مرکزی وجود ندارد.

بهتر است بانک مرکزی اندکی از شدت انقباضی بودن سیاست پولی خود بکاهد. ادامه سیاست انقباض پولی به جهت کنترل تورم، طی دو سال آینده می‌تواند به بهای تشدید رکود تمام شود و نباید به بهای کنترل تورم، با ادامه سیاست انقباض پولی به رکود دامن زد. کاهش صادرات نفت و درآمدهای نفتی، دشوار شدن دسترسی و استفاده از درآمدهای نفتی، محدود شدن دادوستدهای خارجی کشور که مجموعه موارد اشاره شده عاملی در جهت کاهش واردات کالاهای مصرفی، دشواری تأمین مواد اولیه صنایع کشور، افزایش هزینه تأمین مواد اولیه به دلیل افزایش نرخ ارز است به طوری که در طول دو سال گذشته، حجم نقدینگی حقیقی کاسته شده است و این به آن معنی است که نقدینگی موجود حجم دادوستد کمتری را امکان‌پذیر می‌کند و مشکل کمبود نقدینگی در ایران مشکلی واقعی است.

۵. محمد بحرینیان

با تأکید بر مقیاس غیراقتصادی بنگاه‌ها و تعدد واحدهای تولیدی با تقاضای محدودی که دارند عامل تحریم‌ها و آثار نامطلوب هدفمندی یارانه‌ها را مؤثر دانسته که نیازمند برقراری یک نظام آماري دقیق و قابل اتکا و نظارت بر بورس و ایجاد سازوکاری مناسب برای تأمین سرمایه بنگاه‌ها است.

۶. بهروز هادی زنوز

تحریم‌ها، به خصوص تحریم نفت که سبب ایجاد شوک عرضه شد بر تجارت خارجی و نرخ ارز، بودجه دولت و بازارهای مالی مؤثر بوده است. همچنین اثرات آن را می‌توان در افزایش هزینه تولید و کاهش سرمایه‌گذاری صنعتی و گران شدن کالاهای واسطه‌ای و در نتیجه افت نرخ بهره‌برداری از ظرفیت‌های موجود مشاهده کرد. تمام راهکارهای متصور برای برون‌رفت از مشکلات مستلزم عدم دخالت بانک‌ها در بازار سهام و اجرای سیاست انقباض پولی از سوی

بانک مرکزی است. این در حالی است که اجرای سیاست انقباض پولی از سوی بانک مرکزی مانع رسیدن به اهداف موردنظر خواهد شد. در این میان لزوم توجه به مقوله بازار کار و بحران پیش‌روی فارغ‌التحصیلان بیکار می‌بایست بیش‌ازپیش موردتوجه قرار گیرد.

۷. احمد مجتهد

تحریم‌های بین‌المللی، عدم ثبات سیاسی- اقتصادی و فساد اقتصادی و ایجاد انتظارات منفی مردم و فعالان اقتصادی نسبت به آینده را از جمله عوام رکود تورمی برشمرده، که برای رفع این نقیصه نیاز به ساماندهی طرح‌های پرهزینه دولت گذشته از جمله هدفمندی یارانه‌ها و مسکن مهر و هم‌چنین اولویت‌دهی به توسعه پروژه‌های زیربنایی مانند گاز، نفت، پتروشیمی، پالایشگاه‌ها، نیروگاه‌ها، فولاد، راه‌آهن و مخابرات، افزایش بهره‌وری با به‌کارگیری تکنولوژی به‌روز است. در ضمن تأکید و سرمایه‌گذاری در زمینه توسعه صنعت گردشگری نیز جوابگو خواهد بود.

۸. مهدی عسلی

سیاست‌های انبساطی پولی و مالی ناشی از اجرای مسکن مهر و اجرای نامناسب قانون هدفمندی یارانه‌ها، جهش بی‌سابقه نرخ ارز و تشدید تحریم‌ها را در تشدید رکود تورمی مؤثر دانسته و جهت رفع این معضل راهکارهایی ارائه داده است که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد؛ کاهش چند درصدی قیمت خوراک صنایع پتروشیمی به جهت افزایش صادرات که در این زمینه نیازمند افزایش نرخ ارز، توسعه صادرات و حمایت از توریسم، ادامه سخت‌گیری پولی و نرخ سود رقابتی و اجازه دادن به بانک‌های خارجی در مناطق آزاد، تخصیص بهینه منابع و حذف دهک‌های پردرآمد از فهرست یارانه بگیران (دو میلیون تومان به بالا در ماه)، سرمایه‌گذاری منابع صندوق بازنشستگی و صندوق توسعه ملی در صنایع پربازده است.

۹. غلامحسین حسن تاشی

ایشان عامل مهم بر بروز رکود تورمی را شرایط نهادی و ساختاری اقتصاد رانتی ایران می‌داند. ایجاد تعهدات جدید توسط دولت در پروژه مسکن مهر، یارانه‌ها و سهام عدالت موجب تشدید موضوع رکود شده و افزایش شدید درآمد نفت شرایط را برای بروز پدیده بیماری هلندی هموارتر کرده است. عدم کثش جایگزینی بین انرژی و سایر نهاده‌ها، سبب افزایش قیمت

حامل‌های انرژی شده است. در این میان نمی‌توان اثر تحریم‌های بین‌المللی را نادیده گرفت. در اجرای پروژه‌ها نیازمند ارتقای کارایی و افزایش بهره‌وری انرژی هستیم؛ برای کاهش مصرف انرژی تا سطح یک میلیون بشکه نیازمند عزم ملی هستیم. همچنین در ساختار اقتصادی کشور توجه جدی به حل مسئله فساد روزه‌روز بیشتر احساس می‌شود.

۱۰. پویا جبل عاملی

به نظر ایشان عوامل بروز رکود تورمی در تحریم‌ها و کاهش سرمایه‌گذاری خارجی است و راهکار مقابله با آن در ثبات اقتصاد کلان و بهبود فضای کسب‌وکار، دو عامل اصلی زمینه‌ساز برای ایجاد رونق مؤثر است. تولید باید سودآور شود و این امر با وام‌های ارزان‌قیمت بانکی سازگار نیست. استراتژی متکی به منابع بانک مرکزی هرچند ایجادکننده تکانه اقتصادی خواهد بود، اما در پی آن تورم بروز می‌کند و تکانه مبدل به یک راهکار بلندمدت نمی‌شود و ایجاد تقاضای مؤثر با سیاست پولی محقق نمی‌شود. دولت نباید تنها به عوامل بخش تقاضا توجه داشته باشد، بلکه عوامل طرف عرضه را نیز باید در نظر بگیرد. چراکه با تحریم‌های سخت بین‌المللی در حوزه نفت و مبادلات پولی، در سال ۱۳۹۱ اقتصاد نفتی و وابسته به واردات کشور تحت تأثیر قرار گرفت. این امر پیامدی جز کاهش مصرف واقعی و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در بر نداشته است.

کاهش ریسک‌های مختلف اقتصادی-سیاسی، اصلاح و تعدیل قوانین ناظر بر فضای کسب‌وکار، چابک کردن نهادهای دولتی، خروج از فرآیند قیمت‌گذاری در بازارهای مختلف از بازار انرژی تا سرمایه و کالاهای ضروری، اصلاح بازار نیروی کار، سیاست‌های غیرارتدکس طرف تقاضا مانند مشوق‌هایی برای افزایش صادرات مهم‌ترین راهکارهای پیشنهادی ایشان می‌باشد. علاوه بر این راهکار پیشنهادی از جانب ایشان نیز عدم ایجاد موانع بوروکراتیک برای بنگاه‌ها و تسهیل رابطه دولت با بنگاه‌ها در خصوص مسائل مالیاتی، بیمه و... عدم دامن زدن به ریسک‌های تورمی، عدم تقویت واقعی ارزش ریال به جهت افزایش صادرات، مهم‌ترین سیاست طرف تقاضا برای خروج از رکود عنوان شده است.

۱۱. عزیز فرهنگی

ایشان کاهش درآمدهای نفتی و اثر آن بر بودجه دولت، کاهش شدید بودجه عمرانی و

تحریم‌های بانکی را عامل مؤثر در بروز پدیده رکود تورمی عنوان کرده است و لذا برون‌رفت از رکود تورمی در طرح‌های کوچک و متوسط در بخش نفت و گاز و میزان تخصیص بودجه عمرانی مندرج در قانون بودجه و همچنین بازپرداخت مطالبات پیمانکاران از سوی دولت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین راهکارهای خروج از رکود در نظر گرفته شده است.

۱۲. فرشید مجاور حسینی

دور جدید تحریم‌ها و کاهش کارایی اقتصادی ناشی از رشد بی‌تناسب بخش غیرتجاری، کاهش توان رقابتی صنایع و رکود بهره‌وری کل را از عوامل رکود تورمی برشمرد و نیز از نظر ایشان عقیده بر تفسیر رکود چرخه‌ای برای شرایط موجود و اعمال سیاست دوپینگ بخش ساختمان و خدمات برای به حرکت درآوردن موتور اقتصاد اشتباه است. لذا راهکار پیشنهادی را کوچک‌سازی دولت و افزایش درآمدهای مالیاتی و بهینه‌سازی استفاده از آب کشاورزی با هدف ایجاد اشتغال را از جمله عوامل مؤثر بر کاهش رکود تورمی می‌داند.

۱۳. مهدی فتح‌اله

به نظر ایشان تشدید تحریم‌های بین‌المللی و به تبع آن بروز محدودیت‌های ارزی و نوسانات دامنه‌دار در بازار ارز و افزایش نیاز به منابع مالی ریالی، کاهش واردات به‌ویژه واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای سبب بروز رکود تورمی و اولویت‌دهی در تخصیص منابع ارزی برای واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای موردنیاز بخش صنعت و معدن باعث کاهش نوسانات دامنه‌دار در بازار ارز خواهد شد. لذا هدایت و کانالیزه کردن منابع مالی به سمت فعالیت‌های مولد صنعتی و معدنی حرکت روبه‌جلو برای صنعت خواهد بود. توجه ویژه برای حل مشکلات صنایع استراتژیک و دارای ارتباطات پسین و پیشین می‌تواند راهکار خوبی باشد.

۱۴. حمید زمان‌زاده

به نظر ایشان ترجیح خروج از رکود بر کاهش تورم و پرهیز از سرکوب قیمت‌ها و انعطاف‌پذیری نرخ سود بانکی به جهت کارایی بیشتر نظام پولی و اعتباری و تمرکز سیاست خارجی بر بهبود روابط خارجی، راه‌حل مناسبی برای خروج از رکود تورمی ارائه می‌دهد.

۱۵. سیدمهدی برکچیان

شوکت سمت عرضه اقتصاد در نتیجه تحریم‌های بین‌المللی را عامل مؤثر در بروز رکود تئوریک دانسته که این امر هزینه تمام‌شده کالا برای تولیدکنندگان را افزایش داده و ضمن کاهش تولید تعادلی در اقتصاد، قیمت‌ها را نیز افزایش داده است و سیاست‌های اقتصادکلان معطوف به تحریک تقاضا که منجر به انبساط پولی شوند، سیاست‌های مردودی هستند. بنابراین سیاست‌هایی از قبیل افزایش قدرت وام‌دهی بانک‌ها از طریق تزریق منابع بانک مرکزی یا افزایش مخارج دولت که توسط بانک مرکزی تأمین مالی شده باشد، توصیه نمی‌شوند. به جهت ایجاد تحرک اقتصادی، نیازمند اعمال تخفیف‌های مالیاتی روی بنگاه‌ها و جبران کسری درآمد مالیاتی حاصل از این تخفیف‌ها هستیم و برای کم‌سو کردن اثر رکود تئوریک نیازمند درآمدهای نفتی برای به اتمام رساندن برخی پروژه‌های عمرانی خاص خواهیم بود. به‌خصوص در مورد پروژه‌های با نرخ بازگشت سرمایه‌گذاری بالا، نیاز به شفاف کردن سیاست ارزی توسط دولت و حفظ امکان رقابت کالاهای داخلی از طریق هدف‌گذاری نرخ ارز حقیقی وجود دارد.

۱۶. سیداحمدعلی عاملی

ایشان با تکیه بر عملکرد و سیاست‌های اعمال‌شده در سیستم بانکی، خواستار نظارت دقیق بر عملکرد بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری در جهت هدایت صحیح منابع به فعالیت‌های مولد و هدف‌گذاری صحیح تسهیلات تکلیفی بانک‌ها در بخش‌های مختلف تولیدی با توجه به نقش مؤثر آن‌ها در شکل‌دهی ادوار تجاری و توجه ویژه نظام بانکی به موضوع نکول وام بانکی و اقدامات حاکمیتی و نظارتی در جهت کاهش آن را مورد توجه قرار داده است.

۱۷. حجت‌اله میرزایی

شوکت‌های پی‌درپی همچون؛

- اجرای سیاست دروازه‌های باز برای واردات بی‌مهار کالاهایی مصرفی خارجی و بی‌رونق

کردن بازار محصولات داخلی

- افزایش حدود ۵۰۰ درصدی هزینه انرژی بنگاه‌های صنعتی و افزایش ۳۰۰ درصدی

هزینه‌های ارزی بنگاه‌ها

- تنگنای بی‌سابقه نقدینگی در کنار رشد بی‌سابقه ۵۰۰ درصدی و مهارگسیخته نقدینگی در کشور

- اخذ مالیات مضاعف و چندین‌باره از تولیدکنندگان بنام مالیات بر ارزش‌افزوده کالاهای مصرفی نهایی

- اعمال جرائم مالیاتی و بیمه تأمین اجتماعی و تشکیل پرونده‌های قضایی برای تولیدکنندگان و ممنوع‌الخروج شدن آن‌ها و...

- مواجه‌شدن شهرک‌های صنعتی با الزامی فوری و پرفشار برای انحلال تشکیلات سازمانی و غیرانتفاعی اداره شهرک‌ها و جایگزینی آن با شرکت‌های خدماتی اداره امور شهرک‌های صنعتی به بهانه اجرای قانون «نحوه واگذاری مالکیت اداره شهرک‌های صنعتی» مصوب سال ۱۳۸۷

- عدم اجرای قوانین مهم و مصوبی همچون: ماده ۸ قانون هدفمندسازی یارانه‌ها - الزام دولت به پرداخت ۰ درصدی سهم صنایع از منابع حاصل از هدفمندسازی - قانون معافیت مالیاتی صنایع انتقالی (قانون تسهیل نوسازی صنایع کشور) - الزام دولت به پرداخت بخشی از درآمدهای مالیات بر ارزش‌افزوده به شهرک‌های صنعتی، مصوبات بخشودگی جرائم مالیاتی و بیمه‌ای و...

عملاً بنگاه‌های اقتصادی را ناگزیر به محافظه‌کاری و کاهش تولید و کاهش سرمایه‌گذاری کرده است.

۱۸. دکتر محسن رنانی

شناسایی چند عامل که آسیب‌های جدی بر بدنه حجم عظیم واحدهای صنعتی کوچک و متوسط کشور وارد ساخته است:

- افزایش چندین و چندباره و به یک‌باره نرخ ارز که منجر به افزایش نیاز ریالی برای تأمین ارز و یا مواد اولیه وارداتی شد
- فقدان نقدینگی و سرمایه در گردش به علت افزایش شدید نرخ بهره بانکی و نیز عدم اعطاء تسهیلات بانکی
- کنترل شدید قیمت محصولات و عدم امکان افزایش و یا تعدیل قیمت محصولات متناسب با تورم و برخوردهای امنیتی دولت با مسئله تعدیل قیمت‌ها

- عدم اجرای تعهدات توسط دولت و مطالبات زیاد سازندگان و پیمانکاران از کارفرمایان دولتی و نیز مشکلات تأمین مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای ناشی از اعمال تحریم‌ها
 - دریافت بی‌مبنای مالیات بر ارزش افزوده به صورت مضاعف در مراحل مختلف زنجیره ارزش کالاها و بی‌اعتنایی به محدودیت‌های بنگاه‌ها
 - عدم پرداخت یارانه سهم بنگاه‌های تولیدی و افزایش هزینه‌های تولیدی در هنگامه اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها.
- تمام موارد ذکر شده با وجود آن که سیل عظیمی از صنایع کوچک و متوسط کشور را در مرز ورشکستگی قرار داده و بسیاری دیگر را ورشکسته کرده است و همواره این صنایع با بی‌مهری‌ها و بی‌توجهی‌های دولت مواجه‌اند، هیچ حرکت منسجم و اثربخشی از خود بروز نداده‌اند.

۳-۲-۳- بسته سیاستی خروج از رکود

بسته سیاستی خروج از رکود به‌عنوان مهم‌ترین سیاست دولت برای برون‌رفت از رکود اقتصادی از جانب دولت ارائه شد اما آن گونه که انتظار می‌رفت نتوانست در اقتصاد ایران حرکت قابل توجهی را ایجاد کند. در این قسمت تلاش شده؛ ضمن بیان مبانی نظری حاکم بر این بسته، انتقاداتی که توسط اقتصاددانان و نهادهای اقتصادی مختلف به آن شده است گردآوری شود.

مبنای نظری تحلیل ارائه شده در گزارش دولت از چرایی بروز رکود تورمی، "نظریه نئوکلاسیک چرخه‌های تجاری" است که در آن به شکلی منسجم نقش چهار عامل در بروز رکود در بازه زمانی ۱۳۹۳-۱۳۸۵ از یکدیگر تفکیک شده است:

۱. **عامل شوک اولیه؛** در تحلیل اقتصاد ایران در این گزارش، این عامل کاهش تولید و صادرات نفت بیان شده است.

۲. **عوامل انتشار یا سرایت دهنده؛** مکانیزم انتشار ضربه شوک نفتی در اقتصاد ایران در سه مسیر واردات، بودجه دولت و اثر بر عرضه ارز طبقه‌بندی شده که منجر به "تلاطم ارزی و عدم قطعیت نسبت به آینده"، "محدودیت واردات و تنگناهای نسبی مالی بانک‌ها" و "کاهش بودجه دولت" شده است.

۳. عوامل زمینه‌ساز تعمیق بحران؛ "وابستگی تولید به واردات"، "وابستگی بودجه به نفت"، "وابستگی تأمین مالی بنگاه‌ها به بانک‌ها" و "وابستگی تولید به انرژی" به‌عنوان عوامل زمینه‌ساز بر شدت کاهش فعالیت‌های تولیدی در اقتصاد ایران شناسایی شده‌اند.

۴. عوامل انتقال‌دهنده در طول زمان؛ که شامل "تنگناهای مالی بانک‌ها"، "کاهش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری" و "کاهش مصرف و تقاضای کل" در اقتصاد ایران می‌شود. اگرچه به‌نظر می‌رسد مبنای نظری ارائه‌شده، توانسته است به‌خوبی علل وقوع رکود تورمی را در بازه زمانی یادشده تشریح کند، اما به‌دلیل کوتاه کردن بازه بررسی، به عوامل ساختاری وقوع بحران توجهی نکرده است. به‌بیان دیگر مهم‌ترین نقدی که به این مبنای نظری وارد است، این است که تئوری چرخه‌های تجاری فاقد قابلیت‌های نظری لازم جهت تحلیل و تبیین ضعف‌های ساختاری اقتصاد ایران است که به عقیده بخش کثیری از اقتصاددانان به‌ویژه نهادگرایان، بن‌مایه اصلی وقوع بحران فعلی در اقتصاد کشور است. لذا باید گفت که در بهترین شرایط، اجرای بسته پیشنهادی دولت تنها می‌تواند به کاستن از شدت رکود تورمی و یا خروج موقتی از بحران کمک کند و خروج پایدار از شرایط کنونی تنها با ارائه یک بسته ممکن نیست و باید برای تحقق این موضوع در بلندمدت، اصلاحات ساختاری مدنظر قرار گیرد؛ امری که دولت آن را موکول به برنامه ششم توسعه کرده است.

خانه صنعت و معدن در گزارش خود اعلام کرده است که طراحان بسته نسبت به تداوم تحریم بسیار منفعل برخورد کرده‌اند، درحالی‌که طراحان بسته از یک‌سو ریشه رکود جاری را به تحریم‌ها نسبت می‌دهند و از سوی دیگر می‌خواهند با فرض تداوم تحریم، اقتصاد را از رکود خارج کنند و این غیرممکن است. همچنین این سازمان خروج از رکود را با سیاست‌های افزایش درآمدهای مالیاتی دولت متعارض می‌داند.

اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران، معتقد است در این بسته بخش تقاضا مغفول مانده و بیشتر به بخش عرضه پرداخته شده است؛ درحالی‌که مصرف‌کنندگان ایرانی باید تقویت شوند. طبق آمار منتشرشده، از سال ۸۲ به این سو، قدرت خرید جامعه تضعیف شده است. از این رو توجه به تقویت این بخش باید مورد تأکید قرار گیرد.

دولت در این بسته درخصوص کاهش هزینه‌های خود اشاره‌ای نکرده و همچنین در مورد هدفمندی یارانه‌ها نیز سکوت کرده است.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در گزارش خود اعلام کرده است؛ به نظر می‌رسد آزادسازی یک‌باره نرخ‌های سود بانکی، در شرایط تورمی موجب رشد این نرخ شود (حداقل در کوتاه‌مدت) و در نتیجه هزینه تولید و سرمایه‌گذاری را بیشتر از گذشته افزایش دهد. البته این امر در بلندمدت و میان‌مدت و با وجود ساختارهای نهادی و اقتصادی سالم می‌تواند موجب کاهش تورم و رشد تولید و اشتغال شود اما در شرایط فعلی این نتیجه تا حدودی دور از انتظار خواهد بود.

همچنین مطابق مطالعات صورت‌گرفته در این مرکز، در بسته سیاستی، مدیریت نرخ ارز به‌وسیله افزایش اثرگذاری ابزارهای کنترلی بانک مرکزی، کاهش شکاف میان نرخ ارز بازار و مبادله‌ای و تعدیل نرخ ارز متناسب با تورم، اصلی‌ترین راهبردهای دولت بیان شده است. در ارتباط با سیاست‌های مالیاتی پیشنهادی، دولت با این تعارض مواجه بوده است که برخی اصلاحات مالیاتی را به نحوی انجام دهد تا ضمن تشویق تولید و تقاضا، منابع مالیاتی بودجه را با کاهش جدی مواجه نکرده و توازن بودجه را حفظ کند. درنهایت نیز پیشنهادی که درحال حاضر در قالب اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم در مجلس مطرح است را ارائه داده‌اند که اولاً تصویب و اجرای مؤثر آن‌ها احتمالاً به دوره موردنظر دولت ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ نمی‌رسد و ثانیاً متضمن سازگاری با سایر سیاست‌های مالی دولت نیست. افزایش ۲ درصدی نرخ مالیات بر ارزش‌افزوده در سالی که بنا به گزارش دولت، نیاز مبرم به تحریک تقاضا از طریق تخفیف‌های مالیاتی وجود دارد نیز بیان‌کننده وجود چنین تعارضاتی در عرصه اجرایی است. به‌منظور تشویق تولید و تقاضا از کانال سیاست‌های مالیاتی؛ اولاً کاهش نرخ مالیات موضوع ماده ۱۱۲ (قانون مالیات‌های مستقیم برای اشخاص حقوقی غیرتولیدی) از ۲۲ به ۲۱ درصد می‌تواند راهکار مناسبی باشد، ثانیاً عدم افزایش نرخ مالیات بر ارزش‌افزوده در سال ۱۳۹۴ نیز در شرایط فعلی اقتصاد ایران مفید خواهد بود.

اقتصاددانان نیز هریک با توجه به مبانی نظری و ادبیات اقتصادی موردقبول خود این بسته را مورد تجزیه‌وتحلیل قرار داده‌اند که خلاصه‌ای از آن در ذیل ارائه شده است:

- ۱- نادیده گرفتن ابعاد اقتصادی، سیاسی و حقوقی تحریم‌ها عملاً به توصیه سیاست‌هایی که بعضاً غیرقابل اجرا هستند انجامیده است.
- ۲- به‌رغم امتداد افق زمانی سند سیاست‌گذاری تا پایان سال ۱۳۹۴، سیاست‌های مالی دولت در بودجه ۱۳۹۴ ترسیم نشده است.

- ۳- تغییر رابطه مالی دولت با سازمان‌های بازنشستگی و سازمان تأمین اجتماعی اساساً مورد توجه قرار نگرفته است.
- ۴- بی‌توجهی به اثرات رکودزای افزایش قیمت حامل‌های انرژی (زنوز)
- ۵- تشویق به خام فروشی
- ۶- بی‌توجهی به بحران‌های مربوط به شرکت‌های دولتی
- ۷- بی‌توجهی به مسئله تورم انتظاری
- ۸- در اقتصاد ایران که اکثر قیمت‌ها به‌طور مستمر در حال افزایش است، تغییر چند قیمت کلیدی، سایر قیمت‌ها را هم تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. حال آن‌که در این دیدگاه، اظهار می‌شود که تورم، در سطح کلان موضوعیت دارد و نه در سطح خرد.
- ۹- فعال در نظر گرفتن پول در اقتصاد ایران
- ۱۰- بی‌توجهی به عوارض پرداخت نقدی یارانه‌ها و اصلاح ساختار
- ۱۱- عدم ارائه راهکار برای گسترش پایه مالیاتی و مقابله با فرار مالیاتی
- ۱۲- بی‌توجهی به زمان‌بر بودن تأثیر چنین بسته‌هایی بر اقتصاد کشور
- ۱۳- در این بسته مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر رقابت‌پذیری بنگاه‌ها نرخ ارز در نظر گرفته شده و موارد دیگری از جمله تعرفه‌ها مورد اشاره قرار نگرفته است.
- ۱۴- تعارض بین افزایش مالیات‌ها و افزایش قیمت حامل‌های انرژی با افزایش درآمد قابل تصرف مردم و افزایش سودآوری بنگاه‌های اقتصادی به‌عنوان پایه‌های افزایش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری
- ۱۵- یکی از ایرادات وارد به این بسته را باید مرجع تهیه آن یعنی «ستاد هماهنگی امور اقتصادی دولت» دانست. به نظر می‌رسد دولت با تشکیل ستاد مذکور عملاً نهاد مهم شورای اقتصاد را نادیده گرفته است که این مسئله را می‌توان خطایی راهبردی در ارکان تصمیم‌گیری اقتصادی کشور دانست.
- ۱۶- در بسته پیشنهادی مشخص نشده، انتخاب صنایع پیشران که قرار است فرآیند خروج از رکود تورمی بر پایه فعالیت آن‌ها صورت پذیرد، بر چه مبنایی صورت گرفته است. با توجه به این که صنایع ذکر شده در گزارش به گواه آمار، کمترین سهم در رشد اقتصادی کشور و همچنین کمترین سهم از مبادلات واسطه‌ای را دارا بوده‌اند، آیا تنها مبنای این انتخاب توان ارزآوری صنایعی چون نفت و پتروشیمی بوده است؟ همچنین

علی‌رغم این‌که در سایر بخش‌های گزارش به جزئیات اشاره شده اما در خصوص صنعت و معدن، نوع صنعت و رشته مشخص نشده است.

۱۷- عنوان بسته به خروج غیر تورمی از رکود اشاره دارد. رکود نیز در بخش تولید و مولد اقتصادی معنا و مفهوم می‌یابد. بنابراین ضمن این‌که باید سیاست‌های تشویقی و انگیزشی برای تولید صورت گیرد، باید سیاست‌هایی برای مقابله با فعالیت‌های ضدتولید و غیرمولد نیز در این بسته موردتوجه قرار گرفته شود. اما متأسفانه نمی‌توان سیاست‌هایی را ردیابی کرد که بتوان منابع مالی را از فعالیت‌های غیرمولد به فعالیت‌های مولد سوق داد.

۱۸- یکی از مهم‌ترین مشکلات ساختاری کشور، کسری بودجه است که البته همین امر زمینه را برای بروز مشکلات مختلفی از جمله تورم فراهم کرده است. بخشی از سیاست‌هایی که در این بسته به آن اشاره شده، معافیت‌های مالیاتی است. عدم تعیین میزان معافیت‌های مالیاتی و سیاست‌های تشویقی در نظر گرفته شده، می‌تواند زمینه را برای کسری بودجه دولت فراهم آورد. باید گفت بودجه سال ۱۳۹۳ دولت در انتهای سال ۱۳۹۲ تنظیم و تصویب شده که بدون شک برخی از سیاست‌های بسته مذکور در بودجه لحاظ نشده است (در بودجه سال ۱۳۹۳، میزان مالیات‌های در نظر گرفته شده در مقایسه با سال ۱۳۹۲ از رشد ۴۴ درصدی برخوردار بوده است). ضمناً در صورتی که فرض شود میزان معافیت‌های مالیاتی و تشویق‌ها به اندازه سیاست‌های مرتبط با اخذ مالیات از جمله سود سرمایه‌ای املاک و مستغلات باشد، باید گفت اخذ مالیات زمان‌بر و طولانی است؛ درحالی‌که معافیت‌های مالیاتی و یا تشویق‌ها در همان زمان تصویب اعمال می‌شود. بنابراین در صورتی که امکان اخذ تمامی مالیات‌ها نیز وجود داشته باشد، بین اخذ مالیات و معافیت‌های مالیاتی وقفه زمانی به وجود می‌آید که می‌تواند کسری منابع مالی دولت را بیش‌ازپیش با مشکل مواجه کند.

۱۹- یک نکته حائز اهمیت در این بسته، عزم دولت برای خروج از رکود و کاهش تورم به صورت توأمان است که گرچه به لحاظ تئوریک امکان‌پذیر است اما در عالم واقع بسیار سخت و دشوار به نظر می‌رسد. بهتر بود در بسته پیشنهادی آلترناتیوی برای این مسئله در نظر گرفته شود که در صورت بن‌بست مانع از سردرگمی شده و بتوان بر اساس آن به انتخاب میان تورم و یا بیکاری دست زد و سیاست‌های جدید را بر این اساس بنا کرد.

- در مجموع پس از گذشت بیش از یک سال، می‌توان راهبردهای ارائه‌شده در کاهش تورم را موفق و در دست‌یابی به افزایش توان تولید نسبتاً ناموفق ارزیابی کرد.
- ۲۰- این بسته یکی از محدودیت‌های عمده دولت یعنی هدفمندی‌سازی یارانه‌ها را عملاً نادیده گرفته و در مورد کسری منابع آن سکوت اختیار کرده است. این در حالی است که کسری منابع هدفمندی حال حاضر ضمن ایجاد محدودیت عمده برای دولت و نظام بانکی، نظام تخصیص منابع را نیز به علت افزایش بدهی دولت به شدت دچار بحران کرده است. در واقع اگرچه در این بسته به کاهش بدهی‌های دولت پرداخته‌شده اما متأسفانه به هدفمندی یارانه‌ها به عنوان یکی از عوامل عمده افزایش بدهی‌های دولت به نظام بانکی توجهی نشده است.
- ۲۱- اگرچه این بسته به مدیریت و پرداخت بدهی‌های دولت توجه کرده اما علاوه بر عدم پرداخت به معضل کمبود منابع پرداخت نقدی یارانه‌ها که در مورد قبل ذکر شد؛ در مورد کاهش هزینه‌های جاری دولت نیز سکوت اختیار کرده است.
- ۲۲- مدت‌زمان اجرایی شدن بسته تا پایان سال ۹۴ یعنی حدود ۱۸ ماه در نظر گرفته‌شده است؛ این در حالی است که به عقیده کارشناسان اجرایی کردن برخی بندهای این بسته در طی زمان یادشده عملی نیست.
- ۲۳- اگرچه در بسته پیشنهادی به تجهیز و هدایت منابع بانکی به سمت تولید مولد تأکید مؤکد شده است، اما به نظر می‌رسد؛ به دلیل عدم توجه به شرایط نهادی و اصلاح رویه‌های فعلی نظام بانکی، ضمانتی برای دسترسی بنگاه‌ها و بخش‌های مولد به منابع مالی بانکی وجود نخواهد داشت، چراکه مکانیزمی برای تخصیص منابع به بخش‌های هدف در نظر گرفته نشده است.
- ۲۴- با وجود آن‌که در گزارش تحلیلی دولت به بخش گردشگری به عنوان صنعتی پیشران اشاره‌شده، در بندهای بسته پیشنهادی این صنعت به‌طور کلی نادیده گرفته‌شده است.

فصل چهارم
علل رکود بنگاه‌های صنعتی

مقدمه

مطالعه تاریخ اقتصاد ایران خصوصاً در پنجاه سال گذشته نشان می‌دهد ساختار اقتصادی کشور همچنان در همان وضعیت است و بسیاری از مشکلات به همان صورت تداوم دارد. بعد از گذشت چندین دهه و کسب درآمدهای نفتی بالا، درحال حاضر اقتصاد کشور در شرایطی قرار دارد که با تداوم این روند حتی با گشایش‌های موعود در عرصه بین‌المللی و اجرای برجام انتظار حصول رشد و توسعه اقتصادی وجود ندارد، زیرا از سال ۱۳۳۸ تا انتهای سال ۱۳۹۳ بیش از ۲۶۸۰ میلیارد دلار به اقتصاد ایران تزریق شده است. باوجوداین، در سال ۲۰۱۳ سهم کل صادرات کالایی ایران از کل صادرات جهانی، با احتساب صادرات نفت حدود ۰.۴۹ درصد بود. از این مقدار، ۰.۳۴ درصد مربوط به صادرات نفت و گاز بوده است. همچنین از سهم صادرات غیرنفتی، ۰.۰۵۳ درصد مربوط به صادرات محصولات پتروشیمی و سایر کالاهای صادراتی نیز به‌طور عمده شامل کشمش، پسته، فرش دستباف و ماشینی، کفش و... بوده است. این موضوع نشان می‌دهد که صادرات ایران همان کالاهایی است که کشورهای همسایه نیز در تولید آن مزیت نسبی دارند. از این‌رو، می‌توان گفت سیاست‌گذاران در طول چند دهه به این موضوع پی نبرده‌اند که؛ تولید ملاک اصلی اقتصاد است. به‌رغم گذشت چندین دهه از این روند، همچنان در سیاست‌های ابلاغی دولت، نفت، پتروشیمی و ساختمان پیشران اقتصاد بیان می‌شوند.

به اعتقاد کارشناسان اقتصادی و فعالان صنعتی، ایجاد رونق در بخش صنعت مهم‌ترین اولویت کشور است، زیرا اقتصاد یک کشور زمانی به پویایی و رشد می‌رسد که بخش تولید آن موفق باشد. همچنین توجه به این نکته ضروری است که تولیدی موفق است که صادرکننده باشد، درحالی‌که بخش تولید در ایران این ویژگی را ندارد.

در ادامه به بخشی از علل رکود صنعت از نگاه فعالان صنعتی بخش خصوصی، کانون‌های مرتبط با صنعت همچون اتاق بازرگانی، صنعت، معدن و کشاورزی؛ خانه صنعت، معدن و تجارت؛ مراکز پژوهشی همچون مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی و مؤسسه

مطالعات تدبیر اقتصاد پرداخته خواهد شد. بخش عمده مطالب از مصاحبه فعالان اقتصادی و صنعتی با مجلات تخصصی حوزه صنعت، گزارش نشست‌های تخصصی و مجموعه مقالات همایش‌های مرتبط استخراج شده است. در این گزارش تلاش شده، بیشتر نکات ریشه‌ای و اساسی که کم‌تر به آن‌ها پرداخته شده است، موردتوجه قرار گیرد.

همچنین به‌منظور شناسایی دقیق‌تر دلایل رکود در بنگاه‌های صنعتی وابسته به صندوق‌های بازنشستگی، مصاحبه‌هایی با مدیران شرکت‌های منتخب که نام آن‌ها در فصل اول ذکر شده صورت گرفته است. هریک از شرکت‌های موردنظر ضمن بیان دلایل خود برای رکود فعالیت‌های اقتصادی حادث شده، راهکارها و انتظارات خود را نیز در راستای برون‌رفت از شرایط فعلی ارائه دادند. خلاصه مطالب استخراج شده از مصاحبه‌های صورت گرفته به شرح زیر گردآوری شده است^۱:

شرکت هما

به‌نظر مدیران شرکت هما، عموم قوانین موجود، هیچ‌کدام شکل و ظاهر و نگاه اقتصادی ندارد. تغییرات باهدف به‌کارگیری متخصص دشوار است؛ لایه‌های بوروکراسی برای به تصویب رساندن طرح‌ها باعث اتلاف وقت می‌شود و هزینه‌های ناشی از دولتی بودن هم مثل دستورات سفارشی و.... وجود دارد.

لوازم‌خانگی پارس

مدیران این شرکت فقدان نظامی را که بتواند آمار و اطلاعات را تجمیع کند و سهم بازار و سایر موارد را اندازه بگیرد، موردتوجه قرار داده‌اند. نامناسب بودن شبکه فروش و نمایندگی‌ها (انحصار خرید توسط تعداد کمی بنکدار (۱۵ عدد)) و قوانین دست‌وپا گیر که مانع اجرای طرح‌هایی مثل تخفیف و... می‌شود نیز از دیگر عوامل موردتوجه مدیران شرکت مذکور است. همچنین مدیران شرکت لوازم‌خانگی پارس معتقدند عمر دوران مدیریتی کوتاه است، لذا برنامه‌ها به سمت کوتاه‌مدت می‌رود و درنتیجه تحقیق و توسعه به نحو مقتضی و مفید صورت نمی‌گیرد. درنتیجه بهره‌وری پایین عوامل تولید حادث می‌شود.

۱. فایل صوتی و متن تمام مصاحبه‌های صورت گرفته در مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا موجود و قابل‌دسترس است.

پاریس الکتربیک

تعدد مدیریت، سرعت تغییر مدیران و غیرشفاف بودن مناسبات مدیران با سهامداران، عدم پذیرش هزینه‌هایی مثل هزینه تبلیغات و ریسک‌گریز بودن سهامداران از مهم‌ترین عواملی هستند که شرکت مذکور را با رکود مواجه کرده است.

مجموعه هتل‌های ایرانگردی و جهانگردی

از منظر مدیران این بنگاه مهم‌ترین عوامل درون‌سازمانی؛ دوره عمر مدیریتی کوتاه، افزایش نیروی کار مازاد به واسطه سفارش و ارتباط افراد ذی‌نفوذ است و مهم‌ترین عوامل خارجی را می‌توان به خدمات رقیب ارزان و بالا بودن نرخ بهره (سود) تسهیلات، تحریم، مشکل بودن ورود سرمایه‌گذار خارجی و فقدان استراتژی توسعه دقیق و قابل لمس در صنعت خلاصه کرد.

پتروشیمی آبادان

عدم وجود یک برنامه استراتژی بلندمدت از سوی هلدینگ‌ها، فرسودگی و قدمت زیاد قسمت زیادی از تجهیزات شرکت، نیروی انسانی مازاد (به‌گونه‌ای که سهم حقوق و دستمزد شرکت در قیمت تمام‌شده، تقریباً به ۲ برابر حد استانداردهای موجود در کشور رسیده است) و وجود هزینه‌های اجتماعی که بر شرکت‌ها تحمیل می‌شود، مهم‌ترین چالش‌های فراروی این شرکت قلمداد شده است.

توفیق دارو

مطالبات از بخش‌های مختلف از جمله بیمارستان‌ها که آن‌ها هم به‌واسطه مطالبات از دولت نمی‌توانند بدهی‌هایشان را پرداخت کنند؛ باعث ایجاد چالش اقتصادی برای شرکت شده است. این در حالی است که شرکت باید مبلغ زیادی سود بابت تسهیلات بانکی بدهد، درحالی‌که از بخش‌های مختلف مطالبات دارد.

همچنین برای استانداردسازی و پتانسیل‌سازی نیاز به گرفتن گواهی‌نامه‌ها و استانداردهای بین‌المللی وجود دارد که به‌واسطه تحریم‌ها دریافت آن‌ها ممکن نیست.

همچنین عدم ثبات مدیریتی نیز از جمله عواملی است که شرکت را با چالش‌هایی درزمینه استراتژی‌های بلندمدت مواجه کرده است.

فولاد اکسین

علت عمده عدم راه‌اندازی فولادسازی و بلا تکلیف ماندن سهام متعلق به گروه ملی است که توسط آقای آریا خریداری شده بود و در حال حاضر تعیین تکلیف نشده است. سود عملیاتی فولاد اکسین در حال حاضر ۱۰ درصد است که اگر فولادسازی راه‌اندازی شود، این میزان به ۳۰ درصد نیز خواهد رسید. در ۲ سال اخیر دولت بابت طلب از کشور هند اقدام به واردات ورق کرده که همین امر باعث بروز اختلال در کار صنعت فولاد داخلی شده است. عدم نگاه زنجیره‌ای به بنگاه‌های اقتصادی از سوی وزارت نیز به مشکلات این بنگاه‌ها افزوده است. در حال حاضر اگر بخش فولادسازی بهره‌برداری شود، کل چرخه تولید محصول نهایی را در کشور خواهیم داشت و در این صورت می‌توان ورق عریض، تولید و قیمت‌گذاری کرد.

علل رکود مرتبط با صنعت:

- توزیع نامناسب سود در زنجیره ارزش فولاد
- رکود حاکم بر صنعت فولاد و محصولات فولادی
- رکود حاکم بر پروژه‌های عمرانی و صنایع پایین‌دستی از جمله صنعت ساختمان
- مشکلات حاد نقدینگی مشتریان محصولات شرکت
- قیمت بالای مواد اولیه و حاشیه سود بسیار اندک (شرکت‌های تأمین‌کننده فقط دو شرکت هستند و با هماهنگی مشکلاتی را برای شرکت‌های نوردی از جمله این شرکت ایجاد می‌کنند).

عوامل ملی:

- کاهش سرمایه‌گذاری دولت در پروژه‌های عمرانی
- بالا بودن نرخ بهره بانکی و عدم امکان تأمین سرمایه در گردش از طریق سیستم بانکی
- پایین بودن تعرفه واردات ورق از خارج کشور و تعرفه بالای واردات مواد اولیه
- اشتیاق شرکت‌های دولتی و غیردولتی به واردات از خارج کشور
- نرخ ارز

عوامل جهانی:

- رکود ایجادشده در بخش فولاد
 - عدم رفع کامل تحریم‌های بین‌المللی مشکلات مرتبط با نقل و انتقال ارز
 - تعرفه سنگین کشورهای تولیدکننده مواد اولیه بر صادرات این مواد
 - دامپینگ بعضی از کشورها از جمله چین
- علل رکودزای بیرونی هم بر فروش این شرکت تأثیر گذاشته‌اند؛ با کاهش سفارش و کاهش نرخ که منجر به کاهش فروش شده و همچنین درخواست خرید محصولات به صورت اعتباری و تأثیر افزایشی بر هزینه‌های شرکت که منجر به افزایش بعضی از اقلام هزینه شده است.
- شرکت برای عبور از این بحران ناچار به تغییر شرایط فروش و روی آوردن به فروش اعتباری شده که این موضوع تبعات خاص خود از جمله افزایش ریسک عدم وصول مطالبات و افزایش مشکلات نقدینگی و ناتوانی در پرداخت به‌موقع تعهدات را به‌دنبال دارد.

پتروشیمی امیرکبیر

مشکل تأمین خوراک، اجازه رسیدن پتروشیمی امیرکبیر به ظرفیت اسمی را نمی‌دهد. تحریم‌ها باعث کمبود قطعات و تقاضا شده است. عدم وجود ظرفیت در صنایع پایین دستی باعث می‌شود صنایع بالادستی به سمت خام فروشی بروند. همچنین به نظر مدیران شرکت مذکور، خوراک پتروشیمی‌ها در ایران گران است و اکنون که قیمت نفت و گاز پایین تر است، قیمت خوراک در سایر کشورها پایین تر است و این مسئله قدرت رقابت‌پذیری را برای این شرکت کاهش می‌دهد. مسئله تأمین مالی، وثیقه‌گذاری و جذابیت سرمایه‌گذاری‌ها مهم‌ترین مسائل حوزه فعالیت اقتصادی است.

بگاه خوزستان

کند بودن فرایندها و بوروکراسی اداری باعث می‌شود بنگاه‌های رقیب که چابک‌ترند و آزادی عمل بیشتری دارند، از فرصت استفاده کرده و سهم بازار را تصاحب کنند. فقدان شیر باکیفیت مناسب در استان خوزستان این شرکت را مجبور به خرید شیر از استان‌های هم‌جوار می‌کند که همین امر نیز باعث افزایش بهای تمام‌شده محصولات می‌شود؛ درحالی‌که شرکت‌های

رقیب با تهیه ماشین‌آلات مناسب شیر بی‌کیفیت را به شیر باکیفیت تبدیل می‌کنند. هزینه‌های سرباری که از طرف فرمانداری تحمیل می‌شود و نیز هزینه‌های اجتماعی از جمله فشار برای استخدام نیروی کار مازاد، باعث افزایش هزینه‌ها می‌شود.

شرکت رجا

واگذاری و خصوصی‌سازی ناقص شرکت را از سودآوری انداخته است. مثلاً شرکت واگذار شده اما ایستگاه‌هایی که به رجا واگذار شده بود پس‌گرفته شده است. همچنین در قیمت‌گذاری‌ها، بدهی‌های رجا نادیده گرفته شده بود. قطع یارانه‌های پرداختی به رجا در کنار اعطای یارانه سوخت و نیز قیمت‌گذاری بلیت قطار همگی باعث شده؛ مزیت‌های رقابتی قطار که در صرفه‌جویی انرژی است از بین برود.

چوب و کاغذ (چوکا)

فرسودگی ماشین‌آلات و عدم توجه به نوسازی فنی و تکنولوژیک، ادغام در وزارتخانه‌ها که باعث شده برخی از وظایف نادیده گرفته شوند، دخالت‌های نماینده مجلس شهر و آثار و پیامدهای ناشی از آن، از جمله تحریک برخی کارکنان و ممانعت از ورود مدیران به مجموعه باعث شده است؛ رکود در فعالیت‌های اقتصادی شرکت حادث شود. فرسودگی ماشین‌آلات در این شرکت به حدی است که احتمال انفجار و آتش‌سوزی بیش از حد استاندارد می‌باشد.

شرکت دخانیات

مسائل حاکمیتی از جمله عدم متولی‌گری بین وزارت صنعت معدن و تجارت و وزارت تعاون کار رفاه اجتماعی، فرسودگی بسیار زیاد دستگاه‌های تولیدی، استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی مازاد، فشارها و مداخلات مقامات سیاسی و مذهبی از جمله نمایندگان مجلس و امام‌جمعه برای خرید بیش از نیاز توتون تا حدود دو برابر نیاز شرکت، وجود دارایی‌های غیرمولد زیاد و عدم امکان فروش آن‌ها به‌خاطر قوانین و مقررات ناشی از خصوصی‌سازی، عدم شفافیت و عدم امکان استخراج قیمت تمام‌شده محصولات باعث رکود این شرکت شده است. در شرکت مذکور به ازای هر خط تولید سیگار ۲۵ نفر مشغول به کار هستند درحالی‌که این تعداد در استانداردهای جهانی بین ۳ تا ۴ نفر است.

کفش ملی

وجود قاچاق کالاهای بی کیفیت که قطعاً ارزان تر است، قوانین و نظارت‌هایی که مانع از برنامه‌های فروش مثل اجرای حراج‌ها و تخفیفات می‌شود، اعمال جریمه هفت میلیارد تومانی از جانب تأمین اجتماعی به دلیل این که پیمانکاران مفاصاحسابشان را به کفش ملی ارائه نکرده‌اند (به نظر می‌رسد اشتباه در انعقاد قرارداد و اختلاف تعبیر در تعریف پیمانکار مسئله‌ساز شده است)، و فقدان استانداردهای اجباری برای کفش (به جز کفش‌های نظامی حفاظتی پوتین و این نوع کفش‌های خاص) در کنار تغییرات سریع مد و تغییرات کند تکنولوژی باعث می‌شود؛ کفش ملی نتواند فعالیت سودآوری داشته باشد. این مسئله در زمینه کفش‌های زنانه بیشتر به چشم می‌خورد. علاوه بر این عدم امکان تغییر در دارایی‌ها مثل فروش برخی مغازه‌ها و دارایی‌های غیرمولد مانع چابکی شرکت می‌شود.

صنایع شیر ایران (پگاه)

آیین‌نامه‌ها و مقرراتی از جمله آیین‌نامه‌های معاملات و برگزاری مناقصات و محدودیت در سقف حقوق و دستمزد پرداختی و نیز گران تر بودن شیر در مقایسه با قیمت بین‌المللی باعث کاهش توان رقابتی می‌شود.

لوله‌سازی اهواز

بدهی‌های بانکی و جرایم دیرکرد این بدهی‌ها که تاکنون بالغ بر ۵۰۰ میلیارد تومان شده است، سبب ایجاد بحران مالی برای شرکت مذکور شده است. از طرف دیگر با توجه به اینکه مشتری عمده لوله‌سازی اهواز شرکت نفت و شرکت گاز می‌باشد و این دو شرکت هم دولتی هستند، رکود در پروژه‌های نفت و گاز و نیز عدم بازپرداخت بدهی‌های دولت به شرکت باعث گسترش رکود در شرکت می‌شود.

سیمان یاسوج

ظرفیت بالای تولید سیمان در کشور در مقایسه با نیاز کشور و تعرفه‌های بالا برای انجام صادرات باعث می‌شود صنعت سیمان در حال حاضر دچار رکود باشد. ثابت ماندن قیمت سیمان در مقابل هزینه‌های روبه‌رشد، تولید سیمان را غیر سودآور کرده و کاهش بودجه عمرانی

دولت، سبب کاهش تقاضای سیمان شده است (بی‌انضباطی مالی دولت). همچنین عدم وجود تشکل‌های صنفی هماهنگ‌کننده باعث می‌شود شرکت‌های سیمان با یکدیگر رقابت‌های غیرمؤثر داشته باشند. نتیجه همه این عوامل شرکت‌های تولیدکننده سیمان را با چالش‌هایی از جمله تولید زیر ظرفیت اسمی و تولید غیراقتصادی مواجه کرده است.

ذوب‌آهن

رکود اقتصادی حاکم بر کشور باعث افت تقاضای فولاد شده و این مسئله، کاهش تقاضای فولاد را رقم زده است. همچنین بالا بودن نرخ سود تسهیلات بانکی اخذشده باعث افزایش هزینه‌های غیرعملیاتی است. علاوه بر این رکود مسکن، تخصیص ناقص بودجه به طرح‌های نیمه‌تمام، تعرفه پایین واردات فولاد، عدم تخصیص یارانه انرژی به کک و زغال‌سنگ، مجوزهای بیش از حد به واحدهای تولیدی فولاد، عدم توازن زنجیره فولاد و تحریم‌های جهانی باعث عدم حضور سرمایه‌گذاران خارجی و از دست دادن بازار می‌شود. همچنین در این شرکت مازاد نیروی انسانی باعث افزایش هزینه‌ها شده است.

از نظر مدیران این شرکت فقدان استراتژی و برنامه‌ریزی صنعتی اثربخش در جهت توسعه و پویایی صنایع، کاهش ارزش پول ملی که به کاهش قدرت خرید مردم می‌انجامد، بالا بودن نرخ تورم، پایین بودن بهره‌وری، کم بودن سرمایه در گردش، موانع و مشکلات قانونی و فساد اداری و اقتصادی باعث رکود اقتصادی شده است. لذا ایجاد ثبات پولی و مالی، کاهش بهره بانکی، ایجاد تعرفه کارآمد و مؤثر، اصلاح قوانین واردات و صادرات و جذب سرمایه‌گذاری خارجی راهکارهای خروج از رکود به‌شمار می‌آیند.

شرکت ایران سازه

زمان‌بندی نامناسب پروژه‌ها، عدم ارتباط مؤثر میان واحدهای شرکت، عمر کوتاه دوره‌های مدیریتی و محدودیت‌های شرکت بالادستی، مهم‌ترین عوامل داخلی منجر به رکود شرکت مذکور عنوان شده‌اند. علاوه بر این افزایش تورم، کاهش ارزش پول ملی، کاهش قدرت خرید، گران بودن منابع مالی که از جانب بانک‌ها تأمین می‌شود و همچنین ورود بانک‌ها به بنگاه‌داری و شرکت‌داری باعث رکود شده است.

شرکت آنتی‌بیوتیک سازی

به واسطه تحریم‌ها ارتباط شرکت با مؤسسات بین‌المللی قانون‌گذار و رگولاتوری و مؤسساتی که گواهینامه‌های بین‌المللی صادر می‌کنند قطع شده است. همچنین سود بالای بانکی و مشکلات نظام مالیاتی و کمبود سرمایه در گردش، مهم‌ترین عوامل ایجاد رکود هستند.

شرکت خانه‌سازی

- وجود دستگاه‌های سیاست‌گذار متعدد و عدم هماهنگی میان این دستگاه‌های تأثیرگذار در موضوعاتی مثل موضوع مسکن اجتماعی
- عدم تناسب مشوق‌ها با نیازهای واقعی سطح متوسط جامعه
- عدم اعتماد متقاضیان به روش‌های نوین بنا به دلایل فرهنگی و سنتی
- عدم تکمیل فرهنگ بهره‌وری در منابع و فرآیند اجرایی
- عدم حمایت از بخش خصوصی
- عدم توجه به منافع بلندمدت ملی
- عدم وجود مکانیزم تصمیم‌گیری و اجرائی یکپارچه میان دستگاه‌های مؤثر در این حوزه (بانک‌ها صرف‌نظر از شرایط رکود و اوضاع اقتصادی موجود، مبادرت به اخذ جرائم، محاسبه سود تسهیلات بیشتر و... می‌کنند که عملاً در بلندمدت، ضمن ایجاد موانع، مقاومت بازار را افزایش داده است).

شرکت خدمات گمرکی ایران

- از مجموع ۲۲ شرکت زیرمجموعه، ۲۱ شرکت در سال ۹۴ با زیان مواجه بوده‌اند که دلایل آن به شرح ذیل اعلام شده است:
- کاهش رسوب کالاهای وارداتی در انبارها از ۲۷ روز به ۶ روز و کالاهای صادراتی به کمتر از یک روز
 - عدم به‌روزرسانی و هوشمندسازی انبارها
 - مازاد نیروی انسانی و بالا بودن هزینه‌های جاری
 - عدم امکان تبدیل دارایی‌های غیرمولد به مولد

سنگ آهن یزد

قیمت‌گذاری دولتی سنگ آهن در قبال بالا رفتن هزینه‌های حمل‌ونقل و انرژی، اختلاف برداشت‌ها از قوانین و مقررات مالیاتی و قرار داشتن محل قضاوت برای برداشت‌ها در وزارت اقتصاد و دارایی مهم‌ترین عوامل رکود شرکت هستند.

لاستیک سپند

شرکت مذکور تولیدکننده تسمه نقاله می‌باشد. لذا کارآمدی آن منوط به رونق صنایع مصرف‌کننده است. با توجه به این که در حال حاضر صنایع سیمان، معادن، کاشی و سرامیک در رکود هستند، شرکت مذکور نیز دچار رکود شده است. یکی دیگر از عوامل رکود در این بنگاه، ضعف در بازاریابی و فقدان هدف‌گذاری صادراتی و ناآشنا بودن به فرصت‌های صادراتی در کنار پایین بودن قدرت رقابت با رقبای خارجی است.

از دیگر مسائل فراروی این بنگاه، می‌توان به سخت‌گیری‌های استاندارد تولید داخل در مقابل عدم لزوم پایبندی واردکنندگان به استانداردهای مذکور اشاره کرد.

کشتی‌سازی اروندان

به نظر مدیران این شرکت، علاقه مدیران دولتی به خرید از خارج و فقدان فاینانس داخلی از مهم‌ترین عوامل کاهش تقاضا برای تولیدات این شرکت هستند.

جمع‌بندی مهم‌ترین علل استخراج شده برای رکود در بنگاه‌های صنعتی کشور با تأکید بر بنگاه‌های صنعتی زیرمجموعه صندوق‌های بازنشستگی که به ۴ طبقه علل و عوامل رکود مربوط به مسائل درونی بنگاه‌های صنعتی، علل و عوامل رکود مربوط به صنعت، علل و عوامل رکود در سطح ملی و علل و عوامل رکود در سطوح فراملی طبقه‌بندی شده، به شرح زیر است:

۴-۱- عوامل رکود شناسایی شده

الف - علل و عوامل رکود مربوط به مسائل درونی بنگاه‌های صنعتی

الف-۱- عدم شناخت بازارهای بین‌المللی و حضور نامناسب در این بازارها

یکی از مشکلات بنگاه‌های اقتصادی کشور، عدم شناخت درست و کافی از تجارت بین‌الملل

است. برخی از تولیدات و صنایع کشور در سال‌های اخیر با وجود مازاد تولید، بازاری برای عرضه آن نداشتند؛ درحالی‌که تقاضای گسترده در کشورهای هم‌جوار برای آن کالاها وجود داشت. برای مثال یکی از عوامل رکود صنایع لاستیک‌سازی سهند که محصول آن تسمه نقاله می‌باشد؛ رکود در صنایع بالادستی از جمله صنایع سیمان، کاشی و سرامیک و صنایع معدنی قلمداد می‌شود، درحالی‌که در صورت شناخت بازار و بازاریابی‌های صادرات محور، این شرکت می‌توانست تولیدات خود را به سمت صادرات معطوف کند. همچنین در استان قزوین بیش از ۱۸۰۰ تن شیر مازاد تولید می‌شود، مرغداری‌های این استان با تولید ۴۵ درصد مرغ کشور در مسیر ورشکستگی قرار دارند و همچنین تولیدکنندگان کشمش این استان بازار مناسبی برای فروش محصولات خود ندارند. این در حالی است که روسیه به شدت نیازمند این کالاهاست و با مدیریت صحیح و ایجاد روابط در بازارهای جهانی می‌توان محصولات داخلی را به فروش رساند و کشور را از وضعیت رکود نجات داد.

فقدان شرکت‌های بزرگ توزیعی از معضلات صادرات است. فروشگاه‌های بزرگ روسیه و سایر کشورهای اروپایی یک قلم کالا را نمی‌خواهند، آن‌ها بسته کاملی از کالاهای موردنیاز خود را طلب می‌کنند که باید توسط یک شرکت معتبر توزیعی انجام شود. فقدان چنین شرکت‌ها و سیاست‌هایی در مشکل صادرات کشور نقش چشمگیری دارد.

الف-۲- فرسودگی ماشین‌آلات در بخش صنعت

یکی دیگر از چالش‌های مطرح‌شده در بخش صنعت، فرسودگی صنایع و ماشین‌آلات آن است، به طوری‌که بر اساس آمار ارائه‌شده، حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد ماشین‌آلات کشور فرسوده هستند؛ از جمله علل فرسودگی ماشین‌آلات را در صنایع کشور می‌توان مربوط به این مسئله دانست که بسیاری از کارخانه‌ها و صنایع در اواخر دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰ ایجاد شده‌اند و به دلایل مختلفی از جمله تغییرات پی‌درپی مالکیت صنایع، تحریم‌های بین‌المللی و فقدان سرمایه و مکانیزم‌های تأمین مالی هیچ‌گونه نوسازی در آن‌ها شکل نگرفته است. لذا بسیاری از صنایع کشور و ماشین‌آلات آن‌ها دارای عمر بالای ۴۰ سال هستند. چنین مسئله‌ای در صنایع بزرگ و زیربنایی کشور نیز کاملاً مشهود است. برای نمونه می‌توان به خطوط تولید فعال در ماشین‌سازی تبریز (با قدمت ۴۵ سال)، شرکت دخانیات (که خطوط آن در دهه ۷۰ میلادی دایر شده است)، پتروشیمی آبادان (که خطوط تولید آن مربوط به دهه ۱۳۴۰ است) و

صنایع چوب و کاغذ چوکا (با قدمت ۳۹ ساله) اشاره کرد. در چنین شرایطی نوسازی در بنگاه‌های صنعتی به دلایل مختلف از جمله سوءمدیریت، فقدان استراتژی و فقدان منابع مالی به تعویق افتاده است یا به کلی صورت نگرفته است. یکی دیگر از علل عقب‌ماندگی در نوسازی، عدم انتقال صحیح تکنولوژی است. نتیجه فرسودگی ماشین‌آلات را می‌توان بهره‌وری پایین، مصرف انرژی بالا، معضلات تأمین قطعات یدکی، ضایعات بیشتر از حد استاندارد، بالا رفتن مخاطرات در تولید که گاهی منجر به خسارات جانی نیز شده است و در نهایت پایین بودن قدرت رقابت عنوان کرد. بدیهی است که فن‌آوری در این صنایع در سطحی بسیار پایین قرار دارد و صرفه تولید و امکان رقابت را با سایر تولیدکنندگان خارجی از دست داده است. بسیاری از کشورهای غربی مانند اسپانیا در صنایع تولیدی کالاهای استراتژیک هر دو سال یک‌بار ماشین‌آلات را با نرخ بهره ۴ درصد تعویض می‌کنند.

الف-۳- مزاد نیروی کار اجباری به واسطه مشکلات اشتغال و بیکاری

مطالعه صنایع و بنگاه‌های مورد بررسی نشان می‌دهد برخی از این بنگاه‌ها به دلایل مختلفی تحت سیطره مقامات و قدرت‌های دولتی و منطقه‌ای قرار دارند. در چنین شرایطی و با توجه به نرخ بالای بیکاری در کشور، فشار این مقامات و نیز سیاست‌های دولت برای استخدام نیروی انسانی در بنگاه‌های صنعتی افزایش می‌یابد. به عنوان نمونه در سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۲ پرداخت تسهیلات یارانه‌دار به صنایع از طرف وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، منوط به استخدام نیروی انسانی در بنگاه‌های متقاضی تسهیلات شده بود. علاوه بر آن فشار دولت وقت، برای استخدام نیروی انسانی در صنایع بزرگ تا حدی بوده که نیروی انسانی برخی از این صنایع در دوره ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ بیش از ۳۰ درصد افزایش داشته است و این در حالی است که تولید و حجم سرمایه‌های فعال در شرکت‌های مذکور هیچ افزایشی نداشته است. از جمله این بنگاه‌های صنعتی می‌توان پتروشیمی آبادان، ذوب‌آهن اصفهان و شرکت دخانیات را نام برد. مضرات استخدام نیروهای انسانی سفارش شده در این صنایع به این دلیل مضاعف می‌شود که نیروی انسانی مورد تقاضای این صنایع عموماً نیروهای متخصص است؛ در حالی که نیروهای سفارش شده معمولاً فاقد تخصص هستند.

الف-۴- وجود هزینه‌های اجتماعی و سربار

بررسی‌ها و مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد در برخی بنگاه‌های اقتصادی به دلایل مختلفی از جمله موقعیت جغرافیایی، رفتارهای مدیران بنگاه، انتظارات مدیران دولتی منطقه‌ای از جمله فرماندار و... هزینه‌های مختلفی را به بنگاه وارد می‌کند. این هزینه‌ها اگرچه ارتباط مستقیمی با فرایندهای تولیدی نداشته و به‌عنوان هزینه‌های سربار لحاظ می‌شوند، با این وجود سودآوری بنگاه اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. برای نمونه می‌توان به مشکلات حادث شده برای شرکت‌های پتروشیمی از جمله پتروشیمی آبادان، فولاد اکسین، پگاه خوزستان، هتل‌های هما اشاره کرد. با توجه به این که برخی از صنایع و شرکت‌ها در مناطقی واقع شده‌اند که مشکلات اجتماعی و اقتصادی از جمله فقر، بیکاری، قومیت‌گرایی و درگیری‌های قومی در آن‌ها زیاد است، چنین مسائلی گریبان‌گیر آن‌ها نیز می‌شود. درخواست مقامات استانی برای تأمین هزینه مناسب‌های مختلف از جمله انتخابات، کنکور، ارائه خدمات رایگان هتلی به مهمان‌های سفارش شده، پرداخت هزینه و استخدام نیروی انسانی برای خدمت در محلی به‌جز شرکت، اجبار به مشارکت در کارهای خیر و عام‌المنفعه نمونه‌هایی از هزینه‌های اجتماعی و سربار است.

الف-۵- تثبیت قیمت محصولات همراه با افزایش قیمت عوامل تولید

در دوره‌های مختلف اقتصادی، برخی سیاست‌های دولت معطوف به تثبیت قیمت برخی کالاها خصوصاً کالاهای استراتژیک می‌شود. صرف‌نظر از دلایل اتخاذ سیاست‌های تثبیت قیمت که می‌تواند ممانعت از کاهش قدرت خرید اقشار ضعیف، حمایت از برخی صنایع و مشاغل، سیاست‌های عوام‌پسند (پوپولیستی) یا افزایش مزیت رقابتی در برخی صنایع باشد، پیامدهای این سیاست‌ها می‌تواند دامن‌گیر برخی صنایع شود. محصولات برخی بنگاه‌های تولیدی شامل تثبیت قیمت می‌شود. درحالی‌که هزینه‌های این بنگاه‌ها از افزایش قیمت مصون نیست و لذا سودآوری بنگاه‌های اقتصادی با مشکل مواجه می‌شود. برای نمونه می‌توان به صنعت سیمان اشاره کرد که در برخی اوقات دولت به دلایلی قیمت سیمان را تثبیت کرده؛ درحالی‌که افزایش هزینه‌های جاری از جمله قیمت انرژی و هزینه نیروی انسانی باعث شده است سودآوری تولیدکنندگان سیمان با چالش‌های جدی مواجه شود.

الف-۶- عدم امکان تبدیل دارایی‌های غیرمولد به مولد

بنگاه‌های اقتصادی خصوصاً بنگاه‌های زیرمجموعه صندوق‌های بازنشستگی، بنگاه‌های زیرمجموعه سایر بخش‌های عمومی و بنگاه‌های دولتی - خصوصاً بنگاه‌های صنعتی که قدمت بیشتری دارند - معمولاً اموالی را در اختیار دارند که به صورت غیرمولد یا ناکارا رها شده‌اند. این در حالی است که عموماً اجازه فروش و تبدیل آن‌ها به دارایی‌های مولد از آن‌ها گرفته شده است. اگرچه ممانعت از فروش اموال غیرمولد باهدف جلوگیری از به یغما رفتن دارایی شرکت‌های در حال واگذاری و ممانعت از نشان دادن سود غیرواقعی در شرکت‌های زیرمجموعه بخش‌های عمومی صورت گرفته است، با این حال در برخی از این شرکت‌ها فروش دارایی‌های غیرمولد و تبدیل آن به دارایی مولد و یا سرمایه در گردش می‌تواند باعث رونق در شرکت مذکور شود. برای نمونه می‌توان به شرکت کفش ملی اشاره کرد که با در اختیار داشتن تعداد قابل توجهی مغازه و زمین در مناطق گران‌قیمت، فاقد توان مالی کافی برای گسترش توان تولیدی خود است. یکی دیگر از دلایلی که مانع تبدیل دارایی‌های غیرمولد به مولد می‌شود؛ قرار گرفتن شرکت در لیست واگذاری است. اطلاع فرایند واگذاری باعث می‌شود نه تنها شرکت از انجام سرمایه‌گذاری جدید منع شود، بلکه تغییر دارایی و فروش دارایی‌های شرکت نیز محدود می‌شود. شرکت پارس الکتریک و شرکت دخانیات نمونه‌های دیگری در این خصوص محسوب می‌شوند.

الف-۷- عدم بازپرداخت مطالبات دولتی

مهم‌ترین مشتری برخی واحدهای صنعتی مورد مطالعه در این تحقیق دولت است. مطالبات از دولت اگرچه در نگاه اول می‌تواند تهدیدی برای آن دسته از بنگاه‌های صنعتی باشد که مشتری اصلی آن‌ها دولت است، با این وجود عدم بازپرداخت آن جریان نقدینگی را از زنجیره تولید خارج کرده و در نتیجه سایر بنگاه‌های فعال در زنجیره تولید را نیز با چالش نقدینگی مواجه می‌کند. برای نمونه می‌توان به شرکت‌های دارویی اشاره کرد. عدم پرداخت بدهی دولت به بیمارستان‌ها و مراکز درمانی طرف قرارداد باعث شده، این مراکز نیز از پرداخت بدهی‌های خود به شرکت‌های دارویی مورد مطالعه در این تحقیق (توفیق دار) سر باز زنند. این مسئله موجب شده گردش مالی شرکت مذکور با مشکل مواجه شود و در نتیجه سرمایه در گردش شرکت مذکور فراهم نشود و یا تأمین آن با هزینه‌هایی از جمله پرداخت سود به

بانک‌ها فراهم شود.

الف-۸- دخالت مقامات ذی نفوذ استانی در امور داخلی شرکت

در برخی شرکت‌های مورد مطالعه، مقامات مختلف استانی از جمله نمایندگان مجلس و نمایندگان ولی فقیه، فرمانداران خود را مجاز به دخالت در امور داخلی شرکت از جمله استخدام، انتصاب مدیران و خرید نهاده و اظهار نظر در شرایط قراردادهای منعقد شده بین شرکت و ذینفعان (تأمین کنندگان، مشتریان، پیمانکاران و...) می‌دانند. برای نمونه شرکت دخانیات سالانه به واسطه چنین فشارهایی ملزم به خرید مقادیر قابل توجهی توتون و تنباکو تا حد ۲ برابر نیاز خود می‌شود که این مسئله، هزینه‌های خرید مواد اولیه و انبارداری را به شرکت تحمیل می‌کند. همچنین دخالت در استخدام و انتصاب مدیران و سرپرستان در بنگاه‌های دیگری از جمله چوکا و پگاه خوزستان باعث بروز مسائل و مشکلات کارگری و بالا رفتن هزینه‌های پرسنلی شده است.

الف-۹- عدم تخصص مدیران بنگاه‌های صنعتی

بسیاری از سرمایه‌گذاران تنها به پشتوانه سرمایه خود وارد فعالیت‌های صنعتی می‌شوند در حالی که مدیریت صنعتی به عنوان یک دانش؛ مستلزم کسب اطلاعات، آموزش‌های تخصصی، ارتباطات و تجربه صنعتی است. همچنین در برخی دیگر از واحدهای صنعتی، خصوصاً واحدهای متعلق به بخش عمومی و واحدهای دولتی، به کارگیری مدیران غیرصنعتی و مدیرانی که با فرایندها و موارد تولید آشنا نیستند، موجب ضربه زدن به بنگاه صنعتی می‌شود.

الف-۱۰- کوتاه بودن دوره عمر مدیران در شرکت‌ها و مجموعه‌های بالاسری و غیرشفاف بودن مناسبات بین مدیران و سهامداران

کوتاه بودن دوره عمر مدیران از یک سو باعث شده است تا برنامه‌ریزی‌ها و هدف‌گذاری‌ها به سمت هدف‌گذاری‌های کوتاه‌مدت و زودبازده گرایش یابد و منافع بلندمدت نادیده گرفته شود و از سوی دیگر به واسطه بوروکراسی درهم‌تنیده، توجیه طرح‌ها را برای مدیران انرژی‌بر می‌کند؛ زیرا این مسئله باعث می‌شود توجیه طرح برای مدیرانی که در طول هم قرار دارند، در یک دور باطل قرار گیرد و ناخودآگاه مدیر حلقه قبلی تغییر می‌کند و مدیران اجرایی

می‌بایست مجدداً طرح‌های توسعه‌ای را برای مدیران جدید ارائه داده و موافقت ایشان را کسب کنند. چنین مسئله‌ای برای گروه هتل‌های ایرانگردی و جهانگردی، لوازم‌خانگی پارس، پارس الکتریک به‌عنوان شاهد مدعا قابل توجه است.

ب - علل و عوامل رکود مربوط به صنعت

ب-۱- عدم رعایت صرفه مقیاس تولید، با صدور بی‌برنامه پروانه‌های تولیدی

از مصادیق دیگر قوانین بدون منطق صنعتی، صدور بی‌برنامه پروانه‌های بهره‌برداری برای صنایع مختلف است؛ برای مثال، بر اساس آمار وزارت صنعت، ۱۷۶ کارخانه ساخت موتورسیکلت در کشور وجود دارد؛ این به‌منزله وجود ۲۰۴ برابر کل تولیدکنندگان موتورسیکلت در آسیاست. این در حالی بوده که بسیاری از کارشناسان ادعا می‌کنند باید فضای کسب‌وکار کشور در تسهیل صدور پروانه‌های تولیدی بهتر شود. در سال ۲۰۱۵ رتبه ایران در صدور مجوز تولید برابر ۶۲ بود، درحالی‌که این رتبه برای کشورهای آلمان و چین به ترتیب برابر ۱۱۵ و ۱۱۰ بوده است.

طبق آمار ارائه‌شده از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت نشان می‌دهد که از سال ۱۳۸۵ تا سال ۱۳۹۰ به ترتیب؛ ۶،۷۶۴؛ ۸،۱۳۵؛ ۷،۶۴۹؛ ۶،۶۶۰؛ ۶،۸۶۲ و ۶،۲۹۲ پروانه بهره‌برداری صادر شده است. صدور پروانه بهره‌برداری به‌منزله این بوده که در این واحدها تجهیزات آب، برق، گاز و... برای بهره‌برداری از آن‌ها نصب شده است. این آمار نشان می‌دهد که در طول این سال‌ها ۴۲،۳۶۲ پروانه بهره‌برداری با سرمایه‌گذاری ۹۹ هزار میلیارد تومان صادر شده است. انتظار می‌رفت این پروانه‌ها سبب ایجاد حدود ۷۹۶،۸۹۷ شغل در کشور شود، درحالی‌که شاهد کاهش ۴۱۵ هزار شغل در این بخش طی سال‌های یادشده هستیم. فقدان برنامه‌ریزی دقیق در برخی صنایع و صدور پروانه‌های تولیدی موجب شده است؛ مازاد عرضه در کشور منتهی به جنگ قیمتی و حتی رقابت ناسالم بین واحدهای تولیدی شود. از جمله این صنایع می‌توان به صنعت سیمان اشاره کرد که با توجه به مازاد عرضه حادث شده به‌واسطه ظرفیت بالای تولید سیمان و رکود موجود در صنعت ساختمان و پروژه‌های دولتی، سبب شده رقابت نامناسبی برای صادرات به کشورهای همسایه از جمله عراق و افغانستان بین تولیدکنندگان سیمان صورت گیرد.

ب-۲- فقدان استراتژی توسعه صنعتی

به اعتقاد برخی فعالان اقتصادی یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در بخش صنعت، فقدان استراتژی توسعه صنعتی است. تاکنون دولت‌هایی که سرکار آمده‌اند، هیچ‌کدام برنامه مدون و منسجمی برای توسعه صنعتی نداشته‌اند. از جمله دلایل این موضوع، نگاه کوتاه‌مدت به مقوله صنعت و توسعه صنعتی است. مطالعه روند توسعه صنعتی بسیاری از کشورهای پیشرفته نشان می‌دهد که یک‌سری نهادهای فرا دولتی موضوع توسعه و پیشرفت را مدیریت کرده‌اند تا با تغییر دولت‌ها این روند تغییر نکند، درحالی‌که چنین موضوع مهمی در اقتصاد ایران وجود ندارد و بخش صنعت در ازای مدیریت دولتی شاهد هیچ رشد قابل توجهی نسبت به رقبای بین‌المللی خود نبوده است. آمایش سرزمینی و مطالعه مزیت‌ها و استعدادهای مناطق مختلف، توجه به دیگر پیش‌نیازهای تدوین استراتژی توسعه صنعتی است. بی‌توجهی به استعدادهای منطقه‌ای باعث شده است مکان‌یابی مناسبی برای ایجاد واحدهای صنعتی صورت نگیرد. از جمله می‌توان به ایجاد صنایع فولاد در مناطقی که با کم‌آبی مواجه‌اند، تاسیس واحدهای تولید سیمان و سایر صنایع آلاینده در مناطقی که قابلیت گردش جریان هوا وجود ندارد، تاسیس واحدهای صنعتی انرژی بر در مناطق سردسیر و بی‌توجهی به هزینه‌های حمل‌ونقل در ایجاد واحدهای تولیدی از جمله برخی بنگاه‌های ذوب‌آهن اشاره کرد. همچنین فقدان استراتژی توسعه صنعتی باعث شده است مجموع ظرفیت تولیدی ایجادشده در برخی صنایع بدون توجه به صرفه‌های ناشی از مقیاس بیش از میزان تقاضا باشد. مضافاً این‌که زنجیره ارزش در شرایط فقدان استراتژی توسعه مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد.

ب-۳- بهره‌وری پایین عوامل تولید

بهره‌وری پایین عوامل تولید به‌عنوان یکی از عوامل کاهش سودآوری و افزایش هزینه‌های تولیدی است. اگرچه پایین بودن بهره‌وری معلول علل دیگری است، با این حال بی‌توجهی به این شاخص و عدم پیاده‌سازی چرخه بهبود بهره‌وری در سازمان‌های مختلف می‌تواند بنگاه تولیدی را با اتلاف منابع مواجه کند. استخدام‌های بی‌رویه، به‌کارگیری مقیاس تولیدی غیراقتصادی، عدم به‌کارگیری نیروی انسانی متخصص، فرسودگی خطوط تولیدی و... می‌تواند باعث پایین بودن بهره‌وری در بنگاه‌های صنعتی شود. برای نمونه لوازم‌خانگی پارس، ذوب‌آهن اصفهان و شرکت خانه‌سازی در این مطالعه از پایین بودن بهره‌وری عوامل تولید

خصوصاً نیروی انسانی متضرر شده‌اند.

ب-۴- بی توجهی به زنجیره تولید و تأمین خوراک صنایع

امنیت عرضه مواد اولیه یکی از شاخص‌هایی است که هر بنگاه صنعتی می‌بایست به آن توجه ویژه کند. لذا مکان‌یابی نادرست یا چانه‌زنی ناقص، کانال‌های تأمین خوراک نامطمئن و... می‌تواند ضمن تعطیلی بنگاه صنعتی، زنجیره تولید را با مشکل مواجه کند. سرمایه‌گذاری در حلقه‌های نهایی تولید معمولاً با سودآوری بیشتری مواجه است. درحالی‌که عموماً شرکت‌های تولیدی در کشور در حلقه‌های ابتدایی تولید فعال می‌باشند. این مسئله در صنایعی از جمله صنایع پتروشیمی و فولاد بیشتر مورد توجه است. برای نمونه در فولاد اکسین تنها پلیت تولید می‌شود و پلیت‌های تولیدشده برای تبدیل شدن به لوله به لوله‌سازی اهواز منتقل می‌شوند. در صورتی که اگر تبدیل پلیت به لوله در مجتمع فولاد اکسین شکل بگیرد، علاوه بر صرفه‌جویی در هزینه حمل، شرکت از ارزش افزوده تولید لوله نیز منتفع می‌شود. همچنین بی‌توجهی به زنجیره تولید در پتروشیمی امیرکبیر نیز باعث شده است تا تأمین خوراک این واحد صنعتی با چالش مواجه شده و نیز شرکت از منافع تولید حلقه‌های نهایی زنجیره تولید محروم شود.

ب-۵- توزیع نامناسب سود در زنجیره تولید و توزیع

مهم‌ترین عامل تولید سودآوری است. اگر توزیع سود و سایر دریافتی‌های عوامل تولید به صورت عادلانه و مطابق موازین اقتصادی صورت نگیرد، زنجیره تولید ناقص ایجاد خواهد شد. برای نمونه در حال حاضر سود و عواید فعالیت در شبکه توزیع کالا، بالاتر از سود و عواید فعالیت در فرایند تولید کالا است؛ درحالی‌که سختی‌های تولید در مقایسه با توزیع و فروش قابل مقایسه نیست. چنین مسئله‌ای در تولید صنایع غذایی و صنعت فولاد بیش از سایر صنایع مشهود است. برای نمونه درحالی‌که حاشیه سود تولیدکنندگان لبنیات به واسطه تعاملات چالشی با عوامل تولید کمتر از ۲۰ درصد است، این حاشیه سود برای شرکت‌های توزیعی صنایع غذایی بیش از ۳۵ درصد عنوان می‌شود.

ب-۶- فقدان تشکل صنفی هماهنگ‌کننده

انجام برخی فعالیت‌های اقتصادی مرتبط با تولید به دلایل مختلفی از جمله پایین بودن مقیاس

تولید، امکان سواری مجانی و... برای برخی تولیدکنندگان امکان‌پذیر نیست. از طرفی قدرت چانه‌زنی و انجام عملیات رگولاتوری در صنوف مختلف مستلزم ایجاد تشکل‌های صنفی و اتحادیه‌های فعال و توانمند در زمینه سیاست‌گذاری است. فقدان چنین تشکل صنفی در برخی رشته فعالیت‌های تولیدی در کشور مسائل و مشکلاتی را برای آن فعالیت‌ها ایجاد کرده است. برای نمونه فقدان چنین تشکل توانمندی در صنعت سیمان باعث شده است بنگاه‌های تولیدکننده سیمان نتوانند منافع صنفی خود را تأمین کنند و جنگ قیمتی و رقابت‌های نامناسب ایجاد شده در این صنعت، باعث کاهش سود برای این بنگاه‌ها شود. همین مسئله در میان تولیدکنندگان لوازم خانگی نیز موجب شده اطلاعات دقیقی از بازار لوازم خانگی در کشور در اختیار تولیدکنندگان نباشد.

ب-۷- نامناسب بودن شبکه توزیع

شیوه فعالیت‌های برخی شبکه‌های توزیعی سبب ایجاد انحصار در خرید از بنگاه اقتصادی می‌شود. همچنین عملکرد ضعیف چنین شبکه‌های توزیعی باعث می‌شود بنگاه صنعتی با چالش‌های تبلیغات، بازاریابی و فروش و در نتیجه با کاهش سهم بازار مواجه شود. نامناسب بودن شبکه توزیع و فروش در لوازم خانگی پارس منجر شده؛ بنگاه مذکور از انحصار خرید محصولات خود متضرر شود. شرکت مذکور ناگزیر است محصولات خود را به ۲۵ بنکدار خاص بفروشد، درحالی‌که شرکت‌های رقیب خارجی ضمن اعطای نمایندگی، قدرت قیمت‌گذاری را برای خود محفوظ لحاظ می‌کنند.

ب-۸- گران بودن خوراک در مقایسه با قیمت‌های بین‌المللی

چسبندگی و انعطاف‌ناپذیری قیمت‌ها خصوصاً در شرایطی که قیمت‌های بین‌المللی کاملاً انعطاف‌پذیر است، باعث می‌شود قیمت خوراک در برخی صنایع بالاتر از قیمت‌های بین‌المللی باشد؛ لذا قدرت رقابت‌پذیری بنگاه‌های صنعتی داخلی در برابر رقبای خارجی کاهش یافته و موجب از دست دادن بازارهای فروش محصولات می‌شود. این مسئله در شرکت‌های پتروشیمی به چشم می‌خورد.

ج - علل و عوامل رکود در سطح ملی

ج-۱- وابستگی اقتصاد به نفت و درآمدهای نفتی

بزرگ‌ترین چالش اقتصادی کشور که از دوره‌های قبل در آن وجود داشته، وابستگی اقتصاد به درآمدهای نفتی است؛ به طوری که در طول بیش از ۳۵ سال گذشته و حتی در دوره قبل از انقلاب اسلامی، با تزریق دلارهای نفتی به اقتصاد، ساختار اقتصادی کشور بر هزینه کردن این دلارها شکل گرفته است. اتکا اقتصاد کشور در دوره قبل از انقلاب به دلارهای حاصل از فروش نفت و همچنین در دوره بعد از پیروزی انقلاب نیز، به دلیل مشکلات زیاد و عدم اهتمام مسئولان در طول سال‌های متمادی امکان اصلاح آن فراهم نشد. تداوم این روند باعث شده است در حال حاضر اقتصاد کشور از یک رابطه دلار- هزینه تبعیت کند، به طوری که بخشی از درآمدهای دلاری صرف پرداخت به مردم، بخشی دیگر صرف پرداخت به تولیدکنندگان در قالب یارانه‌های مختلف و بخشی از آن صرف پرداخت به وزارتخانه‌ها برای مدیریت کشور و... شده است. چنین رویکردی علاوه بر گسترش نظام مصرف‌گرایی دلار موجب بروز مسائل و مشکلات دیگری نیز شده که یکی از مهم‌ترین آن‌ها عدم تشخیص نرخ حقیقی دلار در مقایسه با نرخ اسمی آن است. با توجه به اینکه تزریق دلار به اقتصاد کشور از درآمدهای نفتی تبعیت می‌کند و این درآمدها نیز در سال‌های گذشته به دلایل مختلف از جمله تغییرات قیمت نفت و مقدار فروش نفت کشور نوسانی بوده است؛ نظرات مختلف کارشناسان در نحوه قیمت‌گذاری دلار باعث شده تا اجماع نظری برای نرخ حقیقی دلار (و به تبع آن سایر ارزها) صورت نگیرد. چنین مسئله‌ای علاوه بر اینکه سیاست‌های پولی و مالی را غیرقابل اتکا می‌کند، ضمن از کار انداختن سیستم قیمت‌ها، فضای اقتصادی را برای تولیدکنندگان غیرشفاف می‌سازد. به عنوان مثال شرکت‌ها و صنایع دارویی و صنایع پتروشیمی به این واسطه نمی‌توانند آن طور که باید محاسبات دقیقی را برای تعیین قیمت تمام‌شده محصولات و نیز محاسبه حاشیه سود فعالیت‌های خود ارائه دهند.

ج-۲- تغییر تعرفه‌های گمرکی بدون منطق تولیدی و فقدان استاندارد و نظارت بر کالاهای وارداتی و صادراتی، دامپینگ و قاچاق

از منظر فعالان صنعتی اگر استانداردهای مناسب در مبادی ورودی کشور رعایت شود، بسیاری از تولیدکنندگان می‌توانند در شرایط بهتری فعالیت کنند، به طوری که مانع ورود کالای

بی کیفیت خارجی به داخل و مانع صدور کالای بی کیفیت داخلی به خارج شوند. همچنین در بسیاری از مواقع تغییرات بدون منطق صنعتی در تعرفه‌های گمرکی به خصوص در وضعیت فعلی که صنعت بسیار آسیب پذیر است، باعث لطمه به تولیدکنندگان داخلی چه از طریق ایجاد مشکل در واردات مواد اولیه و چه ورود کالاهای رقیب می شود؛ به طور مثال، با تعمیق رکود اقتصادی طی سال‌های اخیر، وزارت صنعت، معدن و تجارت تعرفه واردات کاشی و سرامیک را ۱۰۰ درصد کاهش داد که این امر باعث تضعیف تولیدکنندگان و بیکاری کارگران واحدهای تولیدی در این صنعت شد. همچنین سختگیری‌های استاندارد تولید داخل در قبال عدم پایبندی اقلام وارداتی به استانداردهای مذکور، مسائل و مشکلات زیادی را فراروی کفش ملی و لاستیک سهند ایجاد کرده است.

ج-۳- ضعیف بودن قوانین و ساختار بین کارفرمایان و پیمانکاران

صنعتگران فعال در حوزه پیمانکاری پروژه‌های صنعتی وجود خلاءهای قانونی فراوان در خصوص مفاهیم مربوط به پروژه‌های صنعتی را یکی از عوامل مهم ایجاد رکود در فعالیت‌های صنعتی می‌دانند. به طور مثال برای برخی نهادهای اقتصادی مثل بانک‌ها، سازمان‌های مالیاتی و تأمین اجتماعی، موضوع شراکت چند شرکت در یک پروژه (کنسرسیوم) تعریف نشده است. از طرفی دیگر با توجه به فقدان قوانین و سازوکارهای لازم همواره پیمانکاران درگیر دریافت مطالبات معوق خود از کارفرمایان بزرگ هستند، در صورتی که سال‌هاست این مشکل در دنیا از طریق LC داخلی حل شده است.

این موارد باعث ایجاد بنیه پیمانکاری کم‌توان از لحاظ دانش فنی و تکنولوژی در کشور شده است که در نهایت و در بلندمدت آسیب اصلی آن به صنعت کشور خواهد رسید؛ چرا که با ادامه این چرخه تولد و مرگ زود هنگام شرکت‌های پیمانکاری اولاً صنعت می‌بایست هزینه بالایی یادگیری این پیمانکاران را به انحاء مختلف بپردازد، دوماً به دلیل کم‌توانی و عدم پایداری (unsuitable) پیمانکاران، سرمایه‌گذاری چندانی در حوزه تحقیق و توسعه جهت دستیابی به دانش طراحی و ساخت فرآیندها، ماشین‌آلات و تجهیزات صنعتی صورت نمی‌گیرد که این خود وابستگی دائم کشور به دانش فنی شرکت‌های خارجی و خروج ارز و سرمایه انسانی را در پی دارد.

ج-۴- خرید از خارج به دلیل تمایلات منفعت طلبانه

بسیاری از فعالان صنعتی بر این عقیده‌اند که بحث بومی‌سازی به دلیل سود عده‌ای خاص در ادارات و صنایع بزرگ صرفاً در سطح شعار مانده است. با خرید از خارج حداقل سودی که نصیب کارشناسان و مدیران آن بنگاه می‌شود، سفر خارجی با هزینه دولتی است. صنعت‌گران در مقابل بهانه کیفیت پایین کالای داخلی برای توجیه خرید از خارج مثال‌های فراوانی از این تجربه تلخ آوردند که بنگاه‌شان تحت لیسانس و استاندارد همان شرکت خارجی اقدام به تولید کرده است که کارفرمای داخلی از آن خرید می‌کند ولی حاضر به خرید از آن‌ها نیست و یا این که کالای آن‌ها به کشورهای صنعتی دنیا صادر می‌شود ولی کارفرمای داخلی حاضر به خرید از آن‌ها نمی‌باشد. راه‌حلی که بعضی از صنعت‌گران برای این موضوع یافته‌اند؛ ثبت شرکت در کشورهای خارج و فروش محصولات تحت آن نام به داخل است. بعضی از شرکای خارجی نیز پذیرفته‌اند که سفارش را از کارفرمای ایرانی بگیرند و پس از کسر حق کمیسیون، همان سفارش را به سازنده ایرانی که تحت لیسانس آن‌ها کار می‌کند، تحویل دهد.

ج-۵- دولتی بودن اقتصاد

یکی از چالش‌های اقتصادی که اکثر فعالان و کارشناسان اقتصادی به آن اذعان داشتند، دولتی و شبه‌دولتی بودن اقتصاد است. در کشور ما بزرگ‌ترین سهم اقتصاد کشور در دست دولت و شبه‌دولتی‌ها است؛ باین حال که دولت‌ها در همه جای دنیا به ناکارآمدی متهم هستند. در تمام کشورهایی که توسعه اقتصادی در آن محقق شده است، این موضوع با تکیه بر بخش خصوصی انجام گرفته و دولت‌ها برای جلوگیری از فساد و مبارزه با آن نقش سیاست‌گذاری و نظارتی را به نحو مطلوب انجام داده‌اند. البته این موضوع طی ۲۴ سال اخیر به نحو بسیار نامطلوبی اجرا شده است و نه تنها بنگاه‌های دولتی به بخش خصوصی واگذار نشده، بلکه به بخشی رانتی و غیرقابل نظارت واگذار شده است و فعالیت این بخش‌ها به صورت شبه‌دولتی به انحصار و ناکارآمدی بیشتر دامن زده‌اند.

ج-۶- مشکلات بانکی از جمله بالا بودن نرخ سود تسهیلات بانکی و جرائم دیرکرد تسهیلات و ورود بانک‌ها به بنگاه‌داری

بانک‌ها یکی از مهم‌ترین عوامل تسهیل روند رشد و توسعه، در کشورهای توسعه‌یافته هستند؛

درحالی که در ایران بانک‌ها خود را مانند بنگاه اقتصادی می‌دانند که باید در پایان سال سود قابل قبولی را در ترازنامه خود ارائه دهند. این در حالی است که در کشورهای صنعتی، بانک‌ها، تنها به‌عنوان یک بنگاه اقتصادی به حساب نمی‌آیند و باید با حمایت و نظارت دولت از طریق تأمین مالی صنایع و سایر منابع توسعه در تسهیل روند توسعه نقش‌آفرینی کنند. بانک‌ها در ایران با تعیین نرخ بهره موردنظر خود، مانع فعالیت صحیح بخش‌های تولیدی می‌شوند.

یکی از مشکلات اقتصادی کشور بانک محور بودن آن و وابستگی صنایع به نظام بانکی است، درحالی که در بسیاری از کشورها، بازار سرمایه در کنار نظام بانکی، نقش بسیار زیادی در تأمین مالی صنایع دارد. یکی از شاخص‌های مهم در نقش بانک‌ها، نسبت تسهیلات اعطایی به بخش خصوصی به تولید ناخالص داخلی کشور است. بر اساس گزارش بانک جهانی، این نسبت در سال ۲۰۱۴ برای کشورهای؛ کره جنوبی معادل ۱۳۸ درصد، ترکیه ۷۵ درصد، برزیل ۶۹ درصد، مالزی ۱۲۱ درصد و ایران ۳۴ درصد بوده است.

در شرایط کنونی بسیاری از واحدهای تولیدی بدهکار هستند و این در حالی است که بانک‌ها بهره مرکب دریافت می‌کنند. بانک‌ها در سال ۱۳۹۴ رقمی بالغ بر ۴۵۰ هزار میلیارد تومان تسهیلات ارائه داده‌اند که بیش از ۷۰ درصد آن صرف استمهال بدهی‌ها شده است و این استمهال وام‌ها باعث ورشکستگی تولیدکنندگان گردیده و بانک‌ها با این اقدام خود وام ۱۴ درصد تولید را به ۲۴ درصد افزایش داده‌اند. البته باید بیان کرد که تمام مشکلات ناشی از عملکرد بانک‌ها نیست، اما نقطه آغاز و تشدیدکننده بسیاری از مشکلات صنعت، بانک‌ها هستند. همچنین در بحث رکود و تحریم‌ها که بنگاه‌های تولیدی با کمبود نقدینگی و افزایش بدهی مواجه شدند، بانک‌ها به‌جای مساعدت و همراهی، قانون عدم پرداخت تسهیلات به بنگاه‌های بدهکار را اجرا کردند. تنها کاری که بانک‌ها در این دوره انجام دادند، اجرای استمهال بدهی بانک‌ها بوده، که در آن نرخ‌های بهره مرکب از واحدهای بدهکار اخذ می‌شد.

ج-۷- کمبود نقدینگی

مشکل عمده دیگر در واحدهای تولیدی، مشکلات مالی و کمبود نقدینگی در این واحدهاست. به‌رغم اینکه بخش صنعت و تولید کشور اصلی‌ترین بخش ایجاد اشتغال غیرمستقیم است، بیش از ۶۱ درصد مالیات کشور را پرداخت می‌کند و عامل اصلی رشد و توسعه اقتصادی است، اما از سهم درخور توجهی از تسهیلات اعطایی بانک‌ها برخوردار نیست؛ به‌طوری که تنها

۲۱ درصد از مانده تسهیلات اعطایی بانک‌ها در اختیار بخش صنعت است. این مسئله در حالی است که نه تنها فعالان این بخش، بلکه بسیاری از دولتمردان و کارشناسان بیان می‌کنند یکی از اصلی‌ترین مشکلات بخش صنعت طی سال‌های اخیر، کمبود نقدینگی است. در صورتی که مطابق گزارش بانک مرکزی از هر ۴ مورد تقاضای صنعت برای دریافت تسهیلات، نظام بانکی تنها ۱ مورد آن را تأمین می‌کند. طی سال‌های اخیر بروز رکود گسترده همراه با نرخ‌های بالای تورم در کشور باعث شد این مشکل در تولید نمود بیشتری داشته باشد. همچنین تسهیلات صندوق توسعه ملی به افرادی ارائه می‌شود که دارای رانت و نفوذ بیشتری هستند و در عین حال نسبت به بازپرداخت آن اقدام نمی‌کنند.

ج-۸- بالا بودن ریسک سرمایه‌گذاری

بسیاری از صنعت‌گران معتقدند به دلیل بالا بودن ریسک سرمایه‌گذاری در بخش صنعت (که ناشی از عوامل مختلف خرد و کلان، داخلی و خارجی همچون عدم وجود ثبات قوانین، تغییرات کلان در مسیر اقتصادی کشور با جابه‌جایی‌های سیاسی مانند انتخابات ریاست جمهوری، موقعیت ایران در منطقه پرتنش خاورمیانه، جزیره‌ای عمل کردن ارگان‌هایی مثل تأمین اجتماعی- اداره دارایی و عدم تبعیت آن‌ها از نهادها)، بسیاری از فعالان این حوزه ترجیح داده‌اند از این بخش یا فعالیت با حداقل ظرفیت خارج شوند.

اتفاق دیگری که به خاطر بالا بودن ریسک سرمایه‌گذاری، در میان صنعت‌گران شایع است، اعتقاد به قانون تقسیم تخم‌مرغ‌ها در سبدهای گوناگون است که این خود باعث سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها در حوزه‌های مختلف صنعت، املاک و مستغلات و سرمایه‌گذاری خارجی شده است. این رویکرد تا حد زیادی در شرایط فعلی کشور باعث پایداری بنگاه‌ها شده ولی خود مسبب به وجود آمدن بنگاه‌های کوچک، عمق کم در تخصص، توان مالی کم و عدم اشتیاق به گرفتن سهم بیشتر بازار می‌شود.

ج-۹- بوروکراسی درهم‌تنیده و ممانعت آن از اجرای طرح‌های سریع و توسعه‌ای جدید و خلاقانه و کند بودن تصمیم‌گیری

یکی از پیامدهای بوروکراسی غلط و ناقص، گسترش «فساد اداری» است. به تعبیر دیگر زمانی که بوروکراسی منفه‌هایی برای فرار و تخطی داشته باشد آن‌گاه عده‌ای از این منفذها

به منافع شخصی، گروهی و جناحی خود می‌پردازند که نتیجه آن همان بداخلاقی اجرایی و فساد اداری است. از دیگر سو مستحکم کردن این بوروکراسی و درهم‌تنیدگی آن باعث می‌شود سرعت انجام فعالیت‌های اقتصادی خصوصاً فعالیت‌های نوآورانه و خلاق (که با توجه به گسترش فضای رقابتی می‌بایست سریع‌تر از حالت عادی مورد رسیدگی و اجرا قرار گیرند) کندتر شود و این کندی در برخی اوقات انجام طرح‌های خلاقانه را غیرممکن می‌سازد. برای مثال بوروکراسی درهم‌تنیده موجود در هلدینگ گردشگری و کوتاه بودن دوره عمر مدیران باعث شده است تصمیم‌گیری برای ساخت، تعمیر و یا نوسازی هتل‌های فرسوده بیش‌ازحد طولانی و انرژی‌بر شود، به‌نحوی که توجیه و اخذ موافقت از یک مدیر به حدی زمان‌بر شده است که در طول این مدت مدیران دیگر بخش‌های موجود در سازوکار اداری تغییر کرده‌اند و می‌بایست مجدداً طرح‌های مذکور را برای مدیران جدید توضیح داد.

مثال دیگر اینکه گروه لوازم‌خانگی پارس و شرکت پگاه خوزستان نیز چنین علتی را یکی از عوامل کاهش سهم خود از بازار می‌دانند. زیرا تصمیم‌گیری برای خرید تجهیزات و ماشین‌آلات به حدی زمان‌بر است که در این فاصله رقبای فعال در صنعت سهم بازار را به خود اختصاص می‌دهند.

ج-۱۰- رکود در پروژه‌های عمرانی دولت به‌عنوان یک کارفرمای بزرگ

از آنجا که دولت بزرگ‌ترین کارفرما و تقاضاکننده در اقتصاد ایران به حساب می‌آید، رکود در پروژه‌های عمرانی دولت از یک سو بنگاه‌های اقتصادی را که مهم‌ترین تقاضاکننده آن‌ها دولت است؛ با چالش مواجه می‌کنند، از سوی دیگر باعث عدم پرداخت بدهی‌های دولت به پیمانکاران می‌شود. علاوه بر آن این رکود ضمن به رکود کشاندن زنجیره تولید، باعث می‌شود حجم فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری کاهش چشم‌گیر داشته باشد. برای نمونه مهم‌ترین مشتری شرکت لوله‌سازی اهواز دولت است. کاهش خرید لوله از شرکت مذکور باعث شده، جریان نقدی شرکت با مشکلاتی مواجه شود که نتیجه آن ناتوانی شرکت از پرداخت بدهی‌های خود به شبکه بانکی شده است. نتیجه آن که مجموع بدهی‌های شرکت نامبرده به شبکه بانکی با احتساب جرائم دیرکرد بازپرداخت تسهیلات به ۵۰۰۰ میلیارد ریال رسیده است.

ج-۱۱- واگذاری، خصوصی‌سازی و قیمت‌گذاری ناقص

مواردی از جمله ناکارایی در تشخیص اهلیت خریدار و توانمندی وی از نظر مالی و فنی، تفاوت انگیزه خریدار با فلسفه وجودی شرکت و اهداف دولتی از جمله اشتغال، از قلم افتادن برخی بدهی‌ها و تعهدات شرکت‌های در شرف واگذاری از فرایند قیمت‌گذاری شرکت‌ها، طولانی بودن فرایند واگذاری، نادیده گرفتن منافع کارگری، مواجه بودن شرکت‌های در حال واگذاری با انواع قراردادهای کارگری، عدم پایبندی خریدار شرکت‌های واگذار شده به تعهدات خود و موارد دیگری در این حوزه، باعث شده است تجربیات ناموفق زیادی در خصوصی‌سازی شرکت‌ها مشاهده شود. عارضه‌یابی و ارزیابی واگذاری‌ها و خصوصی‌سازی‌های صورت‌گرفته مستلزم انجام تحقیقات گسترده و جداگانه‌ای است.

سایر مواردی که به‌عنوان علل و عوامل رکود در سطح ملی مورد بحث قرار گرفته است به شرح زیر است:

ج-۱۲- قوانین و مقررات دست و پاگیر

مجموعه‌ای از قوانین و مقررات در کشور وجود دارد که با سخت کردن فعالیت اقتصادی، فضای کسب‌وکار را نامطلوب می‌کند. از جمله این قوانین می‌توان به صورت نمونه به موارد زیر اشاره نمود:

ج-۱۲-۱- تابعیت قانون نفت یا قانون کار

تفاوت در قوانین نفت و کار (تأمین اجتماعی) باعث شده است دوگانگی‌ها و تناقضاتی در برخی شرکت‌ها خصوصاً شرکت‌های واگذار شده ایجاد شود. از جمله این تناقضات می‌توان به دریافتی‌های نیروی انسانی و تعهدات بیمه‌گذار اشاره کرد.

ج-۱۲-۲- تابعیت قانون فولاد و قانون کار

مطابق مورد فوق، تناقضات بین قوانین کار و فولاد نیز در شرکت‌هایی از جمله شرکت‌های واگذار شده؛ سبب بروز مشکلاتی در حوزه فولاد شده است.

ج-۱۲-۳- قانون بازنشستگی پیش از موعد

ج-۱۲-۴- قانون مشاغل سخت و زیان‌آور

- ج- ۱۲-۵- دشواری در تهاتر بدهی‌ها و مطالبات دولتی با توجه به اینکه می‌بایست این تهاترها به تصویب هیئت‌وزیران برسد.
- ج- ۱۲-۵- نوسان در تغییرات پرداختی حق بیمه سهم کارفرما با توجه به تغییرات قوانین از جمله عدم تنفیذ بند "و" ماده ۸۰ قانون برنامه پنجم توسعه در برنامه ششم توسعه
- ج- ۱۳- نادیده گرفته شدن برخی وظایف در ادغام‌های دولتی
- ج- ۱۴- نامناسب بودن توزیع یارانه‌ها
- ج- ۱۵- افزایش حدود ۵۰۰ درصدی هزینه انرژی بنگاه‌های صنعتی و افزایش ۳۰۰ درصدی هزینه‌های ارزی بنگاه‌ها
- ج- ۱۶- اخذ مالیات مضاعف و چندین باره از تولیدکنندگان بنام مالیات بر ارزش افزوده کالاهای مصرفی نهایی
- ج- ۱۷- اعمال جرائم مالیاتی و بیمه تأمین اجتماعی و تشکیل پرونده‌های قضایی برای تولیدکنندگان و ممنوع‌الخروجی ایشان
- ج- ۱۸- حمایت‌های بیش از حد طولانی، استفاده نکردن از ابزارها و فشارهای رقابت صادراتی در جهت ایجاد انگیزش برای یادگیری و ارتقاء
- ج- ۱۹- ناتوانی در جذب و ارتقاء FDI و هدف‌گذاری آن در صنایع کارآمد
- ج- ۲۰- مشکلات مبتلا به شهرک‌های صنعتی از جمله قوانین و مقررات و زیرساخت‌های اولیه‌ای چون آب و برق و گاز، ناامنی‌هایی که منجر به سرقت مواد اولیه، محصولات و ماشین‌آلات می‌شود.
- ج- ۲۱- اجرای سیاست دروازه‌های باز برای واردات کالاهایی مصرفی خارجی و بی‌رونق کردن بازار محصولات داخلی

د - علل و عوامل رکود در سطوح فراملی

د-۱- تحریم‌ها و نتایج آن از جمله عدم ورود سرمایه‌گذار خارجی و عدم اخذ گواهینامه‌های بین‌المللی

تحریم‌ها به‌عنوان مهم‌ترین علت فراملی رکود محسوب می‌شود. تحریم‌های مختلف که از سوی دولت‌ها، سازمان‌ها و نهادهای مختلف و با بهانه‌های متفاوت علیه کشور اعمال می‌شوند، آثار و تبعات مختلفی دارند. ممنوعیت خرید کالا و خدمات از خارج (خصوصاً عوامل تولید و مواد اولیه)، ممنوعیت فروش کالا و خدمات به خارج، ممنوعیت تهیه مجوزهای مختلف و اخذ استانداردهای متفاوت که در برخی صنایع برای تولید به‌عنوان یک الزام به حساب می‌آید، ممنوعیت جذب سرمایه‌های خارجی، ممنوعیت گردش پول و... از مهم‌ترین نتایج تحریم‌ها هستند.

د-۲- علل رکود در هریک از بنگاه‌های صنعتی به تفکیک علت

فراوانی علل اشاره‌شده برای شرکت‌های مورد مطالعه، در جداول زیر خلاصه‌شده است:

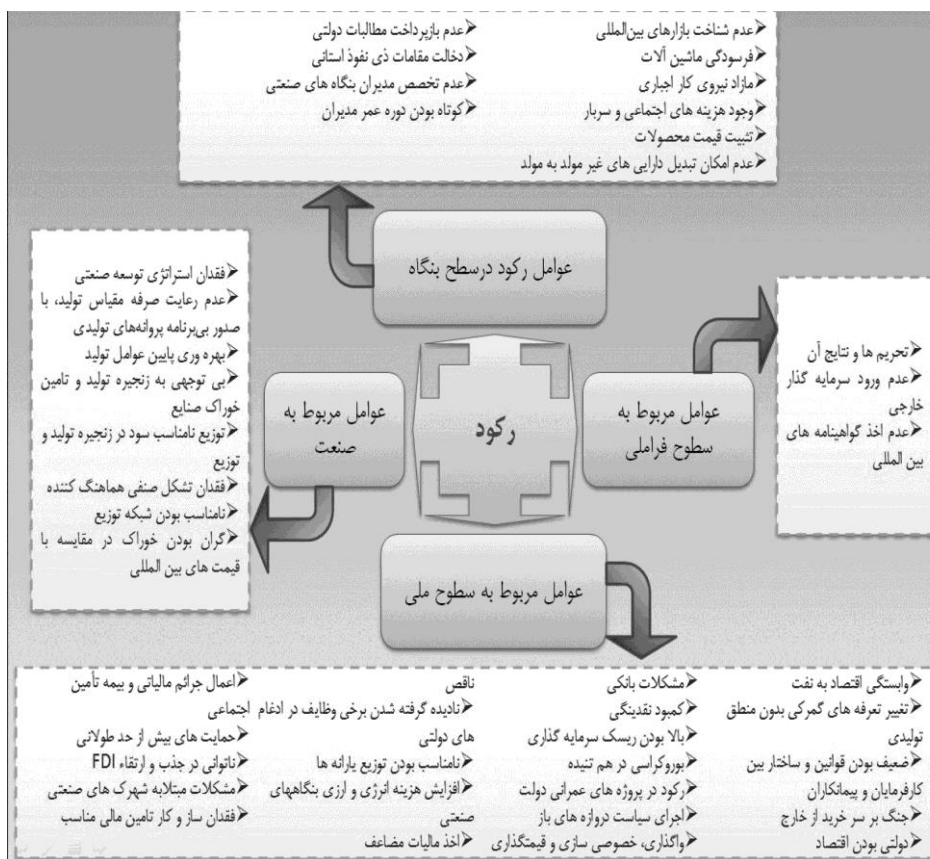
ردیف	علت	شرکت‌های درگیر
۱	تحریم‌ها و نتایج آن از جمله عدم ورود سرمایه‌گذار خارجی و عدم اخذ گواهینامه‌های بین‌المللی	هتل‌های ایرانگردی جهانگردی، توفیق دارو، فولاد اکسین، پتروشیمی امیرکبیر، ذوب‌آهن، آنتی‌بیوتیک سازی
۲	مشکلات بانکی از جمله بالا بودن نرخ سود تسهیلات بانکی و جرائم دیرکرد تسهیلات و ورود بانک‌ها به بنگاهداری	لوله‌سازی اهواز، ذوب‌آهن، فولاد اکسین، هتل‌های ایرانگردی و جهانگردی، ایران سازه، آنتی‌بیوتیک سازی
۳	بورورکراسی درهم‌تنیده و ممانعت آن از اجرای طرح‌های سریع و توسعه‌ای جدید و خلاقانه و کند بودن تصمیم‌گیری	هتل‌های هما، لوازم‌خانگی پارس، پگاه خوزستان، کفش ملی، شرکت پگاه، ایران سازه، خانه‌سازی، فولاد اکسین
۴	کوتاه بودن دوره عمر مدیران در شرکت‌ها و مجموعه‌های بالاسری و غیرشفاف بودن مناسبات بین مدیران و سهامداران	لوازم‌خانگی پارس، پارس الکتریک، هتل‌های ایرانگردی و جهانگردی، توفیق دارو، ایران سازه
۵	نیروی کار مازاد و استخدام بی‌رویه	پتروشیمی آبادان، ذوب‌آهن، دخانیات، هتل‌های ایرانگردی و جهانگردی، پگاه خوزستان، خدمات گمرکی ایران

ردیف	علت	شرکت‌های درگیر
۶	قوانین و مقررات دست و پاگیر غیراقتصادی	هتل‌های هما، کفش ملی، پگاه، ذوب‌آهن
۷	رکود در پروژه‌های عمرانی دولت به‌عنوان یک کارفرمای بزرگ	لوله‌سازی اهواز، سیمان یاسوج، فولاد اکسین، ذوب‌آهن،
۸	فقدان استراتژی شفاف و دقیق برای توسعه صنعتی هریک از صنایع	پتروشیمی آبادان، ذوب‌آهن، هتل‌های ایرانگردی و جهانگردی، پتروشیمی امیرکبیر، سیمان یاسوج
۹	فرسودگی ماشین‌آلات و عدم توجه به نوسازی	پتروشیمی آبادان، چوب و کاغذ (چوکا)، دخانیات، رجا، خدمات گمرکی ایران
۱۰	بهره‌وری پایین عوامل تولید	لوازم‌خانگی پارس، ذوب‌آهن، خانه‌سازی
۱۱	وجود هزینه‌های اجتماعی و سربار	پتروشیمی آبادان، پگاه خوزستان، هما
۱۲	وضع تعرفه‌های نامناسب، واردات بی‌رویه، دامپینگ و قاچاق	ذوب‌آهن، فولاد اکسین، کفش ملی، لاستیک سپند
۱۳	بی‌توجهی به زنجیره تولید و تأمین خوراک صنایع	فولاد اکسین، پتروشیمی امیرکبیر
۱۴	توزیع نامناسب سود در زنجیره تولید و توزیع	فولاد اکسین، پگاه، پگاه خوزستان
۱۵	دخالت مقامات ذی‌نفوذ استانی از جمله نمایندگان مجلس در امور داخلی شرکت از جمله استخدام و انتصاب و خرید نهاده‌ها	چوب و کاغذ(چوکا)، دخانیات
۱۶	واگذاری، خصوصی‌سازی و قیمت‌گذاری ناقص	رجا، دخانیات
۱۷	نامناسب بودن توزیع یارانه‌ها	رجا، ذوب‌آهن
۱۸	اعطای بی‌رویه مجوز و بالا بودن ظرفیت تولید بیش‌ازحد تقاضا	ذوب‌آهن، سیمان یاسوج، فولاد اکسین
۱۹	فقدان تشکل صنفی هماهنگ‌کننده	سیمان یاسوج، لوازم‌خانگی پارس
۲۰	تثبیت قیمت محصولات همراه با افزایش قیمت عوامل تولید	سیمان یاسوج، سنگ‌آهن یزد
۲۱	عدم امکان تبدیل دارایی‌های غیرمولد به مولد	دخانیات، کفش ملی، پارس الکترونیک، خدمات گمرکی ایران
۲۲	نامناسب بودن شبکه توزیع	لوازم‌خانگی پارس
۲۳	عدم بازپرداخت مطالبات دولتی	توفیق دارو
۲۴	اشتیاق به واردات به دلایل مختلف غیراقتصادی	فولاد اکسین، کشتی‌سازی اروندان
۲۵	نادیده گرفته شدن برخی وظایف در ادغام‌های دولتی	چوب و کاغذ (چوکا)

ردیف	علت	شرکت‌های درگیر
۲۶	گران بودن خوراک در مقایسه با قیمت‌های بین‌المللی	پتروشیمی امیرکبیر
۲۷	فقدان سازوکار تأمین مالی مناسب	کشتی‌سازی اروندان
۲۸	عدم شناخت بازارهای بین‌المللی و بازاریابی نامناسب	لاستیک سپهند، لوازم‌خانگی پارس
۲۹	فقدان سازوکار مناسب تأمین مالی	کشتی‌سازی اروندان
۳۰	افزایش حدود هزینه انرژی و ارزی بنگاه‌های صنعتی	سنگ‌آهن یزد، ذوب‌آهن، سیمان یاسوج

فصل پنجم
جمع بندی و پیشنهادات

به‌طور کلی می‌توان علل و عوامل رکود در بنگاه‌های صنعتی را به شرح زیر خلاصه کرد:



مطابق بررسی‌هایی که شرح آن در فصل‌های سوم و چهارم گذشت، به نظر می‌رسد بسته پیشنهادی مبارزه با رکود به‌تنهایی نمی‌تواند مشکلات اساسی بنگاه‌های صنعتی را مرتفع کند. لذا به‌منظور ارتقاء وضعیت بنگاه‌های زیرمجموعه صندوق‌های بازنشستگی و برون‌رفت از شرایط رکودی، انجام اقداماتی فراتر از آنچه در بسته سیاستی مبارزه با رکود ذکر شده، ضروری است. پیشنهاد می‌شود این اقدامات متناسب با دامنه کاربرد و جامعه هدف سیاست‌گذاری در

سطوح مختلف بنگاه، صنعت، کلان اقتصادی و فراملی طبقه‌بندی شود که خلاصه آن به شرح ذیل ارائه می‌شود:

۵-الف - اقدامات در سطح بنگاه

- ۱- تدوین سازوکارها و دستورالعمل‌های انتصاب مدیران و استخدام نیروی انسانی
- ۲- پیاده‌سازی چرخه بهبود بهره‌وری
- ۳- پیاده‌سازی دستگاه‌های آماری و اطلاعاتی شفاف و هوشمند در شرکت‌ها
- ۴- اصلاح نظام بازاریابی و فروش در هر یک از شرکت‌ها
- ۵- تدوین نظام‌نامه‌ها و دستورالعمل‌هایی برای تبدیل دارایی‌های غیرمولد به مولد
- ۶- تعریف استانداردهای مدیریت مالی و تبعیت از این استانداردها خصوصاً در زمینه اهرم‌های مالی. در این اقدام می‌بایست صورت سود و زیان بنگاه مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و برنامه دقیقی به منظور اولویت‌بندی پرداخت بدهی‌ها و برنامه زمان‌بندی تسویه آن‌ها تهیه شود.
- ۷- برنامه‌ریزی برای کاهش و یا امهال مطالبات بانک‌ها
- ۸- ورود به حلقه‌های سودآور در زنجیره تولید، انجام فعالیت‌های تحقیق و توسعه، رایزنی برای ورود خط تولید با روش‌های مختلف فاینانس و واگذاری خطوط تولید زیان‌ده
- ۹- تلاش برای نوسازی ماشین‌آلات با استفاده از ظرفیت‌های فاینانس و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی.

۵-ب - اقدامات در سطح صنعت

- ۱- ایجاد و یا توانمندسازی تشکل‌های صنفی و اتحادیه‌های صنعتی با هدف افزایش قدرت چانه‌زنی، انجام فعالیت‌های معطوف به بنگاه‌های زیرمجموعه از جمله تحقیق و توسعه و مطالعات بازار و تسهیم بازار
- ۲- ایجاد کلینیک‌های تخصصی صنعتی با هدف عارضه‌یابی در هر یک از بنگاه‌های صنعتی و کمک به مدیران آن‌ها در جهت رفع عارضه‌های ایجادشده
- ۳- تدوین استراتژی توسعه صنعتی ویژه هر یک از شاخه‌های صنعتی و تبعیت از آن با استفاده از آمایش سرزمینی
- ۴- بهبود وضعیت زیرساخت‌های شهرک‌های صنعتی

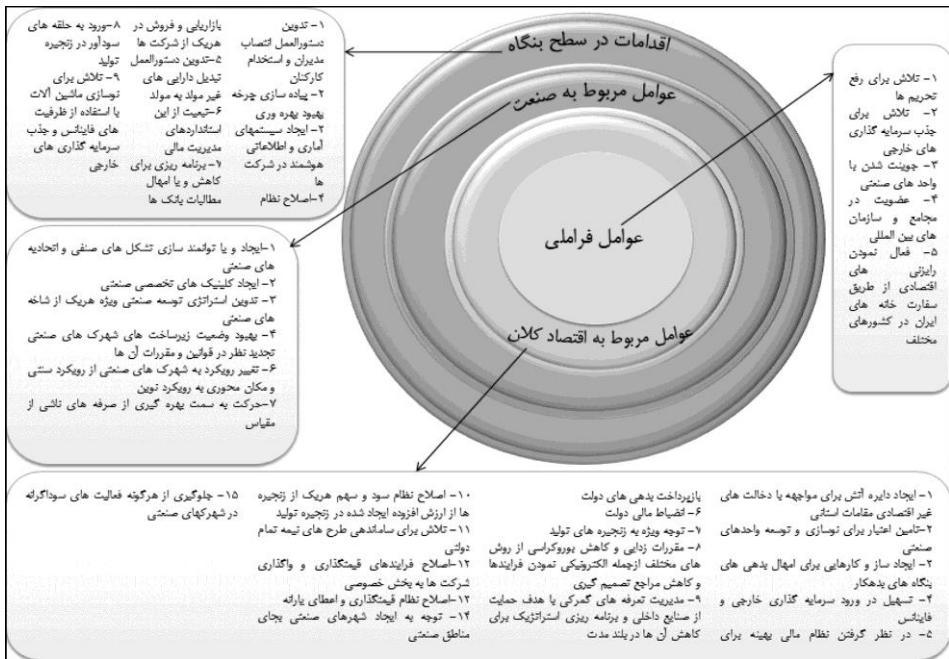
- ۵- تجدیدنظر و شفاف‌سازی مناسبات و تعاملات مربوط به شهرک‌های صنعتی
- ۶- تغییر رویکرد به شهرک‌های صنعتی از رویکرد سنتی و مکان محوری به رویکرد نوین
- ۷- حرکت به سمت بهره‌گیری از صرفه‌های ناشی از مقیاس.

۵-ج - اقدامات در سطح اقتصاد کلان

- ۱- ایجاد دایره آتش برای مواجهه با دخالت‌های غیراقتصادی مقامات استانی
- ۲- تأمین اعتبار برای نوسازی و توسعه واحدهای صنعتی با اولویت‌های اشتغال‌زایی و رفع بحران‌های اجتماعی
- ۳- ایجاد سازوکارهایی برای امهال بدهی‌های بنگاه‌های بدهکار از روش‌های مختلف بانکی و مالی
- ۴- تسهیل در ورود سرمایه‌گذاری خارجی و فینانس‌های بین‌المللی
- ۵- در نظر گرفتن نظام مالی بهینه برای بازپرداخت بدهی‌های دولت به بنگاه‌های صنعتی
- ۶- طراحی سازوکار کارآمد برای انضباط مالی دولت
- ۷- توجه ویژه به زنجیره‌های تولید و تشویق تعاملات اعضای هریک از زنجیره‌ها با یکدیگر
- ۸- مقررات‌زدایی و کاهش بوروکراسی از روش‌های مختلف از جمله الکترونیکی کردن فرایندها و کاهش مراجع تصمیم‌گیری و تفویض اختیار
- ۹- اصلاح نظام تعرفه واردات و صادرات با همکاری صنایع مرتبط
- ۱۰- اصلاح نظام سود و سهم هریک از زنجیره‌ها از ارزش‌افزوده ایجادشده در زنجیره تولید
- ۱۱- تلاش برای ساماندهی طرح‌های نیمه‌تمام دولتی
- ۱۲- اصلاح فرایندهای قیمت‌گذاری و واگذاری شرکت‌ها به بخش خصوصی
- ۱۳- اصلاح نظام قیمت‌گذاری و اعطای یارانه باهدف حرکت به سمت آزادسازی قیمت‌ها در بلندمدت
- ۱۴- توجه به ایجاد شهرهای صنعتی به‌جای مناطق صنعتی
- ۱۵- جلوگیری از هرگونه فعالیت‌های سوداگرانه در شهرک‌های صنعتی، در خریدوفروش زمین‌های صنعتی و اختصاص این مناطق صنعتی تنها به‌عنوان محل تولید و احداث واحدهای تولیدی
- ۱۶- مدیریت تعرفه‌های گمرکی با هدف حمایت از صنایع داخلی و برنامه‌ریزی استراتژیک برای کاهش آن‌ها در بلندمدت.

۵- اقدامات در سطح فراملی

- ۱- تلاش برای رفع تحریم‌ها و افزایش تعاملات اقتصادی با سایر کشورها
- ۲- تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی
- ۳- یکی شدن با واحدهای صنعتی
- ۴- عضویت در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی و بهره‌گیری از ظرفیت آن‌ها
- ۵- فعال نمودن رایزنی‌های اقتصادی از طریق سفارتخانه‌های ایران در کشورهای مختلف.



منابع

منابع

ردیف	عنوان	انتشارات/مؤلف	دسته	سال
۱	مجموعه مقالات همایش راهکارهای خروج اقتصاد ایران از شرایط رکود تورمی	دانشگاه علامه طباطبائی	مجموعه مقالات	
۲	دو ماهنامه ندای صنعت شماره ۱ و ۲ و ۳ و ۴	مسهاش	مجله	
۳	مجموعه مقالات همایش چالش‌های تولید ملی حمایت از کار و سرمایه ایرانی	اتاق بازرگانی صنایع و معادن و کشاورزی تهران	مجموعه مقالات	
۴	سلسله گزارش‌های اقتصاد مقاومتی - آسیب‌شناسی بخش صنعت	مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد	کتاب	
۵	بخش صنعت و تأثیر آن بر امنیت اقتصادی	مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد	کتاب	
۶	اقتصاد مقاومتی در اقتصاد ایران (جلد نخست)	مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد	کتاب	
۷	ماهنامه امنیت اقتصادی شماره ۲۷	مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد	ماهنامه	
۸	ماهنامه امنیت اقتصادی شماره ۲۵ و ۲۶	مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد	ماهنامه	
۹	بررسی اقتصادی و مالی فضای کسب‌وکار در ایران، آسیب‌شناسی و ارائه راهکارها (مطالعات امنیت اقتصادی - ۹۴)	مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد	بولتن	
۱۰	بررسی چشم‌انداز اقتصاد ایران از نظر مؤسسه اکونومیست (شامل پیش‌بینی ۵ساله تا سال ۲۰۱۸-۷۹)	مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد	بولتن	
۱۱	[بولتن موضوعی شماره ۷۷] بررسی و تحلیل بسته سیاستی دولت جهت خروج غیرتورمی از رکود	مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد	بولتن	

ردیف	عنوان	انتشارات/مؤلف	دسته	سال
۱۲	آسیب‌پذیری بخش صنعت [شماره ۷]	مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد	بولتن	
۱۳	[بولتن موضوعی شماره ۶۴] بررسی عوامل مؤثر بر نظام تولیدی در ایران	مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد	بولتن	
۱۴	گفتارهایی در اقتصاد ایران	مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد	بولتن	۱۳۹۳
۱۵	اقتصاد سیاسی جهانی؛ درک نظم اقتصاد بین‌الملل	مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد	بولتن	۱۳۹۳
۱۶	چشم‌انداز اقتصادی منطقه از نگاه صندوق بین‌المللی پول - ۸۳	مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد	بولتن	۱۳۹۳
۱۷	بررسی چشم‌انداز اقتصاد ایران از نظر مؤسسه اکونومیست (شامل پیش‌بینی ۵ساله تا سال ۲۰۱۸-۲۰۱۹)	مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد	بولتن	۱۳۹۳
۱۸	گزارش پیش‌بینی وضعیت کسب‌وکار در ایران (شامل پیش‌بینی ۱۰ ساله تا سال ۲۰۲۳ میلادی) - ۷۸	مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد	بولتن	
۱۹	بررسی و تحلیل بسته سیاستی دولت برای خروج غیرتورمی از رکود	مرکز پژوهش‌های مجلس	گزارش	۱۳۹۳
۲۰	اظهارنظر کارشناسی درباره: لایحه رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور	مرکز پژوهش‌های مجلس	گزارش	۱۳۹۳
۲۱	رکود تورمی و راه‌های مقابله با آن	دکتر حبیب چینی - مشاور عالی اتاق ایران		
۲۲	۸ نکته مغفول در بسته خروج از رکود دولت	روزنامه آسیا- شبکه کانون‌های تفکر	نامه	۱۳۹۳
۲۳	راهکار خروج از رکود حاکم بر اقتصاد ایران؛ نقدی بر بسته پیشنهادی دولت	زهرا کریمی		
۲۴	نکاتی در نقد بسته پیشنهادی دولت برای شکستن رکود اقتصادی	دکتر حسن تاش		

ردیف	عنوان	انتشارات/مؤلف	دسته	سال
۲۵	تقابل دو نگاه در اقتصاد	روزنامه دنیای اقتصاد		۱۳۹۳
۲۶	۱۰ سؤال و راهکار در مورد رکود- بررسی بسته صدرکود در ۱۰ بند	اقتصاد آنلاین- هادی کوزه‌چی		
۲۷	متن گفتگو با جناب آقای دکتر فرشاد مومنی درباره بسته سیاستی خروج غیرتورمی از رکود (۹۳/۵/۱۲)	دکتر فرشاد مومنی		۱۳۹۳
۲۸	تحلیل پدیده رکود تورمی و عوامل ایجاد آن در اقتصاد ایران	مرکز پژوهش‌های مجلس	گزارش	۱۳۹۳
۲۹	تحلیل بر گزارش دولت در مورد: چرایی بروز رکود تورمی و جهت‌گیری‌های برون‌رفت از آن	مرکز پژوهش‌های مجلس	گزارش	۱۳۹۳
۳۰	راهکارهای اساسی خروج از رکود تورمی در اقتصاد ایران	علی دینی ترکمانی	سخنرانی	
۳۱	ارتقای بهره‌وری و ظرفیت جذب راهکار اساسی خروج از رکود تورمی	علی دینی ترکمانی	سخنرانی	
۳۲	موانع تولید و فن‌آوری، ساختار بازار و پدیده رکود تورمی در اقتصاد ایران	دکتر عباس شاکری	سخنرانی	
۳۳	بررسی آثار بودجه سال ۱۳۹۳ بر وضعیت رکود تورمی در اقتصاد ایران	دکتر محمد قاسمی و دکتر پریسا مهاجری		
۳۴	برنامه‌های اشتغال عمومی راهکار مقابله با بیکاری در شرایط رکود تورمی	دکتر زهرا کریمی		
۳۵	بهره‌وری فناوری و رکود تورمی	دکتر فرشاد مومنی		
۳۶	بهبود محیط کسب‌وکار و رکود تورمی در اقتصاد ایران	دکتر علی نصیری اقدام		
۳۷	سیاست‌های پولی و شرایط رکود تورمی	دکتر فرهاد نیلی		
۳۸	جمع‌بندی نظرات صاحب‌نظران منتخب درباره بسته پیشنهادی دولت برای شکستن رکود اقتصادی	مؤسسه آینده‌پژوهان اقتصاد توسعه		۱۳۹۳

ردیف	عنوان	انتشارات/مؤلف	دسته	سال
۳۹	نظرات تفصیلی صاحب‌نظران منتخب درباره بسته پیشنهادی دولت برای شکستن رکود اقتصادی	مؤسسه آینده‌پژوهان اقتصاد توسعه		۱۳۹۳
۴۰	جمع‌بندی و تلفیق نظرات پیشنهادی دستگاه‌های اجرائی درباره رکود تورمی در اقتصاد ایران	مؤسسه آینده‌پژوهان اقتصاد توسعه		۱۳۹۳
۴۱	چکیده گزارش خانه صنعت و معدن و تجارت ایران درباره بسته سیاستی خروج از رکود			
۴۲	خلاصه تحلیل اتاق بازرگانی از بسته پیشنهادی دولت			
۴۳	ارزیابی سیاست‌های اقتصادی دولت برای خروج غیر تورمی از رکود طی سال‌های ۹۳ و ۹۴	اتاق بازرگانی صنایع و معادن و کشاورزی ایران		۱۳۹۳
۴۴	نقد آقای بحرینیان بر سیاست‌های اقتصادی دولت برای خروج از غیرتورمی از رکود			
۴۵	جمع‌بندی نظرات اساتید و کارشناسان اقتصادی			
۴۶	رکود یا رکود تورمی؟ نقدی بر بسته تحلیلی دولت برای خروج از رکود	دکتر عرب مازار		
۴۷	نقد دکتر دینی بر بسته تحلیلی دولت برای خروج از رکود	دکتر دینی		
۴۸	نقد گزارش خروج غیرتورمی از رکود	دکتر زهرا کریمی		
۴۹	راهکار خروج از رکود حاکم بر اقتصاد ایران؛ نقدی بر بسته پیشنهادی دولت	دکتر زهرا کریمی		
۵۰	نقد دکتر ختائی بر بسته تحلیلی دولت برای خروج از رکود	دکتر ختائی		
۵۱	«درباره گزارش بسته پیشنهادی برای شکستن رکود اقتصادی»	دکتر مردوخی		
۵۲	نظرات محسن رنانی در مورد بسته پیشنهادی دولت برای شکستن رکود اقتصادی	دکتر رنانی		

ردیف	عنوان	انتشارات/مؤلف	دسته	سال
۵۳	نکاتی در نقد بسته پیشنهادی دولت برای شکستن رکود اقتصادی	دکتر حسن تاش		
۵۴	اقتصاد سیاسی بسته سیاستی جدید دولت	دکتر فرشاد مومنی		
۵۵	گفتگو با جناب آقای دکتر بهروز هادی زنون ارزیابی بسته تحلیلی دولت درباره رکود تورمی	دکتر زنون		
۵۶	نقدها و نظرها پیرامون برنامه دولت برای خروج غیرتورمی از رکود	بهروز هادی زنون و شفق مهر آذین - اتاق تهران		
۵۷	می‌خواهند همه چیز را به بازار آزاد بسپارند- نقد پژوهشگر مؤسسه مطالعات و پژوهش بازرگانی بر بسته ضد رکود	روزنامه تعادل		
۵۸	می‌خواهند همه چیز را به بازار آزاد بسپارند- نقد پژوهشگر مؤسسه مطالعات و پژوهش بازرگانی بر بسته ضد رکود ۲			
۵۹	طرح مطالعاتی پیشنهادی «بررسی زمینه‌ها و عوامل رکود تورمی در اقتصاد ایران و راهکارها و سیاست‌های حمایت از بخش مولد»	مؤسسه آینده‌پژوهان اقتصاد توسعه		
۶۰	تحلیل وضعیت اقتصادی کشور ۸۸ ارکان سیاست‌گذاری برای خروج از شرایط رکود تورمی	مرکز پژوهش‌های مجلس		
۶۱	بررسی و تحلیل بسته سیاستی دولت برای خروج غیر تورمی از رکود	مرکز پژوهش‌های مجلس		
۶۲	بررسی و تحلیل بسته سیاستی دولت برای خروج غیر تورمی از رکود	دکتر نیلی		
۶۳	دولت رانتهی و سرمایه‌داری صنعتی در ایران	نوشین ملکی		
۶۴	بررسی آثار تورمی مالیات بر ارزش افزود بر بخش‌های مختلف اقتصاد ایران	دکتر مهدی صادقی		
۶۵	نحوه تخصیص اعتبارات بانکی و پیامدهای تورمی دخالت دولت در بازارهای اقتصادی کشور	افشین جعفری مژدهی		
۶۶	تأمین مالی رشد غیر تورمی، روح و اهداف	دکتر حیدر پوریان		

ردیف	عنوان	انتشارات/مؤلف	دسته	سال
	لایحه جدید بازار اوراق بهادار			
۶۷	رکود تورمی جهان صنعتی و فرو بستگی تورمی کشور	دکتر فریبرز رئیس دانا		
۶۸	سیاست‌های اقتصادی دولت برای خروج غیرتورمی از رکود			
۶۹	مشکل اقتصاد ایران رکود تورمی است	مهدی تقوی		
۷۰	تورم رکودی در اقتصاد ایران	مهدی تقوی		
۷۱	موانع تولید و سرمایه‌گذاری و راه‌کارهای پیش‌رو؛ از دید صنعتگران			

اطلاعات پروانه‌های ساختمانی صادر شده توسط شهرداری‌های کشور، مرکز آمار ایران. اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۴ (محیط، منابع، بازیگران و برون‌دادهای حکمرانی اقتصادی). مرکز پژوهش‌های مجلس. ۱۳۹۴.

بانک مرکزی. نماگرهای اقتصادی در سال‌های مختلف و گزیده آمارهای اقتصادی. بررسی تحولات اقتصاد کلان در دوره ۱۳۸۰-۱۳۹۲. مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی. آبان ۱۳۹۴.

برکچیان، مهدی. افت تقاضا در اقتصاد و ضرورت اجرای سیاست‌های کوتاه‌مدت تحریک تقاضا. مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی. بهمن ۱۳۹۴.

برکچیان، مهدی. بررسی تحولات بازار کار ایران. مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی. فصل دوم ۱۳۹۴.

تحلیل بخش حقیقی اقتصاد ایران، عملکرد سه‌ماهه اول و برآورد رشد اقتصادی سال ۱۳۹۵. مرکز پژوهش‌های مجلس، مسلسل ۱۵۰۰۱. شهریور ۱۳۹۵

تحلیلی بر گزارش دولت در مورد: چرایی بروز رکود تورمی و جهت‌گیری‌های برون‌رفت از آن. مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل ۱۳۸۰۳. مرداد ۱۳۹۳.

درباره برجام (برنامه جامع اقدام مشترک)، تحلیل اثرات اجرای برجام در بخش صنعت، پتروشیمی و معدن کشور. مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل ۱۴۴۱۳. شهریور ۱۳۹۴.

شاکری، عباس. تحلیل وضعیت اقتصادی کشور، ارکان سیاست‌گذاری برای برون‌رفت از شرایط رکود تورمی. مرکزی پژوهش‌های مجلس. مسلسل ۱۳۸۱۶. مرداد ۱۳۹۳.

شاکری، عباس. مقدمه‌ای بر اقتصاد ایران. انتشارات رافع. ۱۳۹۵.

- عظیمی، حسین. مدارهای توسعه نیافتگی اقتصاد ایران. انتشارات نشر نی. چاپ هشتم. ۱۳۸۷.
- مدنی زاده، سیدعلی و رحمتی، محمدحسین. رکود تورمی در ایران. پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. آذر ۱۳۹۳.
- مدنی زاده، سیدعلی و رحمتی، محمدحسین. رکود تورمی و راه کارهای خروج. پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. آذر ۱۳۹۳.
- مروری بر وضعیت رکود تورمی کشور و چشم انداز سال های پیش رو. اتاق بازرگانی صنایع، معادن و کشاورزی تهران. فروردین ۱۳۹۳.
- نورث، داگلاس. نهادها، تغییر نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور. ۱۳۸۵.
- نیلی، مسعود و خاوری نژاد، ابوالفضل. تحلیل رشد بلندمدت اقتصاد ایران و چالش های دهه ۱۳۹۰. کنفرانس اقتصاد ایران. ۱۳۹۳.

World Economic Forum 2016. The Global Competitiveness Report.

World Economic Outlook 2016. IMF.

Global Economic Prospect 2016. WorldBank.

پیوست‌ها

پیوست ۱- بنگاه‌های متوسط و بزرگ وابسته به صندوق‌ها و مدیران صنعتی قابل گفتگوی عمیق

ردیف	شرکت	جمع مالکیت صندوق‌ها (درصد)	صنعت	تعداد شاغلین	استان	بورسی / غیربورسی	صندوق بالادستی (با اکثریت مدیر)	هلدینگ
۱	خدمات هواپیمایی آسمان	۹۹.۹۱	حمل‌ونقل و انبارداری و ارتباطات	۳.۳۷۱	کل کشور	غیربورسی	بازنشستگی	هلدینگ حمل‌ونقل و گردشگری
۲	انبارهای عمومی و خدمات گمرکی ایران	۱۰۰	حمل‌ونقل و انبارداری و ارتباطات		کل کشور	غیربورسی	بازنشستگی	هلدینگ حمل‌ونقل و گردشگری
۳	سرمایه‌گذاری ایرانگردی و جهانگردی	۱۰۰	خدمات گردشگری	۵۳۸	کل کشور	غیربورسی	بازنشستگی	هلدینگ حمل‌ونقل و گردشگری
۴	لوله‌سازی اهواز	۷۶.۹۸۶۴۵	محصولات فلزی	۲۰.۶۱	خوزستان	غیربورسی	بازنشستگی	هلدینگ صنایع و معادن
۵	سیمان یاسوج	۹۵.۳۰۴	سیمان آهک و گچ	۲۰۶	کهگیلویه و بویراحمد	غیربورسی	بازنشستگی	هلدینگ صنایع و معادن
۶	کفش ملی	۹۶.۱۶۱۹۵۸	محصولات چرمی	۶۱۶	کل کشور	غیربورسی	بازنشستگی	هلدینگ صنایع و معادن
۷	آپادانا سرام	۷۱.۴	کاشی و سرامیک	۱.۱۴۲	قزوین	غیربورسی	بازنشستگی	هلدینگ صنایع و معادن
۸	صنایع شیر ایران	۶۴.۲۶۳۵	صنایع لبنی		کل کشور	غیربورسی	بازنشستگی	هلدینگ غذایی، دارویی، کشاورزی
۹	خدمات ارتباطی رایتل	۱۰۰	پست و مخابرات	۷۷۱	کل کشور	غیربورسی	تامین	ارتباطات و رایانه
۱۰	گسترش ارتباطات داتک	۹۱.۴۷	رایانه	۲۵۷	تهران	غیربورسی	تامین	ارتباطات و رایانه
۱۱	قطارهای مسافری رجا	۱۰۰	حمل‌ونقل و انبارداری و ارتباطات	۱.۱۴۲	کل کشور	غیربورسی	تامین	هلدینگ حمل‌ونقل و گردشگری

۱۶۶ ♦ مسئله‌شناسی رکود در نگاه‌های صنعتی وابسته به صندوق‌های بازنشستگی در ایران

ردیف	شرکت	جمع مالکیت صندوق‌ها (درصد)	صنعت	تعداد شاغلین	استان	بورسی / غیربورسی	صندوق بالادستی (با اکثریت مدیر)	هدی‌نگ
۱۲	گروه هتل‌های هما	۹۹.۳۳	هتل و رستوران	۸۸۲	کل کشور	غیربورسی	تامین	هدی‌نگ حمل‌ونقل و گردشگری
۱۳	کشتی‌سازی اروند	۱۰۰	حمل‌ونقل و انبارداری و ارتباطات	۱۱۶	خوزستان	غیربورسی	تامین	هدی‌نگ صنایع و معادن
۱۴	فولاد اکسین خوزستان	۴۸.۰۱۸	فلزات اساسی	۸۳۶	خوزستان	غیربورسی	تامین	هدی‌نگ صنایع و معادن
۱۵	ذوب‌آهن اصفهان	۷۴.۱۶۵۴۴۳۶	فلزات اساسی	۱۶.۴۲۰	اصفهان	بورسی	تامین	هدی‌نگ صنایع و معادن
۱۶	شیر پاستوریزه پگاه	۶۴.۳	صنایع لبنی	۲۰۹	خوزستان	غیربورسی	بازنشستگی	هدی‌نگ غذایی، دارویی، کشاورزی
۱۷	چوب و کاغذ ایران (چوکا)	۹۷.۵۰۸۱۶۵۲	محصولات کاغذی	۷۰۶	مازندران	غیربورسی	تامین	هدی‌نگ صنایع و معادن
۱۸	کارخانجات پارس الکتریک	۵۹.۰۸۶۹	دستگاه‌های برقی	۲۳۵	تهران	بورسی	تامین	هدی‌نگ صنایع و معادن
۱۹	لوازم‌خانگی پارس	۹۷.۹۶۱۰۲۷	دستگاه‌های برقی	۵۴۶	قزوین	بورسی	تامین	هدی‌نگ صنایع و معادن
۲۰	ایران سازه	۱۰۰	انبوه‌سازی و املاک و مستغلات	۱۰۱	تهران	غیربورسی	تامین	هدی‌نگ عمران و ساختمان
۲۱	سرمایه‌گذاری خانه‌سازی ایران	۱۰۰	انبوه‌سازی و املاک و مستغلات	۶۷۳	تهران	غیربورسی	تامین	هدی‌نگ عمران و ساختمان
۲۲	تحقیقاتی مهندسی توفیق دارو	۸۷.۳۰۲۱۸	مواد دارویی	۱۱۷	تهران	غیربورسی	تامین	هدی‌نگ غذایی، دارویی، کشاورزی
۲۳	آنتی‌بیوتیک سازی ایران	۸۷.۳۰۲۱۸	مواد دارویی	۳۸۹	مازندران	غیربورسی	تامین	هدی‌نگ غذایی، دارویی، کشاورزی
۲۴	سرمایه‌گذاری صنایع لاستیک سپهند	۴۵.۶۵۳۱۵۰۸	لاستیک و پلاستیک	۱۷۱	قزوین	بورسی	تامین	هدی‌نگ نفت گاز پتروشیمی
۲۵	پتروشیمی امیرکبیر	۴۳.۳۸۵۴۴۴۸	شیمیایی	۱.۷۱۶	خوزستان	بورسی	تامین	هدی‌نگ نفت گاز پتروشیمی
۲۶	پتروشیمی آبادان	۶۵.۶۶۸۴۱۱۹	شیمیایی	۱.۴۹۵	خوزستان	بورسی	تامین	هدی‌نگ نفت گاز پتروشیمی

ردیف	شرکت	جمع مالکیت صندوق‌ها (درصد)	صنعت	تعداد شاغلین	استان	بورسی / غیربورسی	صندوق یا لادستی (یا اکثریت مدیر)	هدینگ
۲۷	پالاش نفت اصفهان	۲۳.۷۸۲۷۴۲۳	فرآورده‌های نفتی	۱.۰۷۴	اصفهان	بورسی	تامین	هدینگ نفت گاز پتروشیمی
۲۸	پالایش نفت بندرعباس	۲۸.۲۰۶۰۳۸۲	فرآورده‌های نفتی	۱.۲۶۷	هرمزگان	بورسی	تامین	هدینگ نفت گاز پتروشیمی
۲۹	دخانیات ایران	۵۵	دخانیات	۶.۶۵۴	کل کشور	غیربورسی	فولاد	هدینگ صنایع و معادن
۳۰	سنگ آهن مرکزی ایران	۶۷.۹	کانی فلزی	۲.۴۶۷	یزد	غیربورسی	فولاد	هدینگ صنایع و معادن

پیوست ۲- چارچوب سؤالات برای گفتگوی عمیق

الف) محور سؤالات مقدماتی

- سؤالات در خصوص مصاحبه‌شونده:

■ سن، جنسیت، رشته و سطح تحصیل، سوابق کاری

۱-۴-۲- سؤالات در خصوص بنگاه و حوزه کاری بنگاه: (هدف ضمنی این بخش

کشف میزان آگاهی مدیر با بنگاه و صنعت است)

۱. توضیح مختصری راجع به بنگاه (مثل سابقه، تعداد پرسنل، نوع تکنولوژی، وضعیت

مالی (سود ده، زیان ده)، امکانات، ظرفیت تولید بالقوه و بالفعل)

۲. وضعیت فعلی صنعت (مثلاً صنعت فولاد) را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ وضعیت این بنگاه

را در صنعت چگونه برآورد می‌کنید؟ سهم بازار؟

۳. رقبای بنگاه کیست‌اند و وضعیت بنگاه نسبت به آن‌ها (مثلاً سهم بازار، تنوع

محصولات و خدمات آن‌ها نسبت به ما)

۴. حاشیه سود مرسوم در صنعت و حاشیه سود بنگاه

۵. روند کلی این صنعت رو به چه سمتی می‌بینید؟ چشم‌انداز صنعت

ب) محور سؤالات معطوف به وضع کنونی بنگاه

۱. به نظر مدیر مورد مصاحبه، آیا بنگاهش دچار رکود است یا با تمام ظرفیت دارد تولید

می‌کند و به قیمت اقتصادی محصول / خدمتش را می‌فروشد؟

۲. اگر بنگاه دچار رکود است چقدر از این رکود ناشی از علل بیرونی مثل شرایط اقتصادی

است و چقدر ریشه در عوامل درون بنگاه دارد؟

۳. اگر سهمی از رکود ریشه در عوامل درون بنگاهی دارد، چه عواملی، چگونه و از چه

زمانی باعث این رکود شده‌اند؟

یادآوری: در این پروژه تمرکز اصلی روی رکود اقتصادی و چگونگی تأثیر آن بر بنگاه‌هاست

و صرفاً به شکل مختصر و مفید به ریشه‌های درونی رکود بنگاه‌ها خواهیم پرداخت.

نکته: منظور از ریشه‌های درونی رکود بنگاه علل و عوامل است که بی‌ارتباط به وضعیت

محیط بیرون از بنگاه باعث تضعیف بنگاه و رکود می‌شود (مثلاً مدیریت ضعیف، ناکارآمدی

نیروی انسانی که همه استخدام رسمی هم هستند، تحمیل شدن نیروی انسانی، مکان‌یابی غلط، نبود زنجیره تأمین، پایان دوره عمر محصول و ... که این متفاوت از عوامل معلول که در ادامه بیان خواهد شد، است.

۴. علل بیرونی رکودزا در این بنگاه چه عواملی هستند؟ از چه زمانی بر بنگاه شما تأثیر خود را نشان داده‌اند؟ «علت» (پیشنهاد می‌شود عوامل بر اساس سطح‌بندی تفکیک شود مثلاً عوامل مرتبط با محیط صنعت، عوامل ملی و عوامل جهانی)

۵. علل بیرونی رکود زاء، از چه طریقی بر سازمان تأثیر می‌گذارند؟ (بر اساس نظریه سیستمی و بر فرمول اساسی سود = هزینه - فروش) «معلول»

۶. شما (یا مدیران قبلی) در پاسخ به این مشکلات (برای حفظ سود یا جلوگیری از ضرر بیشتر) ناگزیر به انجام چه اقداماتی شدید؟ (مثلاً مجبور به گرفتن وام شدن، نیروی انسانی رو تعدیل کردن، شرایط فروش رو تغییر دادند و ... «معلول»

ج) محور سؤالات معطوف به راهکارهای خروج بنگاه از رکود

۱. با فرض تداوم علل رکودزای بیرونی تا چند سال آینده، چه چشم‌اندازی را در پیش روی بنگاه می‌بینید؟ (تعطیلی، ادامه روند فعلی، تغییر حوزه فعالیت)

۲. با فرض تداوم علل رکودزای بیرونی تا چند سال آینده، چه برنامه‌هایی برای بهبود وضع بنگاه مدنظر است؟

۳. از عوامل تأثیرگذار درون بنگاهی برای خروج از رکود یا کاهش اثر رکود، چه مواردی در اختیار شما و چه مواردی خارج از اختیارات شماست؟ (مثلاً امکان تغییر مدیرانش را به‌دلیل اینکه از بیرون سازمان تحمیل شده‌اند را ندارد و یا چون استخدام رسمی هستند)

د) محور سؤالات معطوف به سیاست‌های خروج از رکود

۱. با توجه به عوامل رکودزای بیرونی تأثیرگذار بر این بنگاه، چه راه‌حلهایی (سیاست‌ها و راه‌کارها) برای رفع و یا کاهش اثر آنها پیشنهاد می‌کنید؟

۲. از بسته‌های سیاستی خروج از رکود یا بهبود محیط کسب‌وکار که مصوب شده است چه اطلاعاتی دارید؟ آیا بر صنعت شما تأثیر داشته‌اند؟ مثبت یا منفی؟

۳. به نظر شما ریشه و علل رکود در کشور به‌خصوص در صنعت چیست؟

عموم اقتصاددانان وضعیت حاکم بر اقتصاد ایران پس از اعمال و تشدید تحریم‌های بین‌المللی هسته‌ای در مهر و موم‌های گذشته را با مفهوم رکود تورمی توصیف و تفسیر کرده‌اند. شرایط رکودی و کمبود تقاضای مؤثر، که در قالب افت ارزش افزوده بخش‌های مختلف اقتصاد و در نتیجه کاهش رشد اقتصادی بروز یافته، همچنان گریبان‌گیر اقتصاد کشور بوده است.

مطالعه تأثیرات مسئله رکود و سایر عوامل خرد و کلان مؤثر بر حیات بنگاه‌های مولد اقتصادی نه تنها از منظر سیاست‌گذاری اقتصادی-صنعتی با اهمیت است بلکه از دیدگاه مدیریت بنگاه نیز حائز توجه است. این موضوع در بنگاه‌های صنعتی بخش عمومی به خصوص شرکت‌های تحت پوشش صندوق‌های بیمه و بازنشستگی به دلیل گستردگی دامنه فعالیت و فراگیری ابعاد اجتماعی آن‌ها می‌تواند از اهمیت بسیار بالاتری برخوردار باشد.

مطالعه حاضر بر آن است تا ضمن بازخوانی و مطالعه دقیق علل بروز و تأثیرات رکود بر اقتصاد ایران با تأکید بر بخش صنعت و ارزیابی سیاست‌ها و اقدامات دولت برای مقابله با رکود و ایجاد رونق اقتصادی، سطح و دامنه تأثیرات رکود اقتصادی بر فعالیت بنگاه‌های صنعتی را از منظر مدیران بنگاه‌های زیرمجموعه صندوق‌های بازنشستگی شناسایی نموده و بر اساس آن راهکارها و اقدامات ضروری برای خروج بنگاه‌های صنعتی را از رکود ارائه دهد.

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان